

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سه فقيه پارسا

از شهرستان بوئين زهرا

گردآوری و تألیف: شیخ علی چالی

با همکاری مهدی چالی



تمثال مبارک حاج شیخ روح الله دانایی



تمثال مبارک حاج شیخ هاشم مدرس قزوینی



تمثال مبارک حاج سیّد حسن موسوی شالی

سرشناسه	: چالی، علی، ۱۳۳۹-، گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور	: سه فقیه پارسا از شهرستان بوئین‌زهر/ گردآوری و تألیف شیخ علی چالی، با همکاری مهدی چالی؛ ویراستار مهدی چالی.
مشخصات نشر	: تهران: ناریا مهر، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری	: ۱۸۶ ص.
شابک	: ۲۵۰۰۰۰۰ ریال ۹۶-۱۹-۵۵۱۹-۶۲۲-۹۷۸:
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
موضوع	: دانایی، روح‌الله، ۱۳۵۰-؟ - ۱۳۱۰.
موضوع	: مدرس قزوینی، هاشم، ۱۲۷۰ - ۱۳۳۹
موضوع	: موسوی شالی، سیدحسین، ۱۲۹۶-۱۳۸۵.
موضوع	: مجتهدان و علما - ایران - بوئین‌زهر - سرگذشتنامه Ulama - Iran - Bouin Zahra - Biography
	: روحانیت - ایران - بوئین‌زهر - سرگذشتنامه Clergy - Iran - Bouin Zahra - Biography
شناسه افزوده	: چالی، مهدی، ۱۳۶۱-، گردآورنده
رده‌بندی کنگره	: BP۲/۵۵
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۹۹۶
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۴۱۴۰۴۵
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیبا



نام کتاب	: سه فقیه پارسا از شهرستان بوئین‌زهر
گردآوری و تألیف	: شیخ علی چالی، با همکاری مهدی چالی
ویراستار	: مهدی چالی
نوبت چاپ	: اول ۱۴۰۳
ناشر	: ناریا مهر
شمارگان	: ۳۰۰ جلد
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۵۵۱۹-۹۶-۱
قیمت	: ۲۵۰,۰۰۰ تومان
انتشارات ناریا مهر	: تهران، شهر قدس، خیابان بهشتی انتهایی کوچه رشادت روبروی مدرسه نیایش پلاک ۴۷
تلفن	: ۴۶۸۰۲۰۲۶

فهرست

صفحه	عنوان
۱۳.....	بیوگرافی اجمالی خود نوشته شیخ علی چالی
۱۴.....	مقدمه نویسنده
۱۵.....	بخش اول
۱۵.....	(آشنایی با حضرت آیت الله حاج شیخ روح الله دانائی قزوینی)
۱۶.....	شرح حال اجمالی حاج شیخ روح الله دانائی
۱۸.....	(ابراهیم آباد ز ادگاه حاج شیخ روح الله دانائی)
۲۰.....	(ناگفته‌هایی پیرامون یکی از یاران شیخ فضل الله نوری)
۴۰.....	خاندان حاج شیخ روح الله دانایی و شخصیت‌های معروف از ذریه و اقوام ایشان
۴۳.....	(سفر نمایندگان شیخ (فضل الله نوری) به نجف با لباس مبدل)
۵۲.....	(موقعیت علمی حاج شیخ روح الله دانائی قزوینی)
۵۵.....	(خاطراتی درباره حاج شیخ روح الله دانایی)
۵۸.....	(سرانجام شیخ روح الله دانایی در مشروطیت)
۶۰.....	(تحلیل کوتاه درباره جنبش مشروطیت)
۶۵.....	بخش دوم
۶۵.....	(آشنایی با حضرت آیت الله حاج شیخ هاشم مدرس قزوینی)
۶۶.....	(مدرس قزوینی از نگاه مقام معظم رهبری)
۷۰.....	شیخ هاشم قزوینی نویسنده شیخ روح الله شفیعیان
۷۳.....	(مصاحبه آیت الله واعظ زاده خراسانی درباره حاج شیخ هاشم مدرسی قزوینی)
۸۱.....	(داستان تجرید روح حاج شیخ هاشم مدرسی قزوینی)
۸۶.....	(غش کردن شیخ هاشم در مباحثه)
۹۰.....	(بقچه‌ای عجیب که یک پیرمرد برای حاج شیخ هاشم آورد)
۹۳.....	(داستان جراحی بدون بیهوشی حاج شیخ هاشم قزوینی)

- ۹۵..... (رونمایی از مجسمه تاریخی شفاهی)
- ۹۸..... (گلچینی از کتاب مدرس وارسته و بینا دل)
- ۱۰۵..... (سرانجام شیخ هاشم مدرس قزوینی)
- ۱۱۱..... بخش سوم
- ۱۱۱..... آشنایی با حاج آقای شالی
- ۱۱۲..... پیام تسلیت در پی درگذشت حجه الاسلام و المسلمین سید حسن موسوی شالی:
- ۱۱۳..... آشنایی مختصر زادگاه حاج آقای شالی شهر شال
- ۱۱۵..... نگاهی به زندگی و مبارزات آیت الله سید حسن موسوی شالی
- ۱۴۸..... (جلسات منظم با شهید نواب صفوی)
- ۱۵۰..... (مبارزه با دفن جنازه قلابی رضاشاه)
- ۱۵۲..... (خوبی رحمة الله علیه استاد کم نظیر و مونس الهی)
- ۱۵۴..... (اجازات اجتهاد روایات و امر حسبه)
- ۱۶۳..... (خاطره مرحوم آیت الله شالی از صحیفه سجادیه)
- ۱۶۵..... (عنایت علوی)
- ۱۶۹..... (خاطرات حاج آقای شالی از تبلیغاتش در صحن حرم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام)
- ۱۷۲..... (خاندان حاج آقای شالی)
- ۱۷۴..... (حاج آقای شالی پرچمدار تظاهرکنندگان)
- ۱۷۵..... (هجرت حاج آقای شال به تاکستان و خدمات پس از انقلاب)
- ۱۷۷..... (حاج آقای شالی و مبعث مشکین تپه)
- ۱۷۸..... (جمکران رفتن حاج آقای شالی)
- ۱۸۲..... حاج آقای شالی و فراری دادن مبلغین مسیحی از عصمت آباد
- ۱۸۵..... عیادت نویسنده از حاج آقای شالی

بیوگرافی اجمالی خود نوشته شیخ علی چالی

طبق شناسنامه متولد ۱۳۳۹/۰۱/۰۱ شمسی زادگاهم روستای مشکین تپه از شهرستان بوئین‌زهرا پس از اخذ سوم راهنمایی گرایش به تحصیل در علوم حوزوی پیدا کردم پس از یک سال و آندی تحصیل در مدرسه صالحیه قزوین زیر نظر مرحوم حاج آقا شالی راهی حوزه علمیه قم شدم و از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۰ در قم مشغول به تحصیل بوده و از محضر حضرات آیات آقایان حضرات وجدانی فخر - ستوده - سید علی محقق - شیخ محسن دوزد وزانی - ابراهیم امینی، سید رضا صدر و حضرت آیت‌الله‌العظمی میرزا جواد تبریزی و دیگران استفاده کردم.

سپس به شهرستان کرج هجرت کرده و در کرج به استخدام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در آمدم و پس از قریب به ۳۰ سال خدمت در سپاه‌های شهرستان‌های کرج - ساوجبلاغ - پاکدشت - قدس - قزوین و آبیک در تاریخ ۱۳۹۹/۰۳/۳۱ بازنشسته سپاه شدم در ضمن در مدت تحصیل و خدمت توفیق خدمت در مساجد و حضور در جبهه‌های جنگ و اعزام با کاروان‌های حج و عمره و عتبات عالیات عنوان روحانی کاروان را داشته‌ام.

علی چالی مقیم کرج تاریخ ۱۴۰۲/۱۲/۰۱

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه نویسنده

از دیرزمانی علاقه داشتم نسبت به شهرستان زادگاهم کاری کرده باشم چون که مأثور از معصومین علیهم السلام هست حب الوطن من الايمان با توجه به صنفی که در آن هستیم به نظرم رسید روحانیت شهرستان بوئین‌زهر را به جامعه معرفی کنم اگرچه شناساندن همه مشکل هست شناساندن الگوهای روحانیت قرن اخیر در شهرستان زادگاهم شهرستان بوئین‌زهر ممکن است المسیور لایسقط بالمعسور. لذا نگاه اجمالی که به تاریخ روحانیت صدساله شهرستان بوئین‌زهر انداختم اگرچه روحانیون صدسال اخیر در شهرستان هرکدام و هرکجا که بودند نقش ویژه خودشان را داشته‌اند اما سه نفر از روحانیون منطقه به نظرم برجسته‌تر آمدند و شاخص‌تر بودند و فعالیت بیشتری داشته‌اند.

۱- حضرت آیت‌الله حاج شیخ روح‌الله دانایی

۲- حضرت آیت‌الله حاج شیخ هاشم مدرسی قزوینی

۳- حضرت آیت‌الله حاج سید حسن موسوی شالی

لذا تصمیم گرفتم به قدر توان کمی که دارم این سه بزرگوار و شاخص روحانیت منطقه را معرفی و مردم عزیز و جوان را با این بزرگواران آشنا کنم و هم توشه‌ای برای خود نویسنده باشد لذا کتاب در سه بخش تدوین شده است:

آشنایی با حضرات آیات

بخش اول: آشنایی با حاج شیخ روح‌الله دانائی

بخش دوم: آشنایی با حاج شیخ هاشم مدرسی قزوینی

بخش سوم: آشنایی با حاج سید حسن موسوی شالی

شاید که قبول افتد و توشه‌ای برای آخرتمان باشد.

شیخ علی چالی مقیمی کرج

بخش اول

(آشنایی با حضرت آیت الله حاج شیخ روح الله دانائی قزوینی)

شرح حال اجمالی حاج شیخ روح الله دانائی

نویسنده کتاب دو شرح حال در صفحه ۱۳ در معرفی اجمالی حاج شیخ روح الله دانائی می نویسد. مرحوم حاج شیخ روح الله دانائی در حدود ۱۲۵۰ شمسی به دنیا آمده است در روز چهارشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۱۰ شمسی (مطابق با دوم محرم الحرام ۱۳۵۰ قمری) به طرز مشکوکی در گذشته است و نویسنده کتاب دو شرح حال در صفحه ۱۵ تا ۱۷ می نویسد. مرحوم حاج شیخ روح الله دانائی تحصیلات علوم دینی را از نوجوانی در قزوین آغاز کرد و پس از طی مراحل اولیه به تهران و قم و بعد هم به عراق رفت و پس از چهارده سال اقامت در کربلا و نجف و استفاده از محضر اساتیدی همچون حضرات آیات شیخ محمدحسن مامقانی، علامه فاضل شربانی، میرزا حسین خلیلی تهرانی و سید محمدکاظم طباطبائی یزدی (صاحب عروه) و کسب اجازات لازم به ایران بازگشت وی سپس به تناوب و گاهی به طور همزمان مسئولیت رسیدگی به امور دینی اهالی روستاهای ابراهیم آباد و سگزآباد در منطقه بوئین زهرای قزوین و همچنین وظیفه پیش‌نمازی مسجد همت آباد در حدفاصل میدان حسن آباد و خیابان ابوسعید فعلی و مسجدی در چهارراه حاج محراب تهران را به عهده داشت، حاج شیخ روح الله دانائی در همین دوره که نخستین دوره فعالیت‌های اجتماعی وی بشمار می‌رود با علمای روزگار خودش که اکثراً همدرس بودند به عنوان همفکران مشروعه خواه در اطراف مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری مجتمع شدند و با زعامت ایشان به فعالیت‌های سیاسی روی آوردند شرح فعالیت‌های مزبور در خلال کتاب‌های مربوط به دوره مشروطه به فراوانی آمده و به برخی از آن‌ها نیز آینده اشاره خواهد شد. بعضی از همراهان حاج شیخ فضل الله نوری که نامشان در اسناد و تواریخ آن دوره آمده بدین شرح است: آقا سید محمدکاظم یزدی (صاحب عروه) - حاج سید احمد طباطبایی (برادر سید محمد طباطبایی پیشوای مشهور

مشروطه) - آقای سید محمدباقر درچه‌ای اصفهانی - حاج میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی - میرزا صادق آقا مجتهد تبریزی - حاج شیخ عبدالنبی نوری - آخوند ملا حبیب‌الله شریف کاشانی - حاجی میرزا ابوتراب شهیدی قزوینی - آقا شیخ محمدحسین آل کاشف العطاء - شهید حاج میرزا عبدالکریم آقا مجتهدی تبریزی (امام‌جمعه تبریز) - آقا سید احمد رضوی (ادیب پیشاوری) - حاج شیخ علی لنکرانی (پدر حاج شیخ حسین لنکرانی) - شهید حاج شیخ روح‌الله دانائی قزوینی - میرزا محمد مجتهد قمی (ارباب) - آخوند ملا محمدجواد صافی گلپایگانی (پدر مرجع معاصر آیت‌الله‌العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی) - شهید حاج شیخ حسین جوقینی زنجانی تصویر این افراد تحت عنوان همفکران (مشروع خواه) شیخ شهید نوری در روی جلد ویژه‌نامه روزنامه جام جم مورخ ۱۰ مرداد ۱۳۸۸ به نام ایام چاپ شده است. در این تصویر علاوه بر حاج شیخ فضل‌الله نوری سه نفر دیگر از جمله مرحوم حاج شیخ روح‌الله دانائی، ملقب به لقب شهید هستند و این امر ناظر به این واقعیت است که مرحوم حاج شیخ روح‌الله دانائی که به عنوان سرسخت‌ترین یار و همراه مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری شناخته می‌شد، یکی از مهم‌ترین هدف‌های سرکوب مشروطه خواهان غرب‌گرا و به شدت مورد تعقیب بود و به همین علت چندین سال به صورت پنهانی در ایران و عراق زندگی کرد و این وضعیت تا زمان انقراض قاجاریه و زمامداری رضاشاه و مرگ مشکوک او در سال ۱۳۱۰ شمسی ادامه یافت.

(ابراهیم آباد زادگاه حاج شیخ روح الله دانائی)

به واسطه امامزاده ابراهیم این روستا ابراهیم آباد شد. پایگاه خبری صبح قزوین در کد خبری ۱۶۹۴۴ می نویسد ابراهیم آباد در زبان بومی: برمونه یکی از روستاهای قزوین مردم این روستا به زبان های تاتی فارسی سخن می گویند. روستای ابراهیم آباد در مسیر جاده اشتهارد بوئین زهرا _ دانسفهان می باشد. تعداد ساکنین دائم در این روستا (به انضمام محله قلعه گنجی) کمتر از ۱۰۰۰ نفر بوده و در فصل بهار الی تابستان تعداد نفرات به بیش از ۱۵۰۰ نفر می رسد. مردم این روستا به زبان های فارسی معمولی و تاتی (بازمانده فارسی پهلوی) صحبت می کنند و از قوم آریایی ماد هستند. هرچند که در سال های اخیر اقوام ترک زبان مهاجرت عمده ای به این روستا داشته اند. با توجه به آثار باستانی کشف شده مشخص شد که قدمت این روستا به ۳۰۰۰ سال می رسد. زمین های هموار با شیب ملایم و خاک مساعد بستر مناسبی را برای کشاورزی فراهم کرده و اطراف روستا را مزارع و باغات در برگرفته، بیشترین راه کسب و کار در روستا کشاورزی باغداری و دامداری می باشد و اکثر درختان میوه انگور، آلو، بادام و زردآلو است. این روستا دارای آب و هوای معتدل در فصل تابستان و زمستان های سرد و برفی است و این امر موجب جلب توجه مسافران و بازدیدکنندگان شده است.

یکی دیگر از دیدنی های این روستا امامزاده ابراهیم ابن موسی بن جعفر می باشد که گنبد سبز رنگش جلوه ای زیبا به روستا داده است. نام خانوادگی اقوام اصلی و قدیمی ساکن این روستا عبارت اند از شمس، دانائی، رئیس دانا، گنجی، بابائی، تیره کار، بنی اسدی و انصاری.

در دهه های اخیر بسیاری از مردم این روستا به شهرهای بزرگ (مخصوصاً تهران) مهاجرت کرده اند که عموماً در صنف رستوران داری و یا پزشکی مشغول به کار هستند.

در این اواخر به جهت بهبود راه‌های ارتباطی (دو بانده شدن مسیر تهران - بوئین‌زهرا - ابراهیم‌آباد) و اجرای پروژه‌های گازرسانی رشد نوسازی منازل روستایی چشمگیر بوده است.

شوهر بزرگ‌ترین خواهر جلال آل احمد (آمنه بیگم سادات آل احمد) که یک فرد روحانی به نام حاج شیخ حسن دانائی (قزوینی) بود، از اهالی این روستا بوده و از مشاهیر این روستا در گذشته می‌توان از ملک محمد مشاور و دوست امیرآباد و آیت‌الله حاج شیخ روح‌الله دانائی (قزوینی) یکی از یاران مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری در دوره مشروطیت و دکتر منوچهر گنجی وزیر فرهنگ و سیاست‌مدار دوره پهلوی نام برد؛ (انتهای پیام /۷۰۰۷)

نویسنده می‌گوید خوانندگان عزیز همچنان که ملاحظه کردید زادگاه حضرت آیت‌الله حاج شیخ روح‌الله دانایی قزوینی در همین روستای ابراهیم‌آباد بوده است و امروزه ابراهیم‌آباد مرکز دهستان رامند جنوبی از توابع بخش دانشفهان از شهرستان بوئین‌زهرا است اگرچه در گذشته این روستا از توابع سگزآباد و نزدیک روستای سگزآباد بوده و سگزآباد روستای بزرگی بوده است که امروزه شهر شده است به نام شهر سگزآباد از توابع بخش مرکزی بوئین‌زهرا و مرحوم حاج شیخ روح‌الله دانایی به خاطر بزرگی این روستا مدت مدیدی سال‌های زیاد در همین سگزآباد مقیم شده بود اگرچه فعالیت‌های حاج شیخ روح‌الله دانایی منحصر در سگزآباد نبوده است بلکه فعالیت‌های او در منطقه بوده و با محوریت و مرکزیت سگ آباد که امروزه شهر سگزآباد شده است بوده است:

(ناگفته‌هایی پیرامون یکی از یاران شیخ فضل الله نوری)

کتاب دو شرح حال نوشته آقای محمدحسین دانایی درباره دو شخصیتی هست که پدر و پسر بودند، شخصیت اول درباره پدر است که قهرمان اول کتاب نویسنده است یعنی حضرت آیت الله مرحوم شهید حاج شیخ روح الله دانایی قزوینی فقیه مجاهد پارسا که از شاگردان و یاوران شهید حاج شیخ فضل الله نوری بوده است و در دوران مشروطیت در کنار مرحوم شهید حاج شیخ فضل الله ایثارگری‌ها کرده و نقش به سزایی داشته است انصافاً جناب آقای محمدحسین دانایی خوب ایشان را معرفی کرده است و شخصیت دومی کتاب دو شرح حال به آن پرداخته است حاج شیخ حسن آقای دانائی قزوینی بوده است و ایشان پسر ارشد حاج شیخ روح الله دانائی هست. حاج شیخ روح الله دانایی با مرحوم حضرت آیت الله سید احمد طالقانی (آل احمد) دوست و رفیق شفیق بوده‌اند. آیت الله سید احمد طالقانی پدر جلال و شمس آل احمد از نویسندگان مشهور معاصر کشور هستند و حاج شیخ روح الله دانائی دختر مرحوم آیت الله سید احمد طالقانی را به عنوان عروس پسر ارشدشان انتخاب می‌کنند و خواهر جلال و شمس آل احمد نویسندگان مشهور کشور می‌شود همسر حاج شیخ حسن آقای دانائی و جلال و شمس آل احمد برادرخانم‌های حاج شیخ حسن آقای دانائی می‌باشند.

نویسنده وقتی خیلی کوچک بوده است حاج شیخ حسن آقای دانائی و فرزندانشان به روستای نویسنده رفت و آمد داشته‌اند چون که یکی از دخترهای حاج شیخ حسن آقای دانائی در دهات نویسنده به نام مشکین تپه از توابع بخش بوئین‌زهرآ تزیوج کرده بوده است و نویسنده کتاب دو شرح حال هم وقتی که من کوچک بودم به دهات ما رفته و آمد داشته است چون که محمدحسین دانائی پسر حاج شیخ حسن دانائی هستند و نوه حاج شیخ روح الله دانائی می‌باشد یعنی محمدحسین دانائی کتاب دو شرح حال را درباره پدر و

پدربزرگش نوشته است و این آقای محمدحسین دانائی قبل از اینکه این کتاب دو شرح حال را چاپ کنند یک مصاحبه‌ای داشته‌اند که انصافاً مصاحبه خیلی خوب جهت معرفی حاج شیخ روح‌الله دانائی و درباره دوران مشروطیت و مطالب دیگر هست این مصاحبه به خوبی نشان می‌دهد که نویسنده کتاب دو شرح حال باسواد و فاضل هستند و مصاحبه‌ای که ملاحظه خواهید کرد قبل از چاپ کتاب دو شرح حال بوده است اگرچه پس از آنکه کتاب دو شرح حال را می‌نویسد در کتابشان هم این مصاحبه را چاپ می‌کنند. نظر خوانندگان عزیز را به خواندن این مصاحبه وزین و دقیق جلب می‌نمایم و مصاحبه را تقدیم خوانندگان عزیز می‌نمایم:

مشرق نیوز با کد خبری ۳۲۰۸۱۷ تاریخ انتشار ۳ تیر ۱۳۹۳ گفتگویی با نوه مرحوم آیت‌الله حاج شیخ روح‌الله دانائی داشته که در نظر خوانندگان می‌گذرد: (خبرنگار) گروه تاریخ مشرق: تاریخ مشروطه بسیار پرفرازونشیب است. در این میان تاریخ‌نگاری ایران دست‌خوش اتفاقات و تغییراتی شد که کفه ترازو را نفع روشنفکران وابسته تغییر داد.

تنها در همین سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی است که مطالعاتی پیرامون مشروطه مشروعه شیخ فضل‌الله نوری و یارانش صورت گرفته است.

این گفتگو نیز بر آن است تا یکی از مبارزین آن دوره را برای تاریخ‌پژوهان معرفی نماید:

این جلسه به مناسبت بزرگداشت خاطره مرحوم آیت‌الله حاج شیخ روح‌الله دانائی قزوینی از یاران نزدیک مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری در جریان مشروطیت برپاشده و طبیعتاً در خلال بحث‌ها و مسائل مربوط به نهضت مشروطه و نقش روحانیت در این نهضت هم خواهیم پرداخت؛ اما در ابتدا لازم به ذکر است که چون تاکنون آثار کافی و شایسته‌ای در مورد این بزرگوار منتشر نشده و اطلاعات موجود مربوط به ایشان محدود است، لذا

به‌طور طبیعی برای شناخت هرچه بیشتر ایشان باید از منابع آگاهی استفاده کنیم که به نحوی با ایشان قرابت داشته‌اند و از اطلاعات لازم به‌طور نسبی برخوردارند.

در حال حاضر هم کسی که واجد این شرایط باشد جناب‌عالی هستند که نوه ایشان می‌باشید و به قرار اطلاع علاوه بر اینکه ضمن کتاب خاطرات خودتان درباره زنده‌یاد جلال و شمس آل احمد اشاراتی به مرحوم حاج شیخ روح‌الله دانائی قزوینی داشته‌اید مشغول گردآوری اطلاعات بیشتری هم هستید تا کتاب خاصی را درباره ایشان تدوین کنید بنابراین خواهش می‌کنیم که ضمن معرفی اجمالی ایشان به‌عنوان سؤال اول بفرمایید که چرا به‌رغم تمام مجاهدت‌ها و سوابق باارزشی که آیت‌الله دانائی قزوینی داشته‌اند نام ایشان تا به حال در محاق مانده است؟ به عبارت دیگر باوجوداینکه بعد از انقلاب اسلامی جریان مشروعه پژوهی رشد قابل‌توجهی داشته و توجه به آثار و آرای علمای معاصر و همفکران مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری بیشتر شده چرا به این شخصیت توجه چندانی نشده است؟ البته با این امید که انشاءالله این مصاحبه نقطه شروعی باشد برای جبران مافات و ورود نام ایشان به عرصه مطالعات مشروطه پژوهی:

دانائی: روحانیان ایران همواره جزو طبقات ممتاز جامعه بوده‌اند و در طراحی و معماری ساختارهای اجتماعی و سیاسی کشور نقش‌های مهمی را ایفا نموده‌اند. این نقش‌آفرینی‌ها به‌ویژه در دوره‌هایی مثل مشروطیت بسیار چشمگیر بوده است. شاخص‌ترین چهره‌های روحانی حاضر در میانه این میدان هم بدون تردید مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری است که درباره حال و قال و افکار و اعمالشان، تاکنون تحقیقات زیادی انجام‌شده اما درباره همفکران و هم‌زمان مرحوم حاج شیخ کار زیادی نشده و بسیاری از اطلاعات مربوط به این همراهان و هم‌زمان یا کلاً نامکشوف و ناشناخته مانده یا محدود است به اشاراتی در حاشیه گزارش‌ها و زیرنویس کتاب‌ها همین غفلت از

جزئیات باعث شده است که تحقیقات تاریخ معاصر ایران فاقد کارایی و اثربخشی لازم باشد.

برای رفع این نقیصه هم چاره‌ای نیست جز کشف و رونمایی اطلاعات هرچند جزئی مربوط به همفکران و همراهان مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری تا بدین ترتیب بخش‌های بیشتری از پازل تاریخ معاصر ایران کامل شود و سرانجام بتوانیم تاریخ معاصر معنادارتر و گویاتری داشته باشیم. یکی از همفکران و همراهان ایشان هم که موضوع بحث این جلسه می‌باشد پدر بزرگ بنده یعنی مرحوم آیت‌الله حاج شیخ روح‌الله دانائی قزوینی است. مرحوم حاج شیخ روح‌الله دانائی قزوینی در حدود سال ۱۲۵۰ شمسی به دنیا آمده است پدر روز چهارشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۱۰ شمسی (مطابق با دوم محرم‌الحرام ۱۳۵۰ قمری) به طرز مشکوکی در قزوین در گذشته است. این روحانی متعبد، متعهد غیور و مبارز برخاسته از خانواده روحانی در روستایی به نام ابراهیم‌آباد واقع در منطقه تات نشین در بوئین‌زهرای قزوین به‌طوری‌که بزرگان از اعضای فامیل و همچنین مریدان نسبتاً معاصر ایشان نقل می‌کنند، مرحوم حاج شیخ روح‌الله دانائی قزوینی تحصیل علوم دینی را از نوجوانی در قزوین آغاز کرده و سپس از طی مراحل اولیه به تهران و قم و بعد هم به کربلا و نجف رفته است تا به ادامه تحصیلات عالیه بپردازد. ایشان پس از پایان تحصیلات مزبور و کسب اجازات لازم به ایران برگشته‌اند و ضمن قبول مسئولیت رسیدگی به امور دینی اهالی روستاهای ابراهیم‌آباد و سگزآباد در منطقه بوئین‌زهرای قزوین وظیفه پیش‌نمازی در مساجد تهران از جمله مسجد همت‌آباد و مسجدی واقع در چهارراه حاج محراب را هم به عهده می‌گیرند.

حاج شیخ روح‌الله دانائی قزوینی در همین دوره با علمای روزگار خودش که اکثراً همدرس بودند به‌عنوان همفکران مشروعه خواه در اطراف مرحوم حاج شیخ فضل‌الله

نوری مجتمع می‌شوند و با زعامت ایشان به فعالیت‌های سیاسی روی می‌آوردند. بعضی از این حضرات که نامشان در اسناد و تواریخ آن دوره آمده بدین شرح است: آقا سید محمدکاظم یزدی (صاحب عروه)، حاج آقا محسن عراقی، حاج سید احمد طباطبائی (برادر سید محمد طباطبائی، پیشوای مشهور مشروطه) آقا سید محمدباقر درچه‌ای اصفهانی، حاج میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی، میرزا صادق آقا مجتهد تبریزی، حاج شیخ عبد النبی نوری، آخوند ملا حبیب‌الله شریف کاشانی، حاج میرزا ابوتراب شهیدی قزوینی و آقا شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء، شهید حاج میرزا عبدالکریم آقا (امام جمعه تبریز)، آقا سید احمد رضوی (ادیب نیشابوری)، حاج شیخ علی لنکرانی (پدر حاج شیخ حسین لنکرانی) _ میرزا محمد مجتهد قمی (ارباب) آخوند ملا محمدجواد صافی گلپایگانی (پدر مرجع معاصر آیت‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی) و سرانجام شهید حاج شیخ حسین چوقینی زنجانی: (خبرنگار) حال با توجه به اینکه ۳۵ سال است که مرحوم حاج شیخ فضل‌الله یکی از شخصیت‌های مورد تبلیغ هستند درباره علت ناشناخته ماندن مرحوم حاج شیخ روح‌الله صحبت بفرمایید.

آیا بازماندگان و نزدیکان ایشان کوتاهی کرده‌اند یا دستگاه‌های فرهنگی؟ به‌هر حال کسی با این ویژگی‌ها قطعاً باید درخور توجه و در کانون معرفی و تبلیغات قرار بگیرند. دانایی: در پاسخ به این سؤال با احتیاط و چند عامل اشاره می‌کنم: اولاً در فاصله ۱۳۱۰ که تاریخ فوت مرحوم حاج شیخ روح‌الله قزوینی است تا سال ۱۳۵۷ که انقلاب اسلامی پیروز شد یعنی حدود نیم‌قرن که مصادف با دوره سلطنت رضاشاه و پسرش می‌شود موضوعاتی مثل انقلاب مشروطه و مسائل جانبی آن به‌عنوان موضوعات تاریخ گذشته تلقی می‌شدند و عموم مردم و تا حدودی هم اهل تحقیق، کمتر به این قبیل سوژه‌ها عنایت داشتند و به آن‌ها می‌پرداختند. به‌علاوه در همین دوره زمانی تاریخ ایران شاهد برخوردهای

خصمانه و سرکوبگرانه رژیم پهلوی نسبت به روحانیت و روحانیون بود و سیاست‌های فرهنگی اعم از برنامه‌های علمی و تحقیقاتی یا پروژه‌های تحقیقاتی به گونه‌ای تنظیم و اجرا می‌شد که کمتر بخشی از روحانیت و روحانیون و نقش‌آفرینی‌های سیاسی اجتماعی آنان به میان بیاید و این گونه امور رو به هم رفته اگر هم ممنوعیت رسمی نداشتند ولی رونق و مطلوبیتی هم نداشتند.

بدیهی است که مجموعه این عوامل باعث می‌شدند که اعضای خانواده یا دیگر مطلعینی از سرنوشت افرادی همچون مرحوم حاج شیخ روح‌الله انگیزه‌ای برای ورود به این گونه امور نداشته باشند مگر در موارد خاص و به صورت جنبی به عنوان مثال یکی از محققین اهل قزوین به نام سید محمدعلی گلریز در جریان تدوین کتاب تحقیق خودش به نام مینو در باب الجنه قزوین که در سال ۱۳۳۷ توسط انتشارات دانشگاه تهران چاپ شد. اشاره‌ای دارد به مرحوم حاج شیخ روح‌الله قزوینی به عنوان فقیهی با تقوی که مدت‌ها در مسجد واقعه در چهارراه حاج محراب تهران امامت جماعت داشته یا مرحوم جلال آل احمد در جریان تدوین کتاب تات نشین‌های بلوک زهرا در سال ۱۳۲۷ که یک تک‌نگاری درباره منطقه بوئین‌زهرا قزوین است ضمن شرح چند خاطره از مرحوم حاج شیخ روح‌الله قزوینی می‌گوید ایشان مرد بسیار محترمی بود و نفوذ کلامی داشت و ... در شاهزاده حسین قزوینی دفنش کردند و در یکی از سفرها که با پدرم از راه قزوین به همان نواحی می‌رفتیم فاتحه‌ای هم سر قبرش خوانده‌ام این کم توجهی‌های عمومی از یک طرف و فوت مطلعین از طرف دیگر باعث شد که به تدریج اطلاعات دست اول و موثق مربوط به فعالیت‌های مرحوم حاج شیخ روح‌الله قزوینی و همین‌طور دیگر فعالان مشابه ایشان از بین برود.

در سال‌های بعد از انقلاب هم که فرصت تازه‌ای به وجود آمد و این‌گونه قضایا موردتوجه بعضی از محققین قرار گرفته اطلاعات مشخص و تدوین‌شده آن‌قدر نبود که محققین معمولی بتوانند به راحتی به آن‌ها دسترسی داشته باشند و روی آن‌ها کار کنند؛ اما جای خوشبختی است که تحقیق درباره‌ی رویدادهای مشروطیت و ماجراهای مرتبط با فعالیت‌های مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری و همراهانش موردتوجه محققان محترم قرار گرفته و فعالیت در این زمینه‌ها شروع شده و به‌طوری‌که ملاحظه می‌شود در ضمن اسناد و مدارک باقیمانده از دیگر فعالان آن دوره از جمله در خلال نامه‌هایی که بین حضرات مبادله شده اطلاعات جالب‌توجهی راجع به افرادی همچون مرحوم حاج شیخ روح‌الله قزوینی دانائی به دست می‌آید که می‌تواند به ترسیم خطوط چهره آن‌ها کمک کند به‌عنوان نمونه مرحوم علی ابوالحسنی منذر در مقاله تصویر یک اصلاح‌طلب درباره مرحوم حاج سید محمدکاظم یزدی (صاحب عروه) به نامه‌ای از مرحوم سید اشاره کرده و نوشته‌اند نامه‌ای که مرحوم سید در ایام تحصن علمای تهران در صدر مشروطه در قم به دو تن از علمای پایتخت مرحوم حاج میرزا ابوتراب شهیدی و حاج شیخ روح‌الله قزوینی نوشته به‌وضوح نشانگر اهتمام وی به اصلاح امور جامعه اسلامی و بیانگر مقاومت و احتیاط او در برخورد پخته و درست با قضایا و حوادث است بنابراین می‌توانیم امیدوار باشیم که با اهتمام محققان جوان در این زمینه که به برخی از آن‌ها در کتاب دو برادر اشاره کرده‌ام به تدریج این نقطه‌ضعف یا خلأ در جریان تحقیقات تاریخی کشورمان از بین برود و کم‌کم از طریق اسنادی که در مورد سایر اشخاص وجود دارد و منتشر می‌شود اطلاعات مرتبط به مرحوم حاج شیخ روح‌الله دانایی قزوینی هم مکشوف شود: (خبرنگار) لطفاً به برخی از این‌گونه اطلاعات هم اشاره‌ای بفرمایید. دانایی: به‌طور کلی فعالیت‌ها و خدمات ایشان را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: یک دسته فعالیت‌های سیاسی و دسته دیگر فعالیت‌ها و خدمات اجتماعی. فعالیت‌های سیاسی ایشان به‌طور مشخص در دو

دوره زمانی خیلی بارز و قوی بوده است. دوره اول مربوط به ماجراهای مشروطیت و در معیت مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری و همراه با رجالی بوده است که نام بعضی از آن‌ها قبلاً ذکر شده، از آن دوره و این قبیل فعالیت‌ها اسناد و مدارکی هم باقی‌مانده از جمله چند میثاق نامه و تعهدنامه است که نشان‌دهنده فعالیت‌های دسته‌جمعی روحانیون تهران و شهرستان‌هاست. (خبرنگار) آیا سندی وجود دارد که نقطه آغاز تلاقی و ارتباط ایشان با شیخ فضل‌الله را نشان بدهد؟ و اینکه چطور این دو شخصیت با هم آشنا شدند.

دانایی: سند خاصی در این زمینه در دسترس نیست و تصور می‌کنم که اصولاً حاج شیخ فضل‌الله نوری از چنان جایگاه علمی و اجتماعی و شهری برخوردار بودند که همه مخصوصاً روحانیون ناگزیر ایشان را می‌شناختند، توجه دارید که تقریباً هم‌زمان با شروع نهضت مشروطه در ایران همه روحانیون دنیای تشیع اعم از آن‌هایی که در ایران زندگی می‌کردند و یا در نجف و مدینه به این قضیه حساس شدند و به میدان آمدند. طیف خیلی گسترده و متنوعی را هم تشکیل می‌دادند یعنی بخش کوچکی از آن‌ها جریان مشروطه‌خواهی را مطلقاً نفی می‌کردند عده کمی هم مطلقاً حمایت می‌کردند ولی عمدتاً مناسباتشان با نهضت مشروطه نسبی بوده یعنی نسبت به بعضی از رویکردهای مشروطه طلب‌ها موافق و نسبت به بعضی دیگر مخالف بودند و شاخص‌ترین رویکرد روحانیت در مقابل مشروطه هم همان جریان مشروع خواهی به زعامت و رهبری حاج شیخ فضل‌الله نوری است که هدفش مشروعیت بخشیدن به مشروطیت بوده و طبیعتاً آن بخش از روحانیت که تمایل به این دیدگاه داشتند وعده‌شان هم زیاد بوده خواهی‌نخواهی به دوره ایشان جمع می‌شدند چون ایشان در موضع مرجعیت بودند و از لحاظ سنی هم پیشکسوت حساب می‌شدند مرحوم حاج شیخ روح‌الله دانایی هم در همین گروه اخیر قرار می‌گیرند.

(خبرنگار) لطفاً به ادامه شرح فعالیت‌های سیاسی مرحوم حاج شیخ روح‌الله بپردازید.

دانایی: بلی این بخش از فعالیت‌های سیاسی مرحوم حاج شیخ روح‌الله قزوینی ادامه پیدا می‌کند تا زمان محاکمه و اعدام حاج شیخ فضل‌الله نوری و بعد هم سرکوب شدید همراهان و پیروان ایشان و شروع دوره زندگی شخصی مرحوم حاج شیخ روح‌الله در این دوره مجدداً به عراق می‌روند و مدتی در نجف اقامت می‌کنند.

روایت‌شده است که در آن دوره که عراق قلمرو دولت انگلیس بود و به‌طور خاص و فعالیت‌های حوزه‌های علمیه را زیر نظر داشتند، یک روز یک افسر عراقی سوار بر اسب به درب منزل مرحوم حاج شیخ روح‌الله می‌آید به‌قصد دیدار ایشان خدمتکار به ایشان خبر می‌دهد و ایشان شخصاً به دم در می‌آیند ولی افسر عراقی را نمی‌شناسند. آن افسر از اسب پیاده می‌شود و به حاج‌آقا می‌گوید: خواهی‌نخواهی باید به ما اجازه بدهید تا وارد شویم. ایشان هم ناچار آن‌ها را به اتاق مهمانخانه راهنمایی می‌کنند و می‌پرسند: چه فرمایشی دارید؟ افسر عراقی می‌گوید: آیا مرا نمی‌شناسید؟ می‌گوید صدایتان آشناست ولی چهره‌تان را به‌جای نمی‌آورم. افسر می‌گوید: من در فلان سال مأمور نفوذی انگلیس در حوزه علمیه قم بودم و مدتی را هم در فیضیه با شما هم حجره بودم بعدازاینکه مأموریت‌م در ایران تمام شد به عراق آمده‌ام و کارم را دنبال می‌کنم. حالا هم آمده‌ام تا به‌پاس نان و نمکی که با هم خورده‌ایم به شما اطلاع بدهم که انگلیسی‌ها شما را شناسایی کرده‌اند و به‌زودی به سراغتان خواهند آمد؛ بنابراین به فکر نجات خودتان باشید و مرا هم نادیده بگیرید. ایشان هم بلافاصله بساطشان را جمع می‌کنند و به ایران می‌آیند. نقل است وقتی‌که ایشان عازم ایران می‌شوند علمای شیعه در عراق به دوستانشان در ایران تلگرام می‌زنند که آفتاب ایران به ایران برگشت. (خبرنگار) جناب دانایی لطفاً بحث را اینجا نگه دارید. علاوه بر جنبه‌های مبارزاتی ایشان که به آن اشاره

کردید چون بحث به نجف رسید اگر مایل باشید مقداری در مورد جایگاه علمی ایشان برایمان توضیحاتی بفرمایید.

دانایی: هنوز در این مورد اطلاعات موثقی را به دست نیاورده‌ام ولی امیدوارم بتوانم از طریق روحانیون باقیمانده در خانواده که سن و سالشان بیشتر از من است در این زمینه اطلاعاتی را به دست بیاورم ولی به نظر می‌رسد کسی که ۱۴ سال در نجف مشغول تحصیل بوده باشد مسلماً به درجات بالایی رسیده است.

به‌علاوه خبرهای متواتری است مبنی بر اینکه هر وقت ایشان بعد از مراجعت از نجف و در دوره دوم فعالیت‌هایشان به قم می‌رفتند مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری (مؤسس حوزه علمیه قم) به دیدن ایشان می‌آمدند و این امر نشانه مکانت علمی و اجتماعی حاج شیخ روح‌الله دانایی قزوینی است.

(خبرنگار) خب برگردیم به مابقی جریان و حضور مجدد حاج شیخ روح‌الله در ایران و ادامه فعالیت‌های ایشان که هم‌زمان با حکومت پهلوی اول است.

دانایی: در این دوره یکی از کارهای جدی ایشان تلاش برای متشکل کردن علما و تجمع نیروهای پراکنده آن‌هاست. محور این سلسله از تلاش‌ها هم این بود که اگرچه روحانیت در بحث مشروطیت دچار تشتت و اختلاف آراء بود و ناگزیر هرکدام از دیدگاه خودشان به قضیه نگاه می‌کردند و به خودشان حق می‌دادند که نفی یا اثباتاً موضع‌گیری‌های انفرادی داشته باشند ولی اکنون آن دوره به پایان رسیده و روحانیان می‌توانند فارغ از سلايق سیاسی متفاوت دوباره به موضوع واحدی برگردند و مخصوصاً در زمینه برخورد با اعمال و رفتارهای ضد دینی و خلاف شرع دولت جدید وارد عمل شوند. بارزترین رفتار ضد دینی رضاشاه در آن دوره هم همان قضیه کشف حجاب بود که طبیعتاً هیچ‌یک از

روحانیان نمی‌توانستند در برابرش حتی بی‌تفاوت باشند چه رسد به موافق بنابراین ایشان سعی کرد تا از این فرصت مساعد برای اتحاد روحانیون استفاده کند به نحوی که در این زمینه یک فتوای عمومی و حکم جهاد دسته‌جمعی علیه رضاشاه صادر شود. برای انجام این منظور هم دو سه سفر به قم رفتند یکی از مریدانی که در یکی از این سفرها همراه ایشان بود نقل می‌کند که در شب اول ورود به قم بعد از نماز مغرب و عشاء و درحالی که دسته‌جمعی مشغول صرف شام بودیم یکی از همراهان خطاب به مرحوم حاج شیخ روح‌الله گفت: حاج آقا اگر صلاح می‌دانید فردا به دیدن حاج شیخ عبدالکریم حائری برویم چون ایشان مرجع بزرگی هستند و باعث افتخار ماست که ایشان را زیارت کنیم. حاج شیخ روح‌الله اعتنایی به این پیشنهاد نمی‌کنند و جوابی هم نمی‌دهند اما همراهان ایشان فردا صبح خبردار می‌شوند که مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری دارند همراه با اصحابشان به دیدن حاج شیخ روح‌الله می‌آیند. راوی می‌گوید تازه آن وقت بود که موضوع را فهمیدم و متوجه سلسله‌مراتب موجود بین حضرات شدیم.

(خبرنگار) اقدامات ایشان در این سفرها به چه نتایجی منجر شد؟

دانایی: قراین حکایت از آن دارند که در آن سال‌ها روحانیت تضعیف شده در اثر اختلافات درونی و رقابت‌های مربوط به دوره مشروطیت در برابر سلطه سرکوبگرانه دستگاه‌های حکومتی رضاشاه مرعوب و منزوی شده بود و توان و اراده لازم برای اقدامات جسورانه نداشت و در نتیجه تلاش‌های وسیع حاج شیخ روح‌الله دانایی برای اتحاد و تجهیز روحانیان علیه رضاشاه به جایی نرسید و اکثریت روحانیان به دلایل و بهانه‌های مختلف از همراهی با ایشان خودداری ورزیدند تا جایی که ایشان در پایان یکی از این جلسات نومیدکننده در قم استکان چای خودش را به طرف یکی از حضار که در آن زمان جنبه زعامت هم داشت پرتاب می‌کند و با پرخاش می‌گوید: شماها که حاضر نیستید برای

دفاع از اسلام قیام کنید و خونتان در راه اسلام ریخته شود پس این خون کثیف‌تان به چه درد می‌خورد. بعد با صدای بلند نومییدی خودشان از همراهی علمای قم و تهران اعلام می‌کنند و می‌گویند به قزوین می‌روند تا حرکت اعتراضی خودشان را در آنجا سازمان‌دهی و پیگیری کنند. چون پس‌ازاین واقعه و پس از اعلام تصمیم برای حرکت به قزوین برای پیگیری مبارزات احتمالی دستگیری ایشان توسط مأموران خفیه رضاشاه وجود داشت لذا چند روزی را به‌صورت مخفیانه در تهران در منزل مرحوم حاج سید احمد طالقانی (پدر زنده‌یاد جلال آل احمد) سپری می‌کنند و پس از فراهم شدن مقدمات با لباس مبدل و با ظاهری شبیه چوپان‌ها راهی قزوین می‌شوند. در پایان همین سفر است که به طرز مشکوکی از دنیا می‌روند.

برخی از مطلعین معتقدند که ایشان به‌وسیله نیروهای نظمیه یا امنیه شناسایی شده‌اند و به قتل رسیده‌اند به همین علت در برخی از اسناد منتشره درباره ایشان از عنوان شهید استفاده شده است.

(خبرنگار) علائمی از ضرب و جرح و خفگی در بدنشان وجود نداشت؟

دانایی: به قراری که مرحوم أبوی که پسر بزرگ ایشان بودند تعریف می‌کنند جنازه ایشان را بدون اطلاع و حضور خانواده در ایوان حرم حضرت شاهزاده حسین قزوین (ع) دفع می‌کنند. لذا فرصت و امکانی برای این‌گونه کنجکاوی‌ها نبوده است اما روایت دیگری هم درباره چگونگی فوت ایشان وجود دارد حاکی از اینکه ایشان در قزوین به بیماری گلودرد مبتلا می‌شوند و برایشان پزشک می‌آورند. آن پزشک مأمور دولت بوده و حاج شیخ روح‌الله را شناسایی می‌کند و داروها را به ایشان می‌دهد که منجر به مرگ ایشان می‌شود به‌هرحال این هم یکی از مرگ‌های مشکوکی است که در تاریخ معاصر

نمونه‌هایش فراوان است. خاطرم هست که در یکی از سفرهایی که در معیت مرحوم ابوی به قزوین می‌رفتیم نزدیک ظهر به قزوین رسیدیم و پدرم گفت برای نماز ظهر به حرم شاهزاده حسین برند و سنگ‌قبری را که روی دیوار نصب‌شده بود نشانم داد و گفت اینجا قبر پدر بزرگتان است برایش فاتحه بخوانیم ...

(خبرنگار) سنگ‌قبر هنوز هم هست؟

دانایی: خیر آن‌ها گویا در جریان بازسازی و تعمیرات حرم از بین رفته است.

(خبرنگار) علامتی هم نیست؟

دانایی: خیر نشانه ظاهری نیست. ولی حتماً اطلاعات لازم در دفاتر و مدارک تاریخی مربوط وجود دارد به همین علت چندی پیش درصدد برآمدم تا برای تکمیل کار تحقیقاتی خودم اطلاعاتی را در این زمینه جمع‌آوری کنم و متوجه شدم که تولیت و مدیریت آنجا به عهده اداره اوقاف استان قزوین سپرده‌شده است بنابراین نامه‌ای به مدیرکل محترم اوقاف استان نوشتم و هدفم را توضیح دادم و خواهش کردم که اطلاعات مربوط به این قضیه را یا خودشان استخراج کنند و در ازای دریافت هزینه در اختیارم بگذارند یا اجازه بدهند که خودم به اسناد و مدارک ۸۰ سال پیش دسترسی داشته باشم و اطلاعات موردنیاز را استخراج کنم از یکی از اقوام هم خواستم تا ضمن پارتی‌بازی از طریق دفتر جناب آقای باریک‌بین قضیه را در محل پیگیری کند تا اکنون که خبری نشده و به قرار مسموع حضرات تصمیم دارند برای خلاص کردن خودشان از شر بنده موضوع را به حوزه علمیه قزوین پاس بدهند.

(خبرنگار) حالا در مورد اجتماعات ایشان هم یک مقدار توضیح بدهید؟

دانایی: فعالیت‌های اجتماعی مرحوم حاج شیخ روح‌الله قزوینی هم نسبتاً زیاد و جالب‌توجه است ایشان به‌طورکلی در سه حوزه جغرافیایی بوئین‌زهرا قم تهران فعال بودند و در زمینه وظایف ارشادی و حل فصل امور دینی مردم فعالیت می‌کردند ایشان علاوه بر ارتباطات گسترده با علمای تهران و شهرستان‌ها بین عامه مردم هم جایگاه مقبول و معتبری داشتند تا جایی که مردم تا سال‌ها پس از فوت ایشان در روابط روزمره و برای اثبات صحبت‌های خودشان به روح حاج شیخ روح‌الله قسم می‌خوردند. یکی از خدمات چشمگیر ایشان مربوط به زمان قحطی بزرگ در اواخر قرن ۱۳ هجری شمسی که بسیاری از مردم از گرسنگی مردند و بعضی‌ها معتقدند که بزرگ‌ترین فاجعه انسانی بعد از حمله مغول به ایران بوده است. تأسف‌بارتر از خود خشک‌سالی و قحطی این است که در آن زمان هیچ‌کس به فکر مردم بیچاره نبوده و حتی شاه مملکت هم مشغول سوءاستفاده از فرصت بود و دست به احتکار مواد غذایی و تبهکاری‌هایی از این دسته زده بود در آن وانفسا تنها ملجأ و نقطه امیدی که مردم داشتند همین مساجد و بیوت علما بودند.

به‌طوری‌که شهود متعددی ذکر کرده‌اند در آن سال‌ها در منزل ایشان غذا می‌پختند و بین مردم توضیح می‌کردند.

(خبرنگار) برخورداری مالی ایشان چقدر بوده است؟

دانایی: به نظر می‌آید که قابل‌توجه بوده کما اینکه خانه بزرگی داشتند که در حد یک قلعه بوده و زن و بچه‌های کسانی که در اثر مبارزات مشروعه طلبی و مشروع خواهی دچار آسیب می‌شدند و از دنیا می‌رفتند به آنجا پناه می‌بردند و در نقاط مختلف این قلعه

بیتوته می کردند و ایشان هم عهده دار مخارجشان می شدند. همین طور شنیده ام که اهالی ۳۰۰ پارچه آبادی در آن نواحی مرید ایشان بودند و وقتی که محصولشان را برمی داشتند عیناً با شتر و قاطر به منزل ایشان منتقل می کردند تا ایشان اول محاسبات مربوط به وجوه شرعی آن ها را انجام بدهد و بعد بقیه آن را برای فروش یا مصرف در اختیار خود مالکان بگذارند.

(خبرنگار) این عملکرد نشانه اعتماد و اعتقاد مردم به روحانیت است؟

دانایی: بله هم اعتماد و اعتقاد بود هم اتوریته. حاج شیخ روح الله آدم مقتدری بود و کاری را که بر عهده اش گذاشته می شد مخلصانه و مؤمنانه و به هر قیمتی که بود انجام می داد و در حوزه اقتدارش اجازه خودسری یا عمل خلاف شرع به کسی نمی داد. از مجموعه خاطرات و اظهار نظرهای مربوط به ایشان چنین برمی آید که روحانی شجاع و مبارزی بوده و در راه اهداف دینی اش دست به کارهای جسورانه ای می زده است. ایشان درباره نقش و وظیفه روحانیان در برابر دولت های جائر هم عقاید خیلی تندی داشته و معتقد بوده است که تقلیل احکام فقهی و اسلامی به بحث حلال و حرام و نجس و پاکی خیانت به اسلام است چون اسلام یک الگوی مدیریتی کامل است و باید حاکم و حکم گذار اصلی در جامعه باشد و روحانیت هم باید به نمایندگی از اسلام یقه حکومت های غیر مشروع را بگیرد. این همان نگاه مسئولانه ای است که روحانیان مثل حاج شیخ فضل الله نوری به آن قائل بودند یعنی تسلیم مطلق بودن در برابر اسلام و احکام آن و دوری گزیدن از هرگونه مصلحت اندیشی و عافیت طلبی شخصی. همان طور که عرض کردم سوابق و خاطرات منقول از ایشان نشان می دهد که ایشان هم مورد اعتماد و وثوق مردم بوده و هم دارای نفوذ قدرت اقطاع. مثلاً در ماجرای قحطی و کمک به گرسنگان یک خانمی به اسم سکینه سلطان از خادمین ایشان بوده است. زن تنومندی که حدود

دو متر قدش بوده و حتی لات‌ها و چاقوکش‌ها هم از او حساب می‌بردند. در آن زمان منزل حاج‌آقا در تهران در خیابان شیخ هادی بوده و این خانم مسئول انتظامات بوده یعنی در ساعت تقسیم غذا جلوی در می‌ایستاده و اجازه نمی‌داده کسی یک لقمه بیشتر از حق خودش بردارد همچنین نقل است که در منزل ایشان در منطقه بوئین‌زهرا قزوین یک کندوی نگهداری گندم وجود داشته که هرچه از موجودی آن برمی‌داشتند و به‌صورت گندم برشته بین گرسنگان توزیع می‌کردند موجودی‌اش تمام نمی‌شد تا اینکه روزی عروس ایشان که مادر من باشد می‌گوید حاج‌آقا هنوز گندم این کندو تمام نشده نقل است که تا این جمله گفته می‌شود ایشان به علامت تأسف روی دست خودش می‌زند و می‌گوید کاش این جمله را نمی‌گفتی چون با گفتن این جمله برکت از این کندو رفت. ببینید چقدر قشنگ است. حتی اگر قصه هم باشد قصه زیبا و هوشمندانه‌ای است یعنی هرکسی که به این خانه می‌آمده و غذایی می‌گرفته درواقع مهمان خدا حساب می‌شده و زیر بار منت هیچ‌کس نبوده است. از جمله ویژگی‌های جالب‌توجه ایشان این است که ایشان با همه شدت تعبد و تقیدشان به احکام دینی نه‌تنها متحجر و مرتجع نبوده‌اند بلکه نسبت به زمان خودشان پیشرو هم بوده‌اند مثلاً هر دو دختر ایشان که عمه‌های من می‌شوند از خانم‌های باسواد خانواده بوده‌اند و یکی از آن‌ها زوجه یکی از ائمه جماعت تهران بوده یا همسرش حتی وارد بحث‌های فقهی می‌شده است. البته شاید این قضیه را بتوان از الزامات زمانه و از پیامدهای ورود به عرصه مشروطه داشت ولی اگر چیزی هم بوده باشد باز حداقل این واقعیت را نشان می‌دهد که ایشان آدم روشنفکر و موقع‌شناسی بوده است.

(خبرنگار) قاعدتاً فضای اجتماعی حتی بین روحانیان چنین چیزی را نمی‌طلبیده و این رفتار ناشی از هوش و دانایی به معنای واقعی کلمه ایشان بوده است؟

دانایی: البته مشابه این تجربه را در مورد فرزند مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری می‌بینیم.

(خبرنگار) مرحوم حاج شیخ فضل‌الله جای پا و سابقه دیرینه‌ای دارد کما اینکه زنده‌یاد جلال آل احمد هم در کتاب غرب‌زدگی از ایشان دفاع و اعاده حیثیت جانانه کرده است. خیلی از منتقدان جلال بعداً ادعا کردند که دفاع آل احمد از حاج شیخ فضل‌الله یک دفاع عالمانه و محققانه نبوده و مثلاً اگر آل احمد در زمینه تاریخ مشروطیت سواد فریدون آدمیت را داشت پشت سر حاج شیخ فضل‌الله سینه نمی‌زد یا از او اعاده حیثیت نمی‌کرد قطعاً می‌دانیم که هرکدام از این دو نفر یعنی حاج شیخ فضل‌الله و جلال آل احمد هویت خودشان را دارند و جلال هم تنها جنبه‌هایی از شخصیت حاج شیخ فضل‌الله را بیان کرده اما صحبت اینجاست که داشته‌های جلال را حاج شیخ فضل‌الله و همین‌طور قضاوت جلال نسبت به ایشان تا چه حد برگرفته از اسناد و مدارک و کتب تاریخی بوده و تا چه حد از منابع دیگر از جمله از طریق ارتباطات خانوادگی مخصوصاً از طریق حاج شیخ روح‌الله دانایی که همیار و هم‌رزم مرحوم حاج شیخ فضل‌الله بوده و هم دوست و مصاحبه پدر جلال آل احمد بوده یا حتی از طریق پدر شما که داماد خانواده آل احمد بوده است؟ این‌طوری صورت قضیه فرق می‌کند اگر اطلاعات خانوادگی وجود داشته باشد آن‌وقت معلوم می‌شود که قضاوت جلال راجع به حاج شیخ فضل‌الله از آب‌شخورهایی متفاوت از آنچه تاریخ نویسان دارند سرچشمه گرفته و اعتبارش را خیلی بالاتر می‌برد به عبارت دیگر اطلاعات خانوادگی پیشینه به آدم می‌دهد که انسان می‌تواند بر اساس آن پیشینه خلاف مشهودات یا مشهورات تاریخی صحبت کند. من

می‌خواهم بدانم که اطلاعات و برداشت‌هایی که از طریق خانواده به جلال آل احمد منتقل شده چقدر در شکل‌گیری طرز فکر او در مورد مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری نقش و تأثیر داشته است؟

دانایی: قطعاً وجود ارتباطات مستقیم خانواده جلال آل احمد با خانواده و بازماندگان حاج شیخ روح‌الله داناى قزوینی عامل تأثیرگذاری بوده و موجب شده است که اطلاعاتی فراتر از اطلاعات رایج مندرج در اسناد و مدارک عمومی در اختیار مرحوم جلال آل احمد قرار بگیرد و در نتیجه او توانسته است اساس و اطلاعات یا حتی خرده اطلاعات شبه احساسات به تحلیل متفاوت از سایر روشنفکران برسد. من می‌توانم درباره این جریان انتقال اطلاعات به‌طور خاص به مباحثات متعدد و طولانی پدرم یعنی مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسن دانایی قزوینی با دایم زنده‌یاد جلال آل احمد اشاره کنم که یکی از محورهای موضوعات مشترکش همین نقش حاج شیخ فضل‌الله و البته دیگر علمای معاصر ایشان در عرصه سیاسی کشور بوده جلال همواره یک موضوع انتقادی نسبت به روحانیت محافظه‌کار زمان محمدرضاشاه داشت و معتقد بود که روحانیت خیلی مرعوب است و در لاک محافظه‌کاری فرو رفته و نتوانسته خودش را آماده میدان مبارزه سیاسی و اجتماعی کند و در نتیجه قدرت عمل اجتماعی خودش را از دست داده است. درحالی‌که الگوهای متفاوت و کارآمدتری همچون حاج شیخ فضل‌الله نوری در اختیارش بوده و می‌توانسته از آن الگو تبعیت کند. ایشان مکرراً تأکید می‌کند که روحانی وقتی روحانی واقعی است که مثل حاج شیخ فضل‌الله باشد یعنی مثل او آگاه باشد به مسائل زمان پیش‌بینی کند حساس باشد و عمل کند نه فقط فکر منبر و مسجد و چهارتا مرید، همان‌طور که شما هم اشاره کردید درست است که جلال آل احمد شیخ فضل‌الله را واجد همه صفات روشنفکرانه متعارف و کلاسیک نمی‌دانستند اما

برخی از ویژگی‌های یک روشنفکر را در حاج شیخ فضل‌الله سراغ کرده بود و تجلیلش از حاج شیخ فضل‌الله هم معطوف به همین نکات و ویژگی‌های خاص بود.

او معتقد بود که روحانیت عرفی آن روز در ایران آگاه به مسائل زمانه نیست مثلاً نمی‌داند که الآن در اتحاد جماهیر شوروی چه اتفاقاتی دارد می‌افتد نمی‌داند که اوضاع اقتصادی و اجتماعی چین و هند و آمریکا چطور است و مناسبات بین‌الملل چه تأثیری در منطقه خاورمیانه و ایران خواهد داشت. شاخص دیگر روشنفکری از نظر آل احمد قدرت پیش‌بینی بود او قائل بر این بود که حاج شیخ فضل‌الله اولین کسی یا حداقل جزو اولین کسانی بوده که متوجه احتمال وجود یک توطئه شده و به این موضوع فکر کرده است که نباید این بسته‌ای که به اسم مشروطیت به اسم دموکراسی و مردم‌سالاری دارد به واسطه منورالفکرها وارد ایران می‌شود مثل اسب تروا باشد یعنی ممکن است به قول امروزی‌ها ویروس‌های در آن کار گذاشته شده باشد و تمام سیستم ما را ویروسی کند؛ بنابراین تذکر می‌دهد که از سر احتیاط این بسته را قبل از مصرف اسکن کنید. پیشنهاد شورای فقها هم درواقع نقش یک آنتی‌ویروس را در مقابل مشروطه لندنی بازی می‌کرده فقها مرحوم آل احمد معتقد بود که حاج شیخ فضل‌الله این هوشیاری و ذکاوت که لازمه روشنفکری است، داشته و می‌خواست تا حد امکان جلوی مخاطرات بالقوه را بگیرد آن‌هم از طریق بومی‌سازی جریان دموکراسی و مشروطیت بخشیدن به آن. جلال در بحث‌هایی هم که با روحانیان داشت روی این نکته انگشت می‌گذاشت و انتظارش این بود که دیگران هم مثل حاج شیخ فضل‌الله باشد برای همین وقتی که با امام خمینی (ره) و افکار ایشان آشنا شد احساس کرد که همه روحانیت خنثی و منفعل نشده و هنوز رگه‌های امیدوارکننده‌ای در روحانیت وجود دارد که می‌تواند به‌موقع وارد میدان شود و موضع‌گیری و عمل کند. البته این واقعیت را هم نباید فراموش کنیم که جریان

مشروطه‌خواهی در ایران در شروع کار با دو خط قرمز جدی روبرو بود: یکی خط قرمز سلطنت و دیگری خط قرمز روحانیت. جریان مشروطه‌خواهی هم مدت‌ها پیش این دو خط قرمز با این دو خاک‌ریزها عبور کند یعنی سلطنت استبدادی و خودکامه چند هزارساله را وادار کرده که در مقابل رأی و خواسته مردم در قالب مجلس شورای ملی تسلیم شود و بتواند خاک‌ریزش را فتح کند. ضعف تاریخی روحانیت در نیم‌قرن قبل از انقلاب اسلامی هم عمدتاً ناشی از همان ضرباتی بود که از مشروطه و رویکردهای نوگرایانه بعد از انقلاب مشروطه خورده بود افرادی مثل مرحوم آل احمد هم درصدد بودند تا روحانیت را از آن وضعیت انفعال خارج کنند تا بتواند مانند یک عنصر اجتماعی فعال و اثربخش به برقراری تعادل در جامعه کمک کند.

(خبرنگار) در پایان اگر نکته دیگری در این رابطه گفتنی است که ناگفته مانده بفرمایید: دانایی: خیر به نظر من هم همین مقدار کافی است. فقط می‌خواهم از این فرصت استفاده کنم و از تمام عزیزانی که اطلاعات مستقیم یا غیرمستقیم راجع به مرحوم حاج شیخ روح‌الله دانایی قزوینی دارند حتی اطلاعات کوچک و ظاهراً بی‌ارزش لطف کنند و این اطلاعات را از هر طریقی که برای شما مقدور است در اختیار بنده قرار بدهند تا با ذکر نام خودشان در کتاب در دست تدوین درج شود. پیشاپیش هم از همه آنان سپاسگزارم.

خاندان حاج شیخ روح الله دانایی و شخصیت‌های معروف از ذریه و اقوام ایشان

صاحب کتاب دو شرح حال در صفحه ۱۴ و ۱۵ می‌نویسد: مرحوم شیخ روح الله دانایی فرزند حاج میرزا نصیرالدین از طایفه دانایی‌های ابراهیم‌آباد در بوئین‌زهرا قزوین و همسرش به نام حلیمه خاتون به طایفه انصاری در همان روستا تعلق داشت. مرحوم شیخ روح الله جمعاً پنج فرزند داشت. سه پسر و دو دختر. پسر بزرگش به نام حسن (ابوی نگارنده) که داماد بزرگ آیت الله حاج سید احمد طالقانی _ آل احمد بوده از سنین نوجوانی به کسوت روحانیت درآمد و پس از تحصیل در حوزه‌های علمیه تهران و قم مسئولیت امور شرعی اهالی سگزآباد و روستاهای منطقه بوئین‌زهرا قزوین را به عهده گرفت و مدتی هم به امامت جماعت در مساجد همت‌آباد لباسچی و باچبار در تهران اشتغال داشت.

مرحوم حجت الاسلام حاج شیخ حسن آقا دانائی از شاگردان مراجع بزرگی مثل آقا سید ابوالحسن اصفهانی و حاج شیخ عبدالکریم حائری و حاج سید حسین طباطبائی بروجردی بود و از آیات عظام آقا سید ابوالحسن اصفهانی حاج سید محمدتقی خوانساری حاج شیخ عبدالکریم حائری _ حاج سید حسن مدرس آقا سید حسین طباطبائی بروجردی و سید کاظم شریعتمداری اجازاتی داشت. او در نیمه دوم عمر خویش که هم‌زمان با تشدید رویکردهای غرب‌گرایان حاکمیت ایران و اتخاذ سیاست‌های غیردینی بود. از همه سمت‌ها و مسئولیت‌های مزبور دست کشید و تنها به امر تدریس در حوزه علمیه قم پرداخت.

شایان ذکر است که در بخش دوم همین کتاب (منظور دو شرح) حال اطلاعات تکمیلی درباره نام‌برده مندرج است. نام پسر دوم مرحوم حاج شیخ روح الله دانایی حسین بود. او هم از نوجوانی به تحصیل علوم دینی پرداخت ولی عمرش کوتاه بود و در جوانی از دنیا

رفت. علی سومین اولاد ذکور مرحوم حاج شیخ روح‌الله دانایی بود. وی که به حاج میرزاعلی آقای دانایی شهرت داشت داماد حاج سید محمد میرزایی قمی (صدرالعلماء) بود و عمری را با پاک دستی و خوش‌نامی در بازار تهران به کار فرش‌فروشی اشتغال داشت. دو دختر مرحوم حاج شیخ روح‌الله دانایی نیز به ترتیب سن صدیقه و طاهره نام داشتند و با همان ترتیب زوجه مرحومان حاج سید علی مجدی (امام جماعت مسجد همت العظیم در چهارراه عباسی تهران) و حاج میرزا عبدالعلی تهرانی _ شهید کلهر (امام جماعت مسجد میرزا موسی معروف به مسجد بزازها در بازار تهران) بودند.

نویسنده می‌گوید صاحب کتاب دو شرح‌حال در صفحه ۲۷۷ همین کتاب سطر ۲۳ می‌نویسد ضمناً (یعنی شیخ حسن دانایی) با آیت‌الله حاج سید احمد زنجانی هم رابطه صمیمانه‌ای داشتند تا جایی که دو نفر از خواهرزادگان خودشان را به عقد ازدواج فرزندان مرحوم زنجانی، یعنی آیت‌الله‌العظمی سید موسی شبیری زنجانی و حجت‌الاسلام سید جعفر شبیری زنجانی درآوردند نویسنده می‌گوید باعث خوشحالی و افتخار است شخصیتی مثل حضرت آیت‌الله‌العظمی شبیری زنجانی از منسوبین ایشان باشند و به بچه‌های آیت‌الله‌العظمی شبیری زنجانی از نتیجه‌های حاج شیخ روح‌الله دانایی باشند و شخصیت‌های دیگری مثل برادر خانم‌های مرجع تقلید عزیزمان حضرات آیات فرزندان آیت‌الله مجد و حضرات آیات آقای مجتبی تهرانی و آقا مرتضی تهرانی فرزندان حضرت آیت‌الله شیخ عبدالعلی تهرانی و دیگر بزرگان و اعظام از نوه‌ها و ذریه‌های آیت‌الله حاج شیخ روح‌الله دانایی باشند.

نویسنده می‌گوید یکی از دختران حجت‌الاسلام مرحوم آقا حاج شیخ حسن آقای دانایی پسر بزرگ آیت‌الله حاج شیخ روح‌الله دانایی به نام طیبیه خانم در روستای نویسنده به نام مشکین تپه از توابع بخش بوئین‌زهرا تزویج کرده و صاحب اولاد و نتیجه‌هایی هستند که

از یادگاران حاج شیخ روح الله دانایی هستند، نویسنده می گوید خداوند به پاس مجاهدت های حاج شیخ روح الله دانایی قزوینی چه ذریه های بابرکتی در نسل های حاج شیخ روح الله دانایی قرار داده است روحش شاد و یادش گرامی و راهش پر رهرو باد:

(سفر نمایندگان شیخ (فضل الله نوری) به نجف با لباس مبدل)

محمدصادق ابوالحسنی _ تاریخ پژوه در روزنامه همشهری با کد مطلب ۱۶۸۲۰۷ در تاریخ پنجشنبه ۲۰ مرداد ۱۴۰۱ نوشتار منتشرنشده‌ای از زنده‌یاد علی ابوالحسنی منذر در باب رویداد مشروطیت و دغدغه‌های آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری منتشر کرده که از نظراتان می‌گذرد: استاد علی ابوالحسنی (منذر) از نمادهای برجسته تاریخ‌پژوهی در حوزه‌های علمیه بوده که روشنگری‌های وی در باب تاریخ معاصر ایران به‌ویژه جنبش مشروطیت تحسین اهل نظر را برانگیخته آن فرزانه فقید از آشنایان راز تاریخ اسلام و ایران و از طلایه‌داران ستیزه با تحریفات تاریخی به شمار می‌رفت که با ژرف کاوی کم‌نظیر و دقتی بی‌بدیل گم و گوشه‌های تاریخ ایران را بازجست و طلسم تاریخ‌نگاری سکولار را شکست.

استاد ابوالحسنی نیاز حیاتی و فوری نسل حاضر را در بازنگری و باز نگاری مشروطه می‌دید و بر این باور بود که برای درک تاریخ هر عصر باید کانون‌ها و نقاط ثقل عمده و مؤثر در آن دوره را مورد ارزیابی قرار داد بر این اساس شناخت مواضع فکری و سیاسی رهبران مشروطیت در سه جبهه مشروطه خواهان دین‌باور _ مشروطه خواهان سکولار و مشروعه خواهان را اهم مواردی می‌دانست که برای فهم تاریخ مشروطه به آن نیازمندیم در این راستا بیش از همه به خط مشروع خواهی به‌ویژه سر بردار مشروطه آیت‌الله حاج شیخ فضل‌الله نوری نظر افکندند چراکه معتقد بود تحریف و کتمان حقایق در تاریخ مشروطه بیش از همه درباره آن شهید مشروع خواه روی داده است از این ۱۰ کتاب گران‌سنگ را در ابعاد شخصیتی آن بزرگ‌مرد شامل ابعاد علمی فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اندیشه‌ای به خامه تحریر درآورد که به ترتیب عبارت‌اند از: تحلیلی از نقش سه‌گانه شیخ شهید نوری در نهضت تحریم تنباکو انتشارات پیام آزادی تهران ۱۳۶۰:

پایداری تا پای دار سیری در حیات پر بار علمی معنوی اجتماعی و سیاسی شهید شیخ فضل الله نوری _ موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور تهران ۱۳۶۸ _ آخرین آواز قو باذکوت و عملکرد شیخ فضل الله نوری بر اساس آخرین برگ او و فرجام مشروطه انتشارات عبرت تهران ۱۳۸۰ _ اندیشه سبز زندگی سرخ رمان و زندگی شیخ فضل الله نوری انتشارات عبرت تهران ۱۳۸۰ _ کارنامه شیخ فضل الله نوری _ پرسش ها و پاسخ ها _ انتشارات عبرت تهران ۱۳۸۰ _ دیده بان بیدار _ دیدگاه ها و مواضع سیاسی و فرهنگی شیخ فضل الله نوری انتشارات عبرت تهران ۱۳۸۰ _ خانه بر دامنه آتش فشان _ شهادت نامه شیخ فضل الله نوری، موسسه اطلاعات تاریخ معاصر ایران تهران ۱۳۸۲ _ کالبدشکافی چند شایعه درباره شیخ فضل الله نوری موسسه مطالعاتی تاریخ معاصر ایران تهران ۱۳۸۵ _ تنهایی شکبیا احوال، افکار و آثار شیخ فضل الله نوری، موسسه کتاب شناسی شیعه قم ۱۳۹۴ _ ایشان در کنار تدوین کتاب های فوق آثار تاریخی و تحلیلی دیگری را برای معرفی علمای مشروعه خواه به زیور طب آراست: سلطنت علم و دولت فقر ستیزی در زندگی نامه افکار و مجاهدات حجت الاسلام مولا قربان علی زنجانی ... جلد اول _ دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۱۳۷۴ _ آیت الله حاج میر سید احمد طباطبایی (برادر سید محمد طباطبایی) پیشگام در امر تأسیس و تصحیح _ مشروطیت، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران تهران ۱۳۸۵ _ آیت الله آقا سید محمد کاظم یزدی صاحب عروه _ فراتر از روش آزمون و خطای موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران تهران ۱۳۸۸ _ آیت الله حاج میرزا حسن آقای مجتهد تبریزی _ مؤسس و مصحح مشروطه در آذربایجان موسسه کتاب شناسی شیعه قم ۱۳۹۵ _ زنده یاد ابوالحسنی علاوه بر آثار و اعلامی که بدان اشارت رفت. نام دیگر عالمان مشروعه خواه را از لابلای اوراق تاریخ بیرون کشید و در خلال کتاب ها یا مقالاتی مستقل احیا کرد.

چهره‌های مهم و ناشناخته‌ای چون میرزا ابوتراب شهیدی قزوینی _ صدرافاضل _ حاج شیخ روح‌الله دانایی قزوینی _ حاج شیخ علی‌اکبر بروجردی _ شمس‌العلماء قزوینی آقا سید ابوالحسن طالقانی و ... که هرکدام در غوغای مشروطه به سهم خویش درفش استعمارستیزی و مشروع خواهی را برافراشته و برای زدودن تاریکی‌ها چراغی روشنگر بودند؛ اما مع‌الأسف توسط تاریخ‌نگاران فاتح مشروطه به حاشیه رانده شدند از برجستگی‌های ممتاز در تاریخ‌نگاری استاد ابوالحسنی تلفیق تاریخ مکتوب با تاریخ شفاهی است. می‌دانیم که یک مورخ هر قدر هم که در پژوهش‌های تاریخی در گوشه کتابخانه بنشیند و اسناد و منابع را مورد کندوکاو قرار دهد هرگز با کسی که از نزدیک شاهد آن مقطع تاریخ بوده و از اسرار آن باخبر است برابر نیست. در همین راستا آشنایی استاد منذر (ره) با آیت‌الله شیخ حسین لنکرانی بزرگ‌مرد دین و سیاست بسیار کارگشا و سازنده بود زیرا وی شخصیتی بود که از جریان مشروطه تا پیروزی انقلاب اسلامی سال‌ها در متن تاریخ ایران حضور داشت و نقش تاریخ‌ساز آفرید. مشاهدات اطلاعات و تحلیل‌های ناب لنکرانی و بیان پشت پرده حوادث تاریخ معاصر از زبان چنین استاد خبری به نگاه تاریخی منذر عمیق بخشیده و به برکت تتبع گسترده تحقیقات ژرف و استادی بزرگ دارای فهمی ممتاز شد که حلقه‌های مفقود تاریخ مشروطه را کشف کرده بین لایه‌های پیدا و پنهان حوادث نسبتی طبیعی و منطقی برقرار ساخت. افزون بر این به سراغ گنجینه خاطرات تاریخ شفاهی رفت و مصاحبه‌های مهمی با مراجع دانشمندان و حتی اولاد و احفاد علما و رجال مشروطه ترتیب می‌داد که در همین راستا به ناگفته‌ها و اسرار تاریخ مشروطیت دست یافت. بدین‌جهت اثری از آثار استاد ابوالحسنی نیست مگر اینکه حاوی بخش‌های منتشرنشده‌ای از تاریخ پرفرازونشیب این سرزمین است. آنچه در ادامه از نظر می‌گذرانید نوشتاری منتشرنشده از تاریخ‌نگار خبر استاد

ابوالحسنی است که از زبان عالم وارسته مرحوم آیت الله میرزا محمدحسین مسجد
جامعی از پاره‌ای دیگر از قضایای مشروطه و شیخ شهید پرده برمی‌دارد.
روحشان شاد و نامشان بلندآوازه.

بسم تعالی

روز دوشنبه ۲۸ صفر ۱۴۱۷ هجری قمری برابر ۲۵ تیرماه ۱۳۷۵ شمسی توفیقی دست داد که در روضه سالانه آیت‌الله حاج میرزا حسین مسجد جامعی در دهه آخر سفر (واقع در قم خیابان آبشار) شرکت جویم. جمعی از فضلاء محترم حوزه علمیه قم نظیر آقایان حجت‌الاسلام حاج‌آقا سید منیرالدین هاشمی حسینی شیرازی و حاج‌آقا معزالدین حسینی شیرازی و نیز آقا زاده بزرگ آیت‌الله مسجد جامعی (آقا ضیاءالدین مسجد جامعی) هم حضور داشتند. آیت‌الله میرزا محمدحسین مسجد جامعی که خود از شاگردان مبرز حضرت آیت‌الله‌العظمی بروجردی (ره) و نیز مرحوم آیت‌الله‌العظمی اراکی (ره) هستند. فرزند مرحوم حاج میرزا محمود مسجد جامعی (از شاگردان حاج شیخ عیسی طالقانی و حاج شیخ مرتضی طالقانی) فرزند آقا میرزا محمدحسین تهرانی، فرزند آیت‌الله حاج میرزا مسیح تهرانی (مرجع تقلید برجسته تهران در روزگار فتحعلی شاه که داستان او با گریبایدوف، وزیر مختار مبتکر و مقتول روس تزاری در تهران مشهور است) هستند. در خلال گفتگوی پس از ختم روضه بحث از روزگاران گذشته و از آن جمله کشاکش مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری کشیده شد و ایشان به مناسبت حکایات زیر را بیان فرمودند:

۱_ مرحوم حاج‌آقا باقر قمی آقا زاده حاج‌آقا حسین قمی (با مرحوم آیت‌الله حاج‌آقا حسین طباطبایی قمی مرجع معروف اشتباه نشود) از علمای برجسته و محترم قم بودند که منزلشان روبه روی آب‌انبار سید عرب قرار داشت. ایشان برای من _ مسجد جامعی _ نقل کردند: در ایام مشروطه روزی درب منزل مرحوم والد را زدند، مرحوم والد فرمودند: ببینید کیست؟ به ایشان گفته شد: ۳ نفر چوپان هستند که به ملاقات شما آمده‌اند، مجرد اینکه پدرم این خبر را شنید فوراً از جا برخاست و با سر و پای‌برهنه سریع و

شتابان خود را به دم در رسانید و از افراد مزبور به گرمی استقبال کرد و آنان را با احترام زیاد به داخل منزل راهنمایی کرد به زودی معلوم شد که مهمانان مزبور چوپان نیستند، بلکه سه نفر از علمای وقت تهران به نام‌های حاج میرزا ابوتراب شهیدی قزوینی _ حاج شیخ روح‌الله قزوینی و آقا سید ابوالحسن طالقانی (پدر آقا سید محمود طالقانی معروف) هستند که از دوستان و شاگردان مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری هستند و از سوی ایشان برای مذاکره و گفتگو پیرامون اوضاع و احوال وقت ایران با مرحوم آخوند خراسانی و دادن گزارش از حقایق امور و قضایا به ایشان به نجف رفته و اینک برگشته و به سمت تهران می‌روند و روی مصالحی خود را به شکل چوپان درآورده‌اند. حاج آقا باقری قمی فرمودند:

آنان ضمن شرح جریان مأموریت خویش به پدرم گفتند: ما به نجف اشرف رفتیم و ۱۲ شبانه‌روز نیز در آنجا توقف کردیم ولی هرچه کوشیدیم که راهی بیابیم تا ساعتی را خصوصی به محضر آقای آخوند خراسانی رسیده و در مجلس خلوت دور از چشم اغیار با ایشان به گفتگو بنشینیم و ایشان را در جریان حقیقت قضایای مشروطه و توطئه‌هایی که زیر سرپوش عناوین فریبنده آن علیه اسلام و ایران در جریان است قرار دهیم اطرافیان ایشان نگذاشتند و ما بدون نتیجه بازگشتیم.

۲_ پدر مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین حاج میرزا محمد مسجد جامعی نقل کرد: در منطقه شمیران تهران مجلسی تشکیل شده بود که غریب ۴۰ تن از علمای پایتخت در آن حضور داشتند و من نیز شرکت داشتم. هنگام ظهر سفره‌ای رنگین انداختند و حضار همگی مهیا شدند که به صرف طعام بپردازند که ناگهان اسب‌سواری از سمت تهران وارد مجلس شد و سراسیمه خبر داد که حاج شیخ فضل‌الله نوری را در میدان توپخانه به دار زدند. پدرم می‌گفت با شنیدن این خبر غم و اندوه شدید حضار را فراگرفت و احدی از

آن جمع دیگر رغبت نکرد به آن غذا لب بزند و ساعتی بعد همگی غذا نخورده (یا مختصر خورده) مجلس را ترک کرده و به سمت تهران پراکنده شدند.

۳_ دورانی که از محضر استاد بزرگوارم آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ محمدعلی عراقی (اراکي) استفاده می‌کردم نوعاً پس از خاتمه درس برای حل و فصل مشکلات علمی ایشان را تا حدود منزلشان بدرقه می‌کردند یک روز که با ایشان همراه بودم رشته سخن به بحث در باب قضایای مشروطه و موضع‌گیری‌های مرحوم آخوند خراسانی کشید و این سؤال مطرح شد که در کشاکش‌ها و جریانات آن روزگار چرا و چگونه آخوند از مشروطه جانب‌داری کردند و راهی غیر از راه امثال مرحومین صاحب عروه و حاج شیخ فضل‌الله نوری برگزیدند؟

آیت‌الله اراکی در پاسخ از قول استادشان مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (مؤسس بزرگوار حوزه علمیه قم) داستان زیر را نقل کردند حاج شیخ عبدالکریم می‌فرمود: شبی در محضر آقای آخوند خراسانی در نجف بودم. دیدم آخوند نشسته است و فرد معمّم موجهی نیز که هم سن و سال خود من بود و آخوند به وی احترام می‌گذاشت و اتفاقاً نامش هم شیخ عبدالکریم بود. در کنار ایشان حضور دارد و یک فرد متجددمآب ریش تراشیده و فُکلی نیز که ظاهراً پایبونی هم زده بود روبه روی مرحوم آخوند قرار دارد

در این‌بین آقا سید یا عام _ وارد شد و درحالی‌که خود را فرستاده مرحوم آقا سید محمدکاظم یزدی (صاحب عروه) معرفی می‌کرد خطاب به آخوند چنین گفت: آقا (صاحب عروه) فرمودند به عرضتان برسانم که هواداران مشروطه به‌عنوان جانب‌داری از شما در این سه شب در صحن مطهر سجاده را از زیر پای ایشان کشیدند و ایشان به

آن‌ها چیزی نگفتند و روی حصیر نماز خواندند. همچنین از بالای بام فضولات خشک‌شده حیوانات (نظیر سگ و گربه) را روی سر ایشان می‌ریزند. بفرمایید ایشان با این اوضاع چه باید بکنند؟ هر جور می‌گویید رفتار کنند آقای آخوند پس از شنیدن پیغام مرحوم سید به سخن درآمده و گفت: آقا را از جانب من سلام برسانید و بگویید دوران امر است بین آنکه این آقا یه شیخ عبدالکریم (در اینجا مرحوم آخوند با دست خویش زد پشت همان شیخ محترم و موجهی که کنارشان نشسته بود) به مجلس شورا برود و قوانین اسلامی را به تصویب برساند و یا این آقا ... (اشاره به فرد فکولی و ریش تراشیده‌ای که روبروی آخوند قرار داشت) به مجلس برود کدام یک بروند خوب است؟ بگویید هر کدام به نظرشان می‌آید عمل کنند ... آیت‌الله مسجد جامعی فرمودند: آیت‌الله اراکی افزودند: مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری این قضیه را برای شاگردان خویش نقل کردند و مقصودشان از نقل این حکایت آن بود که برسانند در قضایای مشروطه امر بر آخوند خراسانی مشتبّه شده بود و ایشان از کینه مقاصد و مطامع دشمنان اسلام (که در پوشش مشروطیت و آزادی‌خواهی پیش‌آمده بودند) مطلع نبودند والا هدفشان اجرای احکام اسلام و اصلاح امور بود.

۴_ جناب مسجد جامی اضافه کردند:

آیت‌الله اراکی همچنین به خود من گفتند: به مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری کراراً در روزهای آخر عمر پیشنهادشده بود که شما برای حفظ جان خویش متوسل به سفارت روس شوید، آن‌ها شما را حفظ خواهند کرد ولی ایشان فرمودند: من یک‌عمر در سایه پرچم اسلام زیسته‌ام چطور پس از یک‌عمر زندگی کردن در سایه این پرچم ملتجی به پرچم کفر بشوم؟

نه هرگز این کار را نخواهم کرد و نکرد تا به شهادت رسید. (انتهای پیام)

منبع علی ابوالحسنی در کتاب فراتر از روش آزمون و خطا چاپ دوم ۱۳۸۹ موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران ۵۸۷۰ _ ۵۸۸: نویسنده چندین مطلب را که به ذهنش رسیده می‌نویسد. ۱_ جریان چوپان‌ها نشان می‌دهد که مقام آیت‌الله حاج شیخ روح‌الله دانایی قزوینی مقام والا و بلندی داشته است که در کنار آن دو بزرگوار نماینده آیت‌الله‌العظمی شیخ شهید حاج شیخ فضل‌الله نوری بوده‌اند جهت رساندن پیام آن شهید بزرگوار و همین‌طور نشان می‌دهد که حاج شیخ روح‌الله از مبارزین و از حلقه یاران نزدیک شهید حاج شیخ فضل‌الله نوری بوده است و هم خود این قضیه نشان می‌دهد که مقام علمی و فضلی حاج شیخ روح‌الله مقام بلندی بوده است چون آن دو رفیقش از مجتهدین و علمای بزرگ بوده‌اند و هم به سمت کسی می‌رفتند که از رهبران مشروطه و مخ علم بوده و مقام مرجعیت بالایی داشته است یعنی آخوند خراسانی که از آن موقع تا به حال در حوزه‌های علمیه کتاب کفایه الاصول ایشان هم متون درسی سطح عالی است و هم متنش متن درس خارج از اصول خیلی از مراجع بلکه غالب مراجع بزرگوار هست اگر نگوییم که قاطبه مراجع متن درس خارج اصولشان کفایه است.

۲_ اینکه این بزرگواران موفق نشده‌اند به دیدار آخوند خراسانی برسند هم نشان از جو خفقان و اختناق آن روزگار را می‌رساند و هم نشان از نفوذ دفتری‌های مراجع و آقایان مسئولین هست امان از دست بعضی از اعضای دفتر مراجع و آقایان مسئولین به جای اینکه از آقا دستور بگیرند بعضاً به آقا دستور می‌دهند و بعضاً نفوذی از سمت اعضاء دفتر هست یا بی‌واسطه یا باواسطه لذا شایسته است آقایان مسئولین و روی اعضای دفترشان خیلی حساس باشند در طول تاریخ نفوذی‌هایی که از ناحیه اعضای دفتر مسئولین و آقایان برای دشمنان بوده و ضربه‌ای که اسلام از ناحیه نفوذی‌ها در طول تاریخ خورده است کم نبوده است اگر کسی تتبع کند می‌تواند یک کتاب بنویسد

(موقعیت علمی حاج شیخ روح الله دانائی قزوینی)

موقعیت علمی حاج شیخ روح الله دانایی و رابطه ایشان با مرجع عالی قدر جهان تشیع حضرت آیت الله العظمی سید کاظم یزدی در کتاب طبقات اعلام شیعه تألیف مرحوم حاج شیخ آقابزرگ تهرانی می نویسد الشیخ روح الله القزوینی عالم و فقیه کامل کان فی النجف الاشرف من تلامیذ المیرزا حسین الخلیلی السید و محمد کاظم الیزدی و غیر هما من علما عصره و فی نیف و عشرين و ثلثمائة عاد الى تهران فاشتغل بالوظائف الشرعية عده سنين ثم انتقل الى قزوین فكان من مراجع الامور و رجال الدينی الى آن توفي قی حدود ۱۳۵۵ _ و در کتاب دیدبان بیدار اثر مرحوم حجة الاسلام علی ابوالحسنی چاپ چهارم ۱۳۹۱ موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران صفحه ۲۴ که راجع ه دیدگاهها و مواضع سیاسی و فرهنگی حاج شیخ فضل الله نوری است در بخش تحت عنوان شاگردان برجسته شیخ چنین آمده است از محضر فضلا و مجتهدان برجسته ای برخاسته اند و این خود شاهی مستقل بر عظمت علمی اوست آیت الله حاج شیخ حسین لنکرانی که پدرش حاج شیخ علی لنکرانی نیز از اصحاب خاص شیخ شهید بود می فرمود یادم می آید یک وقتی در محضر پدرم راجع به مقامات علمی حاج شیخ فضل الله صحبت شد ایشان از شاگردان آن مرحوم چهارده تن مجتهد مبارزه در ایران برشمردند از قبیل میرزا ابوتراب شهیدی امیر سید حسین قمی می رسید علی شوشتری می رسید حسن شوشتری حاج شیخ محمد حسن عبادی طالقانی آشیخ بوذری طالقانی حاج شیخ روح الله قزوینی و محقق نام برده در کتاب دیگری به نام فراتر از روش آزمون و خطا چاپ دوم ۱۳۸۹ موسسه مطالعاتی تاریخ معاصر ایران صفحه ۳۴۷ و ۳۴۸ خطا نامه ای را از سید کاظم طباطبایی یزدی مرجع عالی قدر نجف به حاج شیخ روح الله دانایی آورده چنین است در روی پاکت نامه نوشته هو الله تعالی تهران جناب مستطاب شریعتمدار عمده العلماء الراسخین زبده

الفضلاه الراشیدین الموید من عندالله آقای آقا شیخ روح‌الله قزوینی دامت بر کاته ملاحظه فرمایید ۵ جمادی الثانی ۱۳۲۴ مهر پشت پاکت محمدکاظم طباطبایی متن نامه بسم‌الله الرحمن الرحیم عرض می‌شود مرجو از الطاف و عنایات حضرت اقدس متعال جل شأنه همواره خاطر عاطر را از انواع ناملایمات مأمون به مواهب سنیه خود مقرون بدارد و پیوسته به ترویج دین مبین و تقویت شرع قدیم متین و تشیید مبانی و ارکان شریعت مقدسه علی صاعدها آلف التحیه موید و منصور و مکین باشید چندی است از حالات افاضات و بشارت سلامتی و گزارشات بی‌اطلاعم باعث زحمت آنکه این اوقات از آن حدود پیوسته اخبار وحشت‌آمیز و مراسلاتی که متضمنه بر ذکر و رود هتک و فاحش و اهانات بی‌اندازه نسبت به جمعی از آقایان عظام آیدهم الله تعالی (است) می‌رسد و در این قضایا این‌جانب را به بعضی اقدامات تکلیف می‌نماید و چون مبنای امورات براتفان و تثبیت است و علی التحقیق از کم و کیف این قضایا مستحضر نیستم اقدامی ننموده بر امثال آن جناب که مورد وثوق و اطمینان و حاضر و بصیر می‌باشید در مثل این قضایا که بر فرض صدق و واقعیت آن ضررش به نوع اهل اسلام وارد است.

مناسب بلکه لازم است که فوراً بعد از تحقیق اطلاع بدهید که از باب آن داخل شده عن بغیر اقدام داشته باشم انشاءالله تعالی اهالی آن حدود قدرشناس نعمت آن وجود محترم بوده و به لوازم شئونات و حفظ مراتب قیام و اقدام دارند و به وظایف علمیه اشتغال دارید فی الحقیقه به وجود امثال آن جناب مسرور و مطمئن الخاص می‌باشم و مترصد وصول رقیمه جات و شرح حالات و گزارشات پیوسته این زاویه مقدسه متذکر آن جناب هستم و مزید توفیقات و تاییدات آن جناب را مسئلت می‌نمایم ایام افادات مستدام والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته الاحقر محمدکاظم طباطبایی (منبع چهلچراغ طاغوت شکن انتشارات ص ۴- ۴۷۳ نوشته اصغر کشوری شرکت انتشارات علمی و فرهنگی چاپ اول

سال ۱۳۹۱) و (منبع اقتباس از کتاب دو شرح حال) نویسنده می گوید این نوشتجات موقعیت علمی حاج شیخ روح الله دانایی را نشان می دهد و نشان می دهد که موقعیت علمی بالایی را داشته است:

(خاطراتی درباره حاج شیخ روح‌الله دانایی)

نوه شیخ روح‌الله دانایی در کتاب دو شرح حال خاطرات زیادی درباره ایشان نقل کرده که ما به سه نمونه اشاره کردیم: ۱- راوی خاطره پدر نگارنده کتاب دو شرح حال یعنی حجت‌الاسلام حاجی حسن آقای دانایی متولدشده (در سال ۱۲۸۳ یا ۱۲۸۶) تردید ناشی از اختلاف بین دو سند است و در گذشته ۱۹ اسفند ۱۳۴۴ شمسی است که در جریان سفری به قم در سال ۱۳۳۷ برای نگارنده (کتاب دو شرح حال نقل کرده است). ایشان که تصمیم داشت در آن سفر به دیدن حضرت آیت‌الله‌العظمی بروجردی برود نگارنده کتاب دو شرح حال را هم با خودش برد در راه منزل حضرت آیت‌الله‌العظمی وقتی که به بازارچه‌ای به نام گذر رخا رسیدیم درحالی که دزدانه به قسمت سردر بازارچه نگاه می‌کرد به آرامی به نگارنده (کتاب دو شرح حال) گفت آن پنجره کوچک مربوط به اتاق کوچکی است که پدربزرگت یعنی مرحوم حاج شیخ روح‌الله دانایی مدتی در آنجا مخفی شده بود. سؤال کردم چرا مخفی شده بود؟ جواب دادن چون مأموران حکومتی دنبالش بودند و می‌خواستند او را بکشند او هم مدتی را مخفیانه در این اتاقک زندگی کرد و فقط سرایدار این بازارچه از حضورشان خبر داشت و برایشان آب و غذا می‌برد بعد همچون احتمال می‌داد که مخفیگاهش لو رفته باشد یک شب با لباس مبدل از آنجا خارج شد تهران رفت بعد هم مرحوم ابوی سفارش کردند که این موضوع را پیش خودم نگه‌دارم و به کسی نگویم چون ممکن است باعث دردسر شود: (منبع کتاب دو شرح حال ص ۷۴) ۲- یکی از خاطرات حاج صمد نوری نژاد مربوط به زمانی است که مرحوم حاج شیخ روح‌الله در سگزآباد اقامت داشته و متصدی امور دینی مردم بوده است در آن موقع علاوه بر ارباب‌ها و وابستگان به خانواده‌های درباری و اعیان و اشراف عده‌ای افراد ماجراجو و باج‌خور هم وجود داشته‌اند که مثل زالو به جان مردم می‌افتادند و مردم

رنجور از مناسبات ظالمانه رژیم ارباب‌رعیتی را به‌طور مضاعف می‌چاپیدند یکی از آن‌ها هم سرکرده شاهسون‌های مقیم در آن محل بوده به نام ظفر نظام این مرد یک روز دختری از قبیله و فامیل خودشان را خدمت حاج‌آقا می‌آورد و درخواست می‌کند که صیغه عقدشان را جاری کند. حاج‌آقا از دختر سؤال می‌کند، آیا راضی به ازدواج هستی؟ جواب منفی می‌دهد. آقا هم به ظفر نظام می‌گوید: این عقد مجاز نیست. بفرمایید بروید. ظفر نظام که انتظار دیگری داشته برمی‌آشوبد و دست به تهدید و تطمیع می‌زند اما تهدیدها و تطمیعی‌هایش به‌جایی نمی‌رسد و دست از پا درازتر بازمی‌گردد. این قضیه باعث می‌شود که ابهت و جبروت ظفر نظام بشکند و دیگر نتواند به زورگویی سابقش ادامه دهد (منبع کتاب دو شرح‌حال ص ۳۸۰)

۳- یکی دیگر از ریش‌سفیدهای ساکن سگزآباد حاج فضل‌الله داوودی است ایشان هم می‌گوید رضاشاه دستور داده بود که دو نفر روحانی فعال در منطقه یعنی حاج شیخ روح‌الله دانایی و حاج شیخ هاشم قلعه‌ای را بازداشت و سریعاً به تهران اعزام کنند آن موقع مأمور اجرای این‌گونه فرامین در روستاها کدخداها بودند بنابراین کمندالله ورن کدخدای وقت سگزآباد دو نفر روحانی مزبور را سوار اتومبیل اعزامی از مرکز کرده و خودش هم سوار می‌شود تا آنان را به تهران ببرد و تحویل بدهد اما در میانه راه رو به راننده می‌کند و می‌گوید من از این کار خودم پشیمانم و می‌ترسم که جان این دو نفر در خطر باشد بیا با من همراهی کن و به بهانه خرابی ماشین به‌جای امشب فردا ظهر این آقایان را به تهران تحویل بدهیم شاید تا آن موقع خطر برطرف شده باشد، راننده هم موافقت می‌کند و با دست‌کاری عمدی اتومبیل باعث خرابی آن می‌شود و بعد به تهران تلفن می‌زند که اتومبیل خراب‌شده است و نمی‌توانم یکسره به تهران بیایم و به این ترتیب

کار به فردا موکول می‌شود گویا همین تأخیر باعث تغییر شرایط شده و آن دو نفر روحانی بازداشت‌شده از خطر رهایی می‌یابند (منبع کتاب دو شرح‌حال)

(سرانجام شیخ روح الله دانایی در مشروطیت)

در ویژه نامه جام جم مورخ ۱۰ مرداد ۱۳۸۸ به نام ایام چاپ شده است می نویسد هم مسلکان حاج شیخ فضل الله نوری که نامشان در اسناد و تواریخ آن دوره آمده بدین شرح است سید محمد کاظم یزدی (صاحب عروه) حاج آقا محسن عراقی، سید احمد طباطبایی (برادر سید محمد طباطبایی پیشوای مشهور مشروطه آقا سید محمد درچه ای اصفهانی - حاج میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی - میرزا صادق آقا مجتهد تبریزی - حاج شیخ عبدالنبی نوری - آخوند ملا حبیب الله شریف کاشانی - حاج میرزا ابوتراب شهیدی قزوینی آقا شیخ محمد حسین آل کاشف الغطا - شهید حاج میرزا عبدالکریم آقا مجتهد تبریزی (امام جمعه تبریز) آقا سید احمد رضوی (ادیب نیشابوری) حاج شیخ علی لنکرانی (پدر حاج شیخ حسین لنکرانی) شهید حاج شیخ روح الله دانایی میرزا محمد مجتهد قمی (ارباب) آخوند ملا محمد جواد صافی گلپایگانی (پدر مرجع معاصر آیت الله العظمی صافی گلپایگانی) شهید حاج شیخ حسین جوقینی زنجانى تصویر این افراد تحت عنوان همفکران مشروطه و مشروعه خواه شیخ شهید نوری در روی جلد ویژه نامه جام جم مورخ ۱۰ مرداد ۱۳۸۸ به نام ایام چاپ شده است در این تصویر علاوه بر حاجی روح الله دانایی ملقب به لقب (شهید) هستند و این امر ناظر به این واقعیت است که مرحوم حاج شیخ روح الله دانایی که به عنوان سرسخت ترین یار و همراه مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری شناخته می شد یکی از مهم ترین هدف های سرکوب مشروطه خواهان غرب گرا و به شدت مورد تعقیب بود به همین علت چندین سال به صورت پنهانی در ایران و عراق زندگی کرد و این وضعیت تا زمان انقراض قاجاریه و زمامداری رضاشاه و مرگ مشکوک او در سال ۱۳۱۰ شمسی ادامه یافت. نویسنده می گوید خواننده عزیز همان طور که ملاحظه کردید پس از اعدام شیخ فضل الله نوری یاران او تار و مار و مورد تعقیب قرار

گرفتند و حاج شیخ روح‌الله دانایی هم پس از جریان اعدام شیخ فضل‌الله نوری مدتی به نجف سپس از نجف برگشته و در روستای سگزآباد بوئین‌زهرا ساکن می‌شود و به حالت مخفیانه به امورات آن منطقه رتق‌و‌فتق می‌نماید و در زمان جنگ جهانی اول و در دوران قحطی مصنوعی همچنان که کتاب دو شرح‌حال گفته در سگزآباد ساکن بوده است و به یاری نیازمندان می‌شتافته است روحش شاد و یادش گرامی باد:

(تحلیل کوتاه درباره جنبش مشروطیت)

استبداد شاهان قاجار عرصه را بر مردم تنگ کرده بودند لذا مردم در زمان مظفرالدین شاه با رهبری روحانیت تهران و نجف قیام کردند، آن چنان قیام پرشور بود که مظفرالدین شاه تسلیم می شود و فرمان صدور مشروطیت را صادر می کند

۱. پس از مدت کوتاهی از دار دنیا وداع می کند و محمدعلی شاه پادشاه قاجار می شود. محمدعلی شاه اعتقادی به مشروطیت نداشت لذا در کار مشروطیت سنگ اندازی می کرد. مشروطیت یعنی اینکه شاهان قاجار سلطنت کنند اما حکومت نکنند در زمان شاهان قاجار همه چیز در اختیار شاهان قاجار بود و نه عدالت خانه مستقل بود مجلس و پارلمانی بود مشروطه خواهان وقتی پیروز شدند پارلمان و مجلس شورای ملی تشکیل دادند قانون اساسی نوشتند. شیخ فضل الله نوری دید که غرب گرایان قانون اساسی را از اروپا آوردند و بو می کردند در این قانون از اسلام خبری نبود لذا شیخ فضل الله نوری و همراهان با این قانون اساسی و متمم آن مخالفت کردند و در حضرت شاه عبدالعظیم بست نشستند

۲- و باعث شدند که متمم قانون اساسی اصلاح شود و مصوب شد که اقلاً ۵ مجتهد مسلم باید مصوبات قوانین پارلمان مجلس شورای ملی را مورد تأیید قرار بدهند وگرنه آن قانون ارزش ندارد

۳- غرب گرایان دیدند که با حضور امثال شیخ فضل الله نوری نمی توانند به مقصودشان برسند و خودشان هم توان مقابله با روحانیت را ندارند لذا ترفندی به کار بردند و حقه زدند و رفتند خودشان را پشت سر جمعی از رهبران روحانی مثل آخوند خراسانی و همراهانش در نجف و سیدین بهبهانی و طباطبایی در تهران قایم و مخفی کردند و بین

روحانیون تهران و نجف اختلاف انداختند و به امثال آخوند خراسانی گفتند که این‌ها یعنی شیخ فضل‌الله نوری و همراهانش با اصل مشروطیت مخالف شده‌اند لذا بین آخوند و شیخ فضل‌الله نوری اختلاف افتاد و دو گروه ۱- مشروطه خواهان مشروعه ۲- مشروطه خواهان مطلق

۴- رهبر مشروطه خواهان مشروعه شیخ فضل‌الله نوری بود و رهبر مشروطه خواهان مطلق آخوند خراسانی بود که فتوا داده بود مخالفت با مشروطه در حکم محاربه با امام زمان عجل الله است

۵- رهبر مشروطه خواهان غرب‌گرا این فتوا را علم کرده بودند و با این فتوا با شیخ فضل‌الله نوری مخالفت می‌کردند درحالی‌که مخالفت شیخ فضل‌الله نوری با مشروطه آخوند خراسانی نبود بلکه مخالفت شیخ فضل‌الله با مشروطه غرب‌گراها بود. بین مشروطه غرب‌گراها و مشروطه آخوند خراسانی فرق بود لذا در جلسه‌ای که ۱۳ روز پیش از به توپ بستن مجلس با حضور شیخ فضل‌الله و دیگر علما با محمدعلی شاه برگزار شد زمانی که لفظ مشروطه در مجلس برده شد و محمدعلی شاه اعلام داشت ما مخالف مشروطه نیستیم سلطان العلما با بدگویی بسیار از مشروطه بیان داشت این لفظ مشروطه را که منافع با دین است به زبان نیاورید ولی شیخ فضل‌الله گفت مشروعه خوب لفظی است مشروطه باید باشد ولی مشروطه مشروطه و مجلس محدود به حدود شرع

۶- یعنی نه هرج و مرج و نه مشروطه‌ای که از لندن خط می‌گرفتند و این را غرب‌گرایان پنهان کرده بودند و به آخوند و همفکران می‌گفتند شیخ فضل‌الله با مطلق مشروطه مخالف است از این اختلاف در وسط محمدعلی شاه استفاده می‌کرد و علناً مجلس را به توپ بست شورای اسلامی ملی را منحل کرد و دوران استبداد صغیر شروع شد و دوره

مجلس اول تمام شد و علناً مجلس منحل شد. آخوند خراسانی و همراهان که به مراجع ثلاث مشهور بودند فتوا دادند به عموم ملت ایران حکم خدا را اعلام می‌داریم. الیوم همت این سفاک جبار و دفاع از نفوس و اعراض اموال مسلمین از اهم واجبات و دادن مالیات به گماشتگان او از اعظم محرمات و بذل جهد و استحکام و استقرار مشروطیت به منزله جهاد در رکاب امام زمان ارواحنا فدا و سر مویی مخالفت و محاجه به منزله خزلان و محاربه با آن حضرت صلوات الله است اعاذ الله المسلمین من ذلک.

۷- پس مشروطه‌ای را که شیخ فضل‌الله نوری تحریم کرد از نظر مفهوم غیر از مشروطه‌ای بود که مرحوم آخوند مخالفت با آن را محاربه با امام زمان می‌دانست خلاصه مشروطه‌چی‌ها با در دست گرفتن فتوای مراجع ثلاث به (آخوند و میرزا حسین خلیلی و شیخ عبدالله مازندرانی اطلاق می‌شود) آن‌چنان عرصه را به محمدعلی شاه تنگ کردند که محمدعلی شاه فرار کرد و به سفارت روسیه پناه برد.

۸- و مشروطه خواهان تهران را فتح کردند. شیخ فضل‌الله نوری را محاکمه و به اعدام محکوم کردند ۹- درحالی که آخوند از نجف تلگراف زده بود با شیخ فضل‌الله نوری کاری نداشته باشید تلگراف را پنهان کردند

۱۰- شیخ فضل‌الله نوری را اعدام کردند و یارانش را تبعید و تارومار کردند بعد از جریان اعدام شیخ فضل‌الله نوری بین مشروطه خواهان لندن و غرب‌گرا که تا دیروز زیر چتر او یعنی آخوند خراسانی سنگ به سینه می‌زدند با جریان آخوند خراسانی که مشروطه پابند به شرع اعلام‌شده بود مخالفت کردن و دو جبهه شدند. ۱- مشروطه خواهان روشنفکر و غرب‌گرا و لندن که حزب دموکرات تشکیل دادند و زیر بیرق حزب دموکرات درآمدند

۱۱-۲- جبهه مشروطه خواهان پابند به شرع که رهبرانش آخوند خراسانی و همراهان یعنی مراجع ثلاث و سیدین طباطبایی و طباطبایی که در تهران بودند خلاصه یعنی مشروطه خواهان مطلق به دو گروه تقسیم شدند. اعتدالیون و افراطیون اعتدالیون همان مشروطه خواهان پابند به شرع که به رهبری آخوند خراسانی و سردارین ملی ستارخان و باقرخان مشروطه خواهان افراطی به رهبری امثال تقی‌زاده‌ها و همفکرانش بودند. آخوند خراسانی و همراهان وقتی شیخ فضل‌الله را اعدام کردند تازه فهمیدند چه فریبی به سرشان رفته است و تازه آمدند به حرف شیخ فضل‌الله و با مشروطه‌خواهان غرب‌گرا و لندنی مخالفت کردند و مبارزه کردند و حرف آخوند مشهور است که گفته است آمدم سرکه بزیم شراب شد باید دیگر خمره را بشکنیم جریان تقی‌زاده‌ها مخالفت و مبارزه کردند تا اینکه رضاشاه آمد سلسله قاجار را انقراض کرد و استبدادی بدتر از استبداد قاجاریه آورد خلاصه در جریان مشروطیت چهار تا جریان فکری روی‌داده بود. ۱- جریان استبداد به رهبری شاهان قاجار و طرفدارانشان ۲- جریان مشروطه مشروعه به رهبری شهید شیخ فضل‌الله نوری و همراهانشان ۳- جریان غرب‌گراها و لندنی‌ها به رهبری تقی‌زاده‌ها و همراهانشان ۴- جریان مشروطه مشروعه و پابند به شرع به رهبری آخوند خراسانی و سیدین طباطبایی و سردارین ملی مثل ستارخان و باقرخان و آخر کلام. آقا شیخ روح‌الله دانایی از یاوران شیخ فضل‌الله نوری و در جبهه مشروطه مشروعه قرار داشت که با دست جریان غرب‌گراها که درواقع پشت پرده جریان غرب‌گرا سفارت انگلیس بود. با شهادت رهبر جریان تاریخ ۱۱ مرداد ۱۲۸۸ شکست‌خورده و تار و مار شدند ولکن درواقع پیروز شدند و پرچم سرخ حسینی را به دست گرفتند و راهشان تا ابد مثل راه امام حسین علیه‌السلام پاینده خواهد بود روحشان شاد و یادشان گرامی و راهشان پر رهرو باد

منبع پی‌نوشت‌ها

- ۱- بررسی انقلاب اسلامی ایران ج ۱ ص ۸ نوشته عمادالدین باقی
- ۲- پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی کد خبر ۹۴۱ م تاریخ انتشار ۲ تیر ۱۴۰۰ نگاهی به تحسن شیخ فضل‌الله نوری از آغاز تا فرجام
- ۳- اطلاع‌رسانی پژوهشکده تاریخ معاصر تاریخ انتشار یکشنبه ۱ اسفند ۱۴۰۰ کد خبر ۷۰۲/۲
- اصل دوم متمم قانون اساسی چگونه تصویب شد نوشته یاسر صابری
- ۴- پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه مهرماه ۱۳۹۱ شماره ۱۶۵: بررسی کار ویژه دو خط مشروعه و مشروعه در تاریخ معاصر ایران
- ۵- مبارزه تا خلع محمدعلی شاه از پادشاهی در سایت دانشگاه باقرالعلوم [portal http://. www.bou.ac.ir](http://portal.bou.ac.ir)
- ۶- تاریخ بیداری ایرانیان بخش ۲ به کوشش علی‌اکبر سعید سیرجانی نوشته محمد ناظم الاسلام کرمانی. تهران بنیاد فرهنگ ایران با همکاری انتشارات آگاه و نوح ۱۳۵۷ ص ۱۶۹.
- ۷- تاریخ تحولات سیاسی ایران ۱۳۸۸ ص ۲۶۱ و ۲۶۲ نوشته موسی نجفی و موسی حقانی.
- ۸- مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۲۵ تیر ۱۲۸۸ پناهندگی محمدعلی شاه قاجار به سفارت روس تاریخ انتشار ۲۵ تیر ۱۳۹۷ کد خبر ۳۱۶۸.
- ۹- موسسه مطالعات و پژوهش‌های اسلامی روایت تلخ محاکمه و اعدام شیخ فضل‌الله نوری نخستین فریادگر مشروعه در بیداد مشروطه نوشته مصطفی بروجردی از سوی دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین.
- ۱۰- مرکز اسناد انقلاب اسلامی تاریخ انتشار ۱۴ مرداد ۱۴۰۰ کد خبر ۷۰۳۸ در گفتگوی تفصیلی با حجت‌الاسلام ابوالحسنی ماجرای تلگراف آخوند خراسانی در حمایت از شیخ فضل‌الله

بخش دوم

(آشنایی با حضرت آیت الله حاج شیخ هاشم مدرس قزوینی)

(مدرس قزوینی از نگاه مقام معظم رهبری)

مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۹/۸/۲۸ در دیدار اساتید و فضلا و طلاب نخبه حوزه علمیه قم در بیاناتی فرمودند کار معنویت کار دلدادگی به عالم معنا در حوزه اساس کار است این را باید همه توجه داشته باشیم کمبود این معنا در حوزه به ما لطمه می‌زند به حمدالله کسانی هستند که می‌توانند از زلال معنویاتی که از دل آن‌ها سرازیر می‌شود فقط لقلقه زبان هم نیست همه ما را سیراب کنند به خصوص طلاب جوان را پیش از همه احتیاج دارند بیش از همه از این بیانات آمادگی و تأثر دارند گاهی سر درس استاد به یک مناسبتی دو کلمه چیزی بگویند طلبه از این رو به آن رو می‌شود امام رضوان الله علیه به مناسبت‌های مختلف سر درس گاهی روز شروع درس گاهی روز آخر درس با آن بیان عجیبی که ایشان در مسائل معنوی و روحی با آن بیان عجیبی که ایشان در مسائل معنوی و روحی و آن احتفاظات معنوی داشت گاهی یک جملاتی می‌گفت طلبه‌ها گریه می‌کردند بعد از رحلت مرحوم آیت الله بروجردی در مسجد سلماسی برای امام منبر گذاشتند قبل از آن امام منبر نمی‌رفت روی زمین می‌نشست درس می‌گفت ظاهراً به احترام آقای بروجردی ایشان رفتن روی منبر خب چیز جدیدی بود به امام یک حالت تبسمی دست داد بعد بلافاصله ایشان تغییر حالت داد و فرمود روز اولی که مرحوم آقای نائینی رضوان الله علیه روی منبر نشست گریه کرد فرمود این همان منبری است که شیخ اعظم انصاری روی آن نشسته حالا کار به جایی رسیده است که ما باید روی آن بنشینیم این حرف طلبه‌ها را دل‌ها را تکان داد بعد هم ایشان مفصل صحبت کردند در مشهد مرحوم آ شیخ هاشم قزوینی مدرس معروف و نامدار حوزه علمیه خراسان که از حیث بیان و تسلط بر مطلب نظیرش را ما در هیچ حوزه دیگر ندیدیم نه در قم نه در نجف گاهی اوقات وسط درس سطح درس مکاسب و کفایه یک ساعت طول می‌کشید ۱۰

دقیقه یا بیشتر نصیحت می‌کرد طلبه‌ها اشک می‌ریختند دل جوان آماده است را از دست ندهید یک حدیث بخوانید دو کلمه نصیحت کنید اول نصیحت به خود ماست این حدیث را که من می‌خوانم اول کسی که مخاطب است و انشاءالله اول کسی که باید از آن متأثر بشود گوینده حدیث است برای خودتان هم مفید است حوزه به این احتیاج دارد شما ببینید یک نفس گرم مثل حاج میرزا علی آقای قاضی در نجف چقدر برکات درست کرد شاگردهای مرحوم آقای قاضی هر جا که بودند مایه برکت شدند یک نمونه‌اش مرحوم علامه طباطبایی رضوان الله تعالی علیه که قم را روشن کرد چراغ علوم عقلی را در قم ایشان روشن کرد و ادامه داد و با مشکلات ساخت بقیه تلامذه مرحوم آقای قاضی و متأثرین از ایشان هر جا بودند همین جور بود در تهران در آذربایجان در بروجرد در جاهای دیگر هر جا شاگردهای ایشان بودند مرکز معنویت و مرکز اشاعه روحانیت بودند نمی‌شود این‌ها را گرفت طلبه‌ها را نصیحت کنید طلبه‌ها را به تفکر تأمل ذکر موت و پرهیز از درس خواندن و تلاش کردن برای رسیدن به مقامات عالی برای جلب توجه مردم به سمت خود هدایت کنید طلبه‌ها درس بخوانند لله و بالله این آن وقت می‌شود حوزه بابرکت منبع پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای مدظله العالی موسسه پژوهش فرهنگی انقلاب اسلامی و مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۲/۰۹/۲۵ در دیدار مردم قزوین در بیاناتی فرمودند من وقتی به گذشته قزوین نگاه می‌کنم می‌بینم هزار سال پیش یک جغرافی‌دان معروف دنیای اسلام مقدس که از شهر قزوین بازدید کرده است این شهر را مرکز فقه و فلسفه معرفی می‌کند ۹۰۰ سال قبل از این شخصیت دانشمند معروفی مثل عبدالجلیل قزوینی از این شهر برخاسته است النفس عبدالجلیل قزوینی رازی امروز در دست متلکمین و صاحبان فکر و اندیشه یکی از کتاب‌های معتبر و جالب توجه است ۸۰۰ سال پیش دانشمندی درباره قزوین کتابی

نوشته است به نام التدوین که سه جلد است در آن تاریخ کتاب شرح حال شخصیت‌های علمی و فرهنگی و دینی و سیاسی قزوینی را تهیه کرده است این سوابق خیلی حائز اهمیت است آن زمان که خیلی از شهرهای ایران روستای کوچک بود یا اصلاً نبود در قزوین آن قدر عالم و شخصیت و چهره معروف وجود داشت که سه جلد کتاب التدوین درباره شرح حال این‌هاست ۷۰۰ سال پیش یک شاعر بزرگ مثل عبید زاکانی از این شهر برخاسته است ۴۵۰ سال قبل مرکز سیاسی این کشور بزرگ قزوین بوده است در جایی خواندم که نتیجه آنچه از مطالعات مربوط به قزوین و استان قزوین به دست می‌آید این است که به قدری از این شهر شخصیت‌های برجسته از فقیه و حاکم و طبیب و ریاضیدان و مورخ و هنرمند برخاسته که اگر کسی بخواهد اسم همه آن‌ها را بگوید اقلأً دو سه ساعت وقت لازم است شما جوانان اهل قزوین شما دختران و پسرانی که در این فضای اقلیمی و فرهنگی تنفس و رشد می‌کنید به این سابقه کهن تکیه کنید من خودم از دوران جوانی و طلبگی به مناسبت وجود دو استاد بزرگ در حوزه علمیه مشهد با نام قزوین و قزوینی آشنا شدم شخصیت برجسته حاج شیخ هاشم قزوینی و شخصیت ممتاز مرحوم حاج شیخ مجتبی قزوینی دو ستاره درخشان در حوزه علمیه مشهد که ما از دوران جوانی و نوجوانی نگاهمان به این دو چهره ارزشمند بود نام قزوینی در ذهن طلبه مشهدی به برکت وجود این دو شخصیت بزرگوار یک نام درخشان و همراه با افتخار تلقی شده است این دو نفر به خصوص مرحوم حاج شیخ مجتبی جزو ارادتمندان و شاگردان یک شخصیت برجسته دیگر قزوینی یعنی مرحوم سید موسی زرآبادی بودند شخصیت عظیمی که در همین شهر مرکز پرتوافشانی معنوی و سلوکی و عرفانی به شعاع وسیعی از طلاب و جویندگان معرفت محسوب می‌شد قبل از دوره ما هم علمای بزرگ فراوانی از این شهر برخاسته‌اند شهید ثالث که مقبره او همین جاست مرحوم ملا محمدتقی برغانی و برادر او ملا محمد صالح برغانی فقهای مبارز نه فقهای گوشه‌گیر نه آدم‌های منزوی

مردان دین که به سرنوشت مردم می‌اندیشند برای آن‌ها مبارزه می‌کردند و جان خود را هم در این راه فدا می‌کردند (منبع پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله‌العظمی سید علی خامنه‌ای مدظله‌العالی پژوهشی و فرهنگی انقلاب اسلامی)

شیخ هاشم قزوینی نویسنده شیخ روح الله شفیعیان

شیخ هاشم قزوینی عنوان مقاله‌ای کوتاه درباره حاجی هاشم قزوینی است از شیخ روح الله شفیعیان که در فضای مجازی با عنوان عرفان و حکمت

دانشنامه انتشار سه‌شنبه ۱۳ رجب ۱۴۳۵ که تقدیم <http://erfanvanekmat.com> خوانندگان می‌شود (شیخ هاشم قزوینی (۱۳۰۹ - ۱۳۸۰) ق ۱۲۷۰-۱۳۳۹ ه ش)

مرحوم آیت الله شیخ هاشم قزوینی زاده یکی از قرای اطراف قزوین است و دروس مقدماتی و قسمتی از سطوح را در قزوین تحصیل نمود در قزوین از محضر سید موسی زرآبادی در فلسفه اشراق و مشاء نیز استفاده نمود و سپس به تهران و اصفهان جهت تکمیل مدارج عالیه رفت و در نزد مرحوم عباس فشارکی به تحصیل منقول و معقول پرداخت پس از ۶ سال توقف در اصفهان دو بار به قزوین رفته و از آنجا به مشهد آمد و در درس فقه و اصول آیت الله شیخ (سید) حسین قمی و آیت الله میرزا محمد آقا زاده خراسانی شرکت نمود وی در هنگام ورود میرزا به مشهد ۳۱ سال داشته و مدرس سطح و به نقلی خارج بود و جزء اولین کسانی بود که به حلقه درس اصول میرزا پیوستند و بعداً در درس معارف وی نیز شرکت می‌نمود و به میرزا محبت بسیاری داشت و شیفته اخلاق و معنویات مرحوم میرزا بوده و به وی احترام می‌گذاشت و تا آخر نیز به احترام میرزا در دروس وی شرکت می‌نمود باینکه برخی احتمال اعلیت وی از میرزا را مطرح نمودند. آن مرحوم سپس از واقعه مسجد گوهرشاد ۶ سال (۱۳۱۴ ه شمسی - ۱۳۲۰) از مشهد تبعید شد و سپس بازگشت و تا پایان عمر مهم‌ترین مدرس سطح و از بهترین مدرسین خارج و غالب فضلاء خراسان شاگرد وی محسوب شده و بسیار نیز به وی ارادت می‌ورزیدند. وی روحیه انقلابی داشت و بسیار به اطلاع از مسائل روز اهمیت می‌داد آن مرحوم از میرزای اصفهانی استفاده نمود ولی هیچ دلیل تفکیکی بودن وی

وجود ندارد. بلکه پیوسته در مقابل میرزا که مدعی بود فلاسفه اسلام مخربان اسلام‌اند. می‌گفت: آنکه می‌خواهد فقیه شود: می‌خواهد متکلم شود. آنکه می‌خواهد کار بکند اگر فیلسوف نباشد به درد نمی‌خورد و می‌فرمود اگر ما فلاسفه را برداریم یک مشت می‌ماند و خواص شاگردان وی می‌گویند: فلسفه را خیلی قبول داشت و کسی را هم که فلسفه نمی‌دانست اصلاً آدم حساب نمی‌کرد ۱- البته مسلماً آن مرحوم معتقد به حکمت صدرایی نیز نبوده است ولی از معتقد نبودن به حکمت صدرایی تا پیرو میرزا بودن و مخالفت با هستی‌شناسی عقلی فرسنگ‌ها فاصله است. پانویسی: (۱- ۱۲۷۰- ۱۳۳۹ هـ ش)

۲- در شرح حال ایشان از این منابع استفاده شده است: کیهان اندیشه ۲۵۹ فقیه نواندیش حاج شیخ هاشم قزوینی ص ۶-۱۹ مکتب تفکیل ص ۲۸۲-۲۸۵: شیخ ناشناخته ص ۱۳-۲۱:

مشاهیر مدفون در حرم رضوی ص ۳۳۴-۳۳۷: تقویم تاریخ خراسان ص ۱۶۷. ۳- برخی گفته‌اند که آن مرحوم مدتی نیز به نجف رفته‌اند و از محضر آیات نائینی، اصفهانی و عراقی استفاده نموده‌اند (شیخ ناشناخته ص ۲۰) ولی قرائن تاریخی و دیگر منابع شرح حال ایشان این مطلب را تأیید نمی‌نماید.

۴- کیهان اندیشه ش ۲۵۹ ص ۱۱ به نقل از آیت‌الله واعظ زاده خراسانی: در این نقل آمده است که ایشان در آن زمان در درس خارج مرحوم آقا زاده نیز شرکت می‌کردند و قرائن نیز همین را تأیید می‌کند و بعید است که ایشان با حضور آقا زاده و حاج آقا حسین قمی به تدریس خارج بپردازد. ۵- تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی تاریخ حوزه علمیه قم ص ۷۵. به نقل از آیت‌الله شیخ محمدرضا مهابادی. ۶- کیهان اندیشه ش ۲۵۹ ص ۷-۸

شیخ ناشناخته ص ۱۹ به نقل از آیت الله سید هاشم میردامادی نجفی ۸- فرهنگی ش ۲۵۹ ص ۲۳ ۹- کیهان فرهنگی ش ۲۵۹ ص ۲۳ (انتهای پیام و مقاله)

منبع دانشنامه انتشار سه شنبه ۱۳ رجب ۱۴۳۵

<http://erfavahekat.com>

نویسنده می گوید حاج شیخ هاشم در استان قزوین در شهرستان بوئین زهرا بخش شال روستای قلعه هاشم خان که امروز به نام شهرک مدرس نام گذاری شده است به دنیا آمده است نام برده در تاریخ ۲۰/۳/۱۳۷۰ هجری شمسی کشاورز چشم به جهان گشوده است قلعه هاشم خان به لحاظ کثرت جمعیت امروزه تبدیل به شهرک شده است با عنوان شهرک مدرس به نام خود حاج شیخ هاشم مدرس قزوینی نام گذاری شده است. پدرش به نام مهدی از کشاورزان آن روستا بوده هم اکنون نیز از برادر و خواهرزادگان آن مرحوم در روستا زندگی می کنند شهرک مدرس مابین شهرستان تاکستان و سهرابی بخش رامند (دانسفهان) زهرا کنار جاده ترانزیتی واقع شده است این روستا به مرکز بخش شال نزدیک است عمده درآمد روستا هم محصولات کشاورزی هست و روستاهای هم جوار هم به نام های طرز رک- خوزئین- شهر شال و خیارچ می باشند و این روستا مرکز دهستان نیز هست حاجی شیخ هاشم تا سنین نزدیک جوانی ساکن در این روستا بوده است پس از طلبه شدن هم تا آخر عمر در ایام تبلیغات در زادگاهش بوده است و در این روستا غیر از منبر و تبلیغ خدمات عمرانی نیز داشته است هم اکنون نیز این روستا یا شهرک مدرس طلبه های زیادی دارد که در جاهای مختلف کشور مشغول به خدمت هستند و در ایام و مناسبت ها به روستا رفت و آمد دارند (منبع از گفته بعضی از دوستان طلبه شهرک مدرس مثل حجت الاسلام علی شهبازی)

(مصاحبه آیت الله واعظ زاده خراسانی درباره حاج شیخ هاشم مدرسی قزوینی)

شیخ به قدری متواضع بود که در زمان حیاتش کسی به ایشان حتی آیت الله نگفت:

پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران با کد خبری ۲۱۱۲۲ در تاریخ ۲۴/۲/۱۳۹۰ مصاحبه ای با حضرت آیت الله واعظ زاده خراسانی عضو هیئت امنای بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی داشته اند که از نظراتان می گذرد آیت الله شیخ محمد واعظ زاده خراسانی که او را بیش از فعالیت در بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی به واسطه فعالیت هایش در مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در کشورهای مسلمان نشین می شناسیم یکی از شاگردان ملا هاشم قزوینی است او خود در رابطه با چگونگی حضور در کلاس درس استادش می گوید من در سال ۱۳۲۱ بعد از سه سال و نیم تحصیل در عتبات عالیات به همراه پدرم به مشهد آمدم پدر اواخر سال ۱۳۲۲ نیز شنیدیم که شیخ هاشم قزوینی این شخصیت بزرگ به مشهد آمده است. شیخ هاشم قزوینی در مدرسه باقریه، مدرسه نواب و حوزه علمیه مشهد تدریس می کرد و شخصاً گفته بود که در جوانی از قزوین برای تحصیل به اصفهان آمده و در هنگام تدریس نیز خاطرات خود را از اصفهان بازگو می کرد ...

عضو هیئت امنای بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی ادامه می دهد: آیت الله شیخ هاشم قزوینی یکی از بزرگ ترین مدرسین و استادان سطح خارج فقه و اصول در مشهد مقدس بودند. در همان حال که مطول و شرح لمعه می خواندم می شنیدم که یکی از بزرگ ترین مدرسین سطح آقا شیخ هاشم قزوینی هستند. البته آن وقت در قزوین بودند تا اینکه حدود اواخر سال ۱۳۲۲ که من خیلی از شرح لمعه و مطول را خوانده بودم شنیدم ایشان به مشهد آمده اند رفتیم زیارت ایشان و یکی از کسانی که در حوزه خیلی

نقش داشت به من گفت شما از ایشان تقاضا کنید برگردند برای تدریس و من به عرض ایشان رساندم. در این سفر مدت یک ماه در مشهد ماندند. به قزوین برگشتند، سال بعد که سال ۱۳۲۳ شمسی بود آخر تابستان به مشهد آمدند و درس خود را شروع کردند. کفایه در مدرسه حاج حسن رسائل در مدرسه باقریه و مکاسب در مدرسه نواب، من در درس‌های کفایه و مکاسب ایشان می‌رفتم و رسائل را قبلاً پیش مرحوم شیخ کاظم دامغانی شروع کرده بودم و هنوز ادامه داشت. این درس‌ها تا سال ۱۳۲۸ شمسی که من به قم رفتم طول کشید. تا اینکه در سال ۱۳۳۹ یعنی بعد از ۱۱ سال که من به مشهد برگشتم ایشان فوت کردند و من در تشییع ایشان شرکت کردم این رابطه من و مدت و زمان آن با ایشان بود. ایشان بعد از تمام شدن کفایه خارج فقه و اصول را شروع کردند رعایت نظم برایش خیلی مهم بود. آیت‌الله واعظ زاده در خصوص ملا هاشم و چگونگی ادامه تحصیل او در حوزه علمیه اظهار می‌دارد: ایشان اهل قزوین بودند و تحصیلاتی را در ده یا در قزوین داشته‌اند و در جوانی به اصفهان رفته بودند و خاطرات زیادی از اصفهان داشتند. حدود سال‌های اول ۱۳۰۰ به مشهد آمده و تحصیلاتشان را به‌ویژه در دوره خارج در مشهد ادامه داده بودند. ایشان از شاگردان خارج مرحوم آقا زاده میرزا محمد فرزند آخوند خراسانی بود و او مدرس بسیار عالی‌قدری بود و در سنوات اخیر که مرحوم میرزا مهدی اصفهانی از نجف به مشهد آمده و مبانی اصول مرحوم نائینی را برای اولین بار به مشهد آورد از ایشان نیز استفاده برد. اولین دبیر کل مجمع تقریب مذاهب اسلامی با ذکر خاطره‌ای از استاد خود ادامه داد حدود سه سال و نیم درس کفایه ایشان در مدرسه حاج حسن طول کشید. این درس را از اول آفتاب می‌فرمود و خیلی کم اتفاق می‌افتاد که شاگردان قبل از ایشان وارد مدرسه شوند. همین‌که ما می‌رفتیم ایشان در محل درس که در تابستان‌ها یک تخت بود وسط مدرسه و کنار حوض و در زمستان در مدرسه بالای سر در مدرسه این درس را می‌گفتند حضور داشتند. در آغاز جمعیتی در

حدود ۲۵ نفر شرکت می‌کردند ولی بعد اضافه شدند. چون کسانی که مقدمات و سطوح اولیه را می‌خواندند کم‌کم فارغ شدند مرحوم شیخ علیرضا پسر میرزا مهدی اصفهانی از شاگردان ایشان در این درس‌ها بود و من با او مباحثه می‌کردم. مرحوم مدیر شانه چیه زاهدی و جورابچی و عده‌ای دیگر از شاگردان ایشان در این دوره بودند. من رسائل را نزد حاج شیخ کاظم شروع کرده بودم و پس از آمدن حاج شیخ در مدرسه دو درب ادامه داشت ولی من نرفتم اما درس مکاسب بیع ایشان عصر در مدرسه نواب شروع کردند آن را تا حدود اختیارات رفتم ولی کفایه را تا آخر رفتم و با آقای مصباح الهدی مباحثه می‌کردیم. بعد کسانی دیگر ملحق شدند مثل آقای سید علی سیستانی که الآن مرجع تقلید هستند و دکتر محقق. عده‌ای دیگر نزد مرحوم میرزا علی‌اکبر نوقانی کفایه را در مدرسه نواب شروع کردند.

مدرس دانشگاه مذاهب اسلامی با اشاره به موضوع و شیوه تدریس ملا هاشم تفریح می‌کند: چند سال پس‌ازاینکه کفایه به آخر رسید، ایشان شب‌ها در مدرسه حاج حسن خارج از اصول را برای کسانی شروع کردند که قبل از ما در حوزه بودند مثل مرحوم شیخ محمدرضا ترابی و آیت‌الله وحید خراسانی که در قم تشریف دارند و چند نفر امثال ایشان، خود ایشان به من که هنوز کفایه را تمام نکرده بودم گفتند تو هم پای درس بیا. من کفایه ایشان را می‌نوشتم و ایشان ریز و در حاشیه یکجا ایرادی گرفته است، من تا حدود برائت به مدت چند سال این درس را خدمت ایشان می‌رفتم و خیلی مفید بود؛ اما کیفیت بیان ایشان در نهایت سلامت و توسعه و بلاغت بود. اول عبارت را با دقت می‌خواند بعد از خارج همان را شرح می‌داد و وقتی شرح می‌داد مثل یک کسی که مجذوب سخنرانی شده و از در و دیوار برای مطلبش شاهد می‌آورد. حتی در بین داستانی نقل می‌کرد. قضایایی که اگر نوشته می‌شد رساله‌ای می‌شد. باز دو مرتبه

برمی‌گشت و متن را با تانی می‌خواند. ما بعد قم رفتیم کسانی بودند که مدرس خوش‌بیان بودند اما ایشان جور دیگری بود وقتی وارد بیان می‌شد به صورت سخنرانی در می‌آمد و خیلی شیرین و یکنواخت صحبت می‌کرد. گاهی در درس ایرادی مطرح می‌کرد ولی نمی‌گذاشت کسی زیاد صحبت کند و جوابی می‌داد و رد می‌شد. بعضی درس‌ها مجال می‌دادند تا شاگرد اشکال کند و استاد جواب می‌داد و اوقات استاد از اطاله بحث تلخ نمی‌شد ولی ایشان مجال زیاد نمی‌دادند. ایشان کفایه را بیان می‌کرد و در جاهایی مثل جبر حرف‌های مرحوم نائینی را در رد کفایه ذکر می‌کرد. درس حدود یک ساعت طول می‌کشید و تمام می‌شد. من حتی درس ایشان را می‌نوشتم و نشان می‌دادم او می‌دید. خیلی منظم و مرتب بود. اول وقت می‌آمد. اگر یک وقتی مسافرت داشت می‌گفت فردا درس نیست. این نظم و رعایت وقت خیلی مهم بود. آیت‌الله واعظ زاده خراسانی با بیان این مطلب که بعد از درس غالباً تا در منزلشان می‌رفتم. می‌گوید: منزلشان آن زمان در ته بل محله بود، بعد آمدند کوچه حاج ملا هاشم. روش اصلی ایشان تحت تأثیر مرحوم میرزا مهدی اصفهانی واقع شده بود. مبانی مرحوم نائینی را با همان تفصیل و حتی مفصل‌تر از تقریرات آیت‌الله خویی یا مرحوم حاج شیخ محمدکاظم یا حاج شیخ محمدعلی کاظمینی بیان می‌کرد و مرحوم میرزا مهدی را خیلی احترام می‌گذاشت و تجلیل می‌کرد. اگر کسی فلسفه نداند فهم درستی ندارد. نائب رئیس اتحادیه بین‌المللی علمای مسلمان، با اشاره به دیدگاه‌های علمی استاد خود می‌گوید: میرزا مهدی یکی درس معارفی در روزهای تعطیل در مدرسه نواب شروع کرد که ایشان از باب احترام می‌آمد و شرکت می‌کرد. حتی یک بحث مشترکی هم این اواخر مرحوم حاج شیخ هاشم با میرزا مهدی اصفهانی، سید هاشم نجف‌آبادی و عده‌ای داشتند. بعد که ما با مرحوم سید شیخ هاشم نجف‌آبادی مرتبط شدیم می‌گفت من تعجب می‌کنم که حاج هاشم خیلی مهم‌تر از میرزا مهدی هستند چرا این مقدار نسبت به ایشان اظهار

کوچکی می‌کند. چون ایشان روی مبانی خیلی خوب بحث می‌کرد و آقا میرزا مهدی از اصول معمولی منصرف شده بود و مطالب تازه‌ای داشت که خیلی خام و نپخته بود کما اینکه در مسائل اعتقادی و معارف هم یک سلسله معارف را ایشان داشت بر ضد فلسفه بود و معتقد بود که خود ائمه (ع) در همه مسائل اعتقادی مبانی خاص خودشان را دارند که منطبق با قرآن است با فلسفه معمولی که از یونان آمده است فرق دارد. مبارزات میرزا مهدی بر ضد فلسفه مفصل بود و اهانت‌هایی که به فلاسفه می‌کرد خیلی زیاد بود. مرحوم شیخ هاشم در این قسمت با او موافق نبود نه معارفه ایشان را به آن صورت قبول داشت و نه ضدیتی را با فلسفه در بین درس و به مناسبت این جمله را چند بار از ایشان شنیدم که می‌گفت اگر کسی فلسفه نداند فهم درستی ندارد. درعین حال این مسئله باعث نمی‌شد که از احتراماتش نسبت به او بکاهد.

مبارزه علیه کشف حجاب. مدیر گروه قرآن بنیاد پژوهش‌های آستان قدس با ذکر خاطره‌ای از حضور ملا هاشم قزوینی در جریان مبارزه با کشف حجاب می‌گوید: بیش از سال ۱۳۱۴ شمسی که رضاخان شروع کرده بود به اتحاد شکل و برداشتن عمامه‌ها زمزمه کشف حجاب بود ولی شروع شده بود مرحوم حاج آقا حسین قمی یکی از سه رکن علمای مشهد بود و دو رکن دیگر مرحوم آقازاده و مرحوم شیخ مرتضی آشتیانی بودند. مرحوم آقازاده خیلی به مسائل سیاسی اهمیت می‌داد و با دولت ارتباط داشت. دولت هم به او احترام می‌گذاشت و مرحوم حاج آقا حسین خیلی مقدس بود و زمزمه تقلید از ایشان هم شروع شده بود. مرحوم حاج آقا حسین تصمیم گرفت که نزد رضاخان برود و به او بگوید از این جریان دست بردار مرحوم پدر من که در این زمینه حاج آقا حسین با ایشان مشورت کرده بود خاطراتی را گاهی نقل می‌کرد.

وقتی که ایشان به تهران رفت بهلول هم‌زمان به مشهد آمده بود و مردم دورش را گرفتند بهلول و او در گوهرشاد به سخنرانی می‌پرداخت من بچه بودم آمدم مسجد گوهرشاد تا پدرم را ببینم دیدم مردم همه به ایوان مقصوره توجه دارند آن وقت من ده سال داشتم . این جریان منتهی شد به کشتار جمعیت زیادی. یکی از نتایج نهضت این شد که همه کسانی را که در جریان نهضت طومارهایی را امضا کرده بودند مرحوم شیخ هاشم قزوینی و مرحوم سید هاشم نجف‌آبادی که می‌گفت امضاها را به‌زور از ما گرفته بودند. تبعید کردند یا به زندان فرستادند. مرحوم آقازاده را بعد از مدتی به یزد تبعید کردند بعد بردند تهران تا آخر همان‌جا بود که گفته می‌شد او را به شهادت رساندند. مرحوم شیخ هاشم را به قزوین تبعید کردند. بعضی از خاطرات من از مرحوم شیخ هاشم راجع به دوران زندان و حوادث آنجاست. وی می‌افزاید درباره خاطرات زندان می‌گفت من با حاج‌آقا در یک اتاق بودیم اتاق این‌قدر تنگ بود که ما وقتی می‌خوابیدیم سرهایمان با هم می‌رسید یک شب نصف شب کلی به من گفت شیخ هاشم آمده‌اند مرا بکشند. من چشم باز کردم دیدم یکی از پاسبان‌ها آمده است سیگارش را با چراغ‌موشی که بالای سر ماست روشن کند و می‌ترسد ما بیدار شویم. به او گفتم حاج شیخ این پاسبان آمده است تا سیگارش را روشن کند وی در ادامه می‌گوید مرحوم شیخ هاشم با دولت مربوط نبود حتی یک وقتی عده‌ای آمده بودند تقاضاهایی داشتند. ایشان به آن‌ها تندی کرد و گفت آقایان این‌ها را نباید منتشر کنید. از لحاظ سیاسی به دستگاه‌ها و کسانی که صاحب قدرت بودند عقیده نداشت و بسیار انقلابی بود مکرر می‌گفت هیچ چاره‌ای نیست جز اینکه همه رجال را از دم بکشند تا مملکت از شر این‌ها آزاد شود و در قیام مرحوم نواب صفوی حمایت خاصی از ایشان می‌کرد. آیت‌الله واعظ زاده بیان می‌کند وقتی در سال ۱۳۲۱ به مشهد آمدم شاید طلبه‌های مشهد به ۷۰-۶۰ نفر نمی‌رسید. حوزه ریشه کن شده بود یک عده پیرمرد گوشه و کنار بودند بعضی هم رفته بودند دهات و شهرهای خودشان

چند نفر هم برگشته بودند. وقتی که مثلاً یک نفر علماً مثل مرحوم میرزا احمد طلب‌ها را جمع می‌کرد تا تشییع شرکت کنند به ۱۰۰ نفر نمی‌رسیدند. ولی تعداد طلبه‌ها به تدریج رو به ازدیاد بود. مرحوم شیخ هاشم که به مشهد آمد خیلی از طلبه‌ها سطح و شرح لمعه را خوانده بودند و آماده بودند برای رفتن به درس رسائل و مکاسب و کفایه. ایشان از اوضاع و احوال اصفهان هم خیلی صحبت می‌کرد و از علاقه استاد و شاگردی که به مرحوم آقا زاده داشت بحث می‌کرد و برای او احترام قائل بود. تا مرحوم میرزا احمد کفایی زنده بود ایشان یکی از ارکان جلسات شبانه بود روش مرحوم شیخ هاشم این بود که وقتی عصر درس مکاسب تمام شد، می‌آمد شبستان نجف‌آبادی مسجد گوهرشاد شیخ کاظم دامغانی و بعضی‌های دیگر کمی می‌نشستند. بعد مرحوم نوقانی به ایوان حصیرباف‌ها می‌رفت و نماز می‌خواند. شیخ هاشم هم حرم می‌رفت و از حرم که در می‌آمد طرف منزل خود می‌رفت. شب‌های پنجشنبه که تعطیل بود منزل میرزا احمد کفایی در کوچه نصرت الملوک می‌رفت. خیلی وقت‌ها با ایشان می‌رفتیم: روزنامه بخوانید _ از خصوصیات ایشان این بود که روزنامه و مجله زیاد می‌خواند حتی یک‌بار گفت روزنامه بخوانید.

انسان خیلی مطالب در روزنامه‌ها می‌بیند از چیزهایی که هیچ‌کس ظاهراً اطلاع ندارد این است که در آن اواسط که درس می‌خواندیم مرحوم حاج میرزا احمد به ایشان گفته بود یک درس اخلاق در مدرسی مدرسه سلیمان خان شروع کند. چند جلسه در روزهای تعطیل دایر شد ۴۰ ۵۰ طلبه شرکت می‌کردند تأکید داشت طلبه‌ها باید نماز شب بخوانند بعد کم‌کم وارد مسائل اجتماعی شد و مرحوم میرزا احمد دید این با فکر او نمی‌سازد درس تعطیل شد وی تأکید می‌کند: شیخ هاشم به لحاظ فکری مستقل بود و با فلسفه‌آشنایی داشت و از آن حمایت می‌کرد. مرحوم شیخ هاشم قزوینی تعهد کرده

بود در مسیر کسب نشر علم و دانش گام بردارد و از این راه نیز ذره‌ای منحرف نشد مرحوم شیخ هاشم قزوینی ویژگی‌های شاخص بسیاری داشت و در اوج فشارهای زندگی در نهایت زهد و تقوا زندگی کرده و توجه خاصی به زمان داشت و از تمامی لحظات زندگی‌اش نهایت بهره را برد مدیرکل بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی با بیان این مطلب تصریح می‌کند: مرحوم شیخ هاشم قزوینی انسان حر و آزاده‌ای بود شیخ هاشم روشنفکر زاهد عابد و به‌قدری متواضع بود که در زمان حیاتش کسی به ایشان حتی آیت‌الله..... نگفت. وی توضیح می‌دهد: شیخ هاشم قزوینی تا زمان فوتش ۵ الی ۶ دوره درس سطح و همچنین دروس فقه و خارج را تدریس می‌کرد و می‌توان گفت بیش از هزار شاگرد در محضر این عالم ربانی تربیت یافتند. مدیرکل بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی اظهار داشت شیخ هاشم قزوینی شاگردان برجسته‌ای را تربیت کرده که برخی از آن‌ها نظیر آیت‌الله وحید خراسانی و آیت‌الله سیستانی از مراجع تقلید هستند. (انتهای پیام و مصاحبه نویسنده می‌گوید) قزوین خصوصاً شهرستان بوئین‌زهرا جا دارد به خود ببالد که همچنین شخصیتی مثل حاج شیخ هاشم مدرس قزوینی را در دامن خود در بستر تاریخ ایجاد و پرورش داد که به فرمایش خیلی از آن‌ها قطعاً مجتهد و بعضی از آن‌ها از مراجع پرنفوذ تقلید هستند که امروزه سکان‌داری اسلام خصوصاً شیعه را هدایت و راهنمایی می‌کنند و هزاران افسوس که حقیر نویسنده زمانه او را درک نکرد تا از خوشه‌های خرمش استفاده کند و خاک پایش را توتیای چشمانش کرده و ریزه‌خوار گفتار و کردار نابش گردد خداوندا روح حاجی شیخ هاشم مدرس قزوینی را در جوار پیامبر رحمت قرین فرما آمین یا رب العالمین).

(داستان تجرید روح حاج شیخ هاشم مدرسی قزوینی)

پایگاه رسمی حجت الاسلام موسوی مطلق با عبارت

moosavimotlagh.com/new

با کد خبری ۱۳۴۶۷ به تاریخ ۱۳۹۸/ ۹ /۲۶

به نقل از مرحوم آیت الله شیخ ابوالقاسم خزعلی فرمود. شنیدم آیت الله شیخ هاشم قزوینی رحمت الله علیه پیش کسی رفته و تجرید نفس کرده است رسیدم تا شرح این موضوع را از خودشان هم بشنوم خدمت ایشان رسیدم فرمود شخصی در مشهد تجرید نفس می کرد از او خواستم روح مرا هم تجرید کند او گفت مانعی ندارد در وقت موعود خدمت او رسیدم گفت کجا می خواهی بروی گفتم قزوین روح مرا در همان موقع تجرید کرد ناگهان خود را در قزوین دیدم و از جمله چیزی که در آن حال دیدم این بود که مردی بدون آنکه متوجه من باشد، آمد و جلوی آب را که به زمین مزروعی می رفت، بست و آن را به طرف دیگری آورد و با آن مرد مرافعه کرد. سرانجام به آن شخص حمله ور شد و او را کشت و فرار کرد درحالی که هیچ کدام متوجه من نمی شدند در آن حال من متوجه شدم که نزدیک طلوع آفتاب است و ممکن است نمازم تا به فکر نماز افتادم خود را در مشهد یافتم شخصی که روح مرا تجرید کرده بود گفت آنچه دیدی یادداشت کن مدتی از این قضیه گذشت بعضی از هم سفرها از قزوین به مشهد آمدند. از آنان پرسیدم: فلانی (مقتول) چه شد؟ گفتند: کشته شد. گفتم قاتل او کی بود؟ گفتن هنوز پیدا نشده است. البته من آن را می شناختم ولی سکوت کردم تا اینکه روزی به قزوین رفتم. مردم به دیدنم می آمدند تا اینکه روزی قاتل هم آمد وقتی می خواست برود به او گفتم فلانی را چه کسی کشت؟ گفت معلوم نیست. گفتم کی بیل را برداشت و...؟ تا این کلمه را گفتم بدنش به لرزه درآمد و دانست که من از قضیه اطلاع دارم گفتم

نترس من تو را به دولت تحویل نمی‌دهم بلکه می‌خواهم تو را از بدهکاری رها سازم دیه قتل را به ورثه آن مقتول بپرداز گفت می‌ترسم مرا بگیرند گفتم لازم نیست آن مبلغ را به‌عنوان دیه قتل بپردازی تا تو را بگیرند بلکه می‌توانی به‌عنوان بدهکاری بپردازی... (منبع حضور ص ۱۴۹ تألیف حجت‌الاسلام والمسلمین سید عباس مطلق) و در کتاب خاطرات ماندگار از خوبان روزگار و پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه در تاریخ ۱۴/۲/۱۳۹۹ و در کتاب معاد و جهان پس از مرگ نوشته ناصر مکارم شیرازی ص ۱۳۷ چاپ ششم ص ۲۰۸ و در منابع دیگر به اختلاف نیز نقل شده است مثلاً دکتر محمدرضا ساقیان نوه علامه حافظیان در فضای مجازی اینترنت با عبارت

۰۲۱۲۲۸۷۱۳۵۰ english فارسی = ۴۴۸۴ p=۱۲ hafeziyan.

از مرحوم استاد علامه محمدرضا حکیمی نقل می‌کنند که می‌گفتند در مجلس درس مرحوم حضرت آقا شیخ مجتبی قزوینی بودیم که حضرت حافظیان وارد شدند. رسم بر این بود که هر وقت آقای حافظیان وسط درس مرحوم آقا شیخ مجتبی وارد می‌شدند. ایشان فوراً درس را تمام می‌کردند و با آقای حافظیان در خلوت صحبت می‌کردند. ولی آن روز برعکس روزهای دیگر ایشان به آقای (علامه حافظیان) احترام کردند و گفتند اگر اجازه بدهید درس را ادامه بدهیم. آقای حافظیان گفتند ادامه بدهید تا تمام شود. بعد از درس آقا شیخ مجتبی به من گفتند شما بیرون منتظر باش و درشکه‌ای بگیر که آقای حافظیان را به خانه ببری. درشکه گرفتم و بیرون منتظر ماندم آقایان که صحبتشان تمام شد آقا (علامه حافظیان) تشریف آوردند و سوار درشکه شدند. در راه در مورد درس آقا شیخ مجتبی صحبت شد که چقدر خوب درس دادند برعکس اینکه شایعه شده است که ایشان به مکتب یونانی وابسته هستند اما به مکتب قرآنی اعتقاد دارند و علوم یونانی را هم می‌دانند. در آن زمان شایعه شده بود که آقا شیخ مجتبی علوم یونانی تدریس

می‌کنند و این صحت نداشت و ایشان از بزرگان مکتب تفکیک بودند در درشکه از یک سری علوم خاص که آقا شیخ مجتبی تدریس می‌کردند صحبت شد من گفتم این دروس را به من تعلیم بدهید:

برای روز بعد قرار گذاشتیم و من خدمت علامه رسیدم و شروع به صحبت کردم چند دقیقه‌ای که گذشت آقای حافظیان صحبت‌هایی فرمودند و من با حیرت گفتم آقا صحبت‌های شما را باید سال‌ها بخوانند و مراحل آخرین این درس است.

ایشان فرمودند آخرین مراحل چه هست؟

به ایشان عرض کردم افراد معدودی هستند که وقتی به درجات نهایی می‌رسند، قدرت تجرد پیدا کنند بدین معنا که روح از جسمشان جدا می‌شود آقای حافظیان فرمودند سال‌هاست که تجرد دارند از بیان این مسئله و صحبت‌ها که علامه فرمودند داشتم که ایشان کجا بودند و علوم را تا مرحله نهایی می‌دانند و می‌خواستند که من شاگردی ایشان بروم و این‌گونه تدریس را بهانه‌ای قرار داده بودند گفتم آقا من چیزی برای گفتن در محضر شما ندارم شما همه‌چیز را تا مراحل بالا می‌دانید و بعد ایشان فرمودند شما بیایید تا درس مراحل بالا را به شما بگویم و از آنجا شاگردی من در محضر آقای حافظیان آغاز شد و من دانستم این خواسته حضرت آقای حافظضیان و شیخ مجتبی قزوینی بود که من به شاگردی آقای حافظیان بروم.

۲ شهریورماه ۱۳۹۳ از تهران خاطره‌ای از دکتر محمدرضا حکیمی: حضرت آیت‌الله مرحوم آقا شیخ هاشم قزوینی که در حوزه علمیه خراسان (مشهد) تدریس می‌کردند و از علمای بزرگ بودند در سر درس احساس می‌کنند که جوانی بین شاگردانشان هست که دارای تعالی و علوم روح می‌باشد. بعد از اینکه درس تمام می‌شود به طلبه جوان (سید

ابوالحسن حافظیان) می‌گویند که شما بمانید. وقتی جمع خالی از اغیار می‌شود آقا شیخ هاشم قزوینی از طلبه جوان می‌پرسند شما در علم روح هم کار می‌کنید به چه درجه‌ای رسیده‌اید؟

طلبه جوان می‌گوید من تنها تجرد دارم بلکه می‌توانم روح هر کس را که بخواهم از تنش جدا کنم. حضرت آقا شیخ هاشم سؤال می‌فرمایند که آیا روح مرا هم می‌توانی جدا کنی و آن طلبه جوان پاسخ مثبت می‌دهد. طبق قرار آقا شیخ هاشم قزوینی سحرگاه به حجره سید ابوالحسن می‌روند (حافظیان جوان در حوزه علمیه خراسان در درس اساتید برجسته از جمله حضرت آقا شیخ هاشم قزوینی حاضر می‌شدند ولی در حوزه اقامت نداشتند بلکه در حجره‌ای در صحن مطهر حضرت رضا علیه‌السلام سال‌ها برای ریاضت اقامت داشتند) بعد از نماز صبح آقای حافظیان روح ایشان را از بدن جدا می‌کنند و به باغی در قزوین می‌برد. روح مرحوم آقا شیخ هاشم مشاهده می‌کند که در باغ بین دو زارع مشاجرهای بر سر آب در می‌گیرد. مشاجره بالا می‌گیرد تا اینکه یک زارع دیگری را با بیل مضروب می‌کند و می‌رود. از زمان جدا شدن روح از بدن آقا شیخ هاشم قزوینی مدتی می‌گذرد تا اینکه به محل زادگاهشان مسافرت می‌کنند. آقا شیخ هاشم قزوینی وقتی به قزوین باز می‌گردند جمعیت کثیری به استقبال ایشان آمدند. در بین مستقبلین قاتل را مشاهده می‌کنند. ایشان به قاتل می‌گویند پس از اینکه مستقبلین رفتند شما پیش من بمانید. آن مرد شگفت‌زده و خوشحال می‌شود که چگونه آقا از میان این همه مردم توجه به ایشان کردند. مرحوم حضرت آقا شیخ هاشم قزوینی وقتی همه می‌روند به آن فرد می‌فرماید که شما گناه و عمل نادرست و بزرگی انجام داده‌اید و باید مجازات و قصاص آن را ببینید. آن فرد می‌گوید من کار خلافی نکرده‌ام. مرحوم آقا شیخ می‌فرمایند که شما در فلان تاریخ در سحرگاه در فلان باغ بر سر آب با شخصی مشاجره

کردید و با بیل آن شخص را مورد اصابت قرار دادید و در فلان جا دفن کرده‌اید. آن شخص شگفت‌زده می‌شود و در کمال ناباروری موضوع را کتمان می‌کند آقا شیخ دستور نبش قبر می‌دهند و جسد آن فرد را پیدا می‌کنند و ضارب به گناه خود اعتراف می‌کند. وقتی از آقا شیخ هاشم قزوینی سؤال می‌کنند شما از این جریان که مدت‌ها پیش رخ داده چطور مطلع شدید. ایشان در آن زمان به برخی از خواص می‌گویند که طلبه‌ای جوان و بسیار سالم به اسم سید ابوالحسن حافظیان روح مرا از تن من جدا کرد و روح من در آن شب ناظر به این عمل بود. (این حکایت از طریق مرحوم آیت‌الله خزعلی نیز نقل شده است ولی اشاره‌ای نشده که شخص تجرید کننده علامه حافظیان بوده است) نویسنده می‌گوید ناقلین جریان تجرید شیخ هاشم از طریق مختلف و متواتر نقل شده و افرادی بزرگ مثل مرحوم حضرت آیت‌الله خزعلی و مرجع تقلید پرنفوذی مثل حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای مکارم شیرازی در کتابشان معاد و جهان پس از مرگ چاپ ششم صفحه ۲۰۸ نقل کرده‌اند. انسان به یک اطمینان می‌رسد که اختلاف نقل در جزئیات به اصل قضیه تجرید صدمه‌ای نمی‌زند. هم کسی که تجرید شده مثل حاج شیخ هاشم مدرس قزوینی هست و شاید تجرید کننده هم حضرت آقای حافظیان باشد و یا کس دیگر و از قرائن پیداست خود خود حاج شیخ هاشم هم نیز مقاماتی داشته است:

(غش کردن شیخ هاشم در مباحثه)

از ویژگی‌های حاج شیخ هاشم قزوینی فنای در علم بوده است در این باره در کتاب مکتب تفکیک استاد حکیمی صفحه ۳۵۰ چنین می‌خوانیم و یکی از احوال بسیار ژرف او در طلب علم واقعی است از دوران تحصیل در سال قحطی که به هنگام مباحثه با استاد جلال‌الدین همایی که در آن وقت از طلاب اصفهان بوده است اتفاق می‌افتد. این واقعه را استاد همایی در مجلس که در دارالفنون برای بزرگداشت آیت‌الله‌العظمی بروجردی از سوی فرهنگیان و دانشگاهیان برگزار می‌گردد نقل می‌کنند. پس از سال‌ها از نقل آن به‌وسیله استاد همایی روزی بنده با دو سه تن از دوستان و آشنایان به خدمت استاد همایی رسیدیم. (۱) موضوع را به یاد ایشان آوردیم و خواستم که نقل کنند تا از زبان خودشان شنیده باشیم، نقل کردند: استاد دکتر محمدرضا شفیعی نیز واقعه را با واسطه شنیده‌اند و آن را مرقوم داشته‌اند چون به یقین چنین احوالی از چنان بزرگانی برای طلاب جوان و دانشجویان و چه‌بسا برای همه سودمند و سازنده است و نشان‌دهنده فنای طلاب علمی در طلب علم است و تصویرگر چهره یک طلبه واقعی است که بعدها عالمی گران‌قدر می‌شود آن مرقوم ۱ در این اوراق می‌آورم: هم در آن ایام که استاد ما مرحوم آیت‌الله حاج شیخ هاشم قزوینی درگذشت (۲) و به مناسبت بزرگداشت خاطره مرحوم آیت‌الله بروجردی (۳) مجلس در دارالفنون تهران برگزار شد در آن مجلس شادروان استاد جلال‌الدین همایی سخنرانی کرده سخنان استاد همایی از رادیوی ایران پخش شد دوستانی که خود شنیده بودند برای من چنین نقل کردند به تواتر شنیدم که استاد همایی بعد از خواندن خطبه و... از شیوه تحصیلات قدما و دشواری‌هایی که بر سر راه ایشان بود یاد کرد در آن میان خاطره‌ای از حال و روزگار خویش به هنگام تحصیل در مدارس قدیم آورد که در (اصفهان به سال مجاعه که یکی از آن قحط‌سالی‌های دمشق

بود و مردم پیر و جوان و زن و مرد از گرسنگی خیلی می‌مردند من و شماری اندک از طلاب در مدرسه نیماورد یا مدرسه دیگر که استاد همایی نامش را یاد کرد و من اکنون به یاد ندارم) با گرسنگی و قحطی دست‌وپنجه نرم می‌کردیم و نستوه در کار تحصیل علم کوشا بودیم.

چنان مستغرق در جمال معنی و لذات حاصل از کسب معرفت بودیم که گویی در پیرامون ما هیچ اتفاقی نیفتاده است. گذران ایام تحصیل را با کمترین سد جوعی به شیوه اصحاب صفحه شبی را به روز می‌آوردیم و روزی را به شب.... یک روز در ضمن مباحثه با رفیق هم‌درس که طلبه برجسته‌ای از اهل قزوین بود متوجه شدم که ناگهان حالش دگرگون شد و تشنجی به او دست داد و بی‌هوش افتاده و به حالت غش در آمد، می‌دانستم که هیچ بیماری و دردی ندارد در کمال سلامت و نشاط جوانی است دردش از گرسنگی است که آن را از من نیز پنهان می‌کند. به ناچار با شتاب از جای برخاستم. هرچه در گوشه و کنار اتاق و رواق مدرسه و ذهنم و ضمیرم بود گشتم که وجهی حاصل کنم و از آن راه لقمه نانی برای او فراهم آورم به هیچ رو حاصل نشد که همه در کمال فقر و قناعت می‌زیستیم و هر کس هرچه داشت از کتاب‌های غیردرسی گرفته تا لوازم زندگی در روزهای گذشته همه را فروخته بود. دیگر چیزی در بساط باقی نبود. به ناگزیر خود را به خیابانی که در نزدیکی آن مدرسه بود رساندم به تعبیر بیهقی همچون متحیری و نمناکی می‌گشتم و چشمم به هیچ‌چیز نمی‌افتاد که بتوان سد جوع کرد. از پس جستجو و نومیدی ناگهان در گوشه خیابان چشمم به چند برگ کاهوی گل‌آلوده افتاد که از غذای روزگار در آنجا افتاده بود، گویی هنوز کسی از خیلی گرسنگان شهر آن را ندیده بود. از چند برگ کاهو گل‌آلوده را همچون مائده‌ای بهشتی که از آسمان فرود آمده باشد، از زمین برداشتم آن را در جوی آب شستم، خود را به آن دوست رساندم

همچنان بی‌هوش افتاده بود. دیدم رنگ رخساره‌اش از فرط گرسنگی زرد شده است. از آثار حیات نفس هنوز باقی است که به‌دشواری صدای آمده و رفتنش را می‌توان شنید. اندکی از آن برگ‌های کاهو در دهانش نهادم، بی‌رمق با چشمان بسته به‌زحمت به جویدن پرداخت. با هر برگی که می‌جوید و فرود می‌برد چنان بود که گویی پاره‌ای از حیات رفته باز می‌گردد. هنوز آن چند برگ کاهو به پایان نرسیده بود که اندک‌اندک چشمانش باز شد و با لبخندی که در آن شوک‌ها بود و نه شکایتی برخاست و نشست و بی‌درنگ روی به من کرد و انگشت روی خط نهاده و گفت: در کجای بحث بودیم؟ و دیگر از آن گرسنگی و بیهوشی و پیچ‌وتاب‌های حاصل از آن هیچ سخنی نگفت. من نیز که از به سامان رسیدن سعی خویش در رمق بخشیدن به او رضایتی در خود احساس می‌کردم روا نداشتم که آن مایه اشتیاق و جویندگی او را در راه دانش که تا بدین پایه بوده، به سخنانی دیگر گونه بیالایم و از گرسنگی او و حالاتی که در آن میان بر من و او رفته بود سخن بگویم یا چیزی بپرسم. هیچ اشاره‌ای به آن احوال نکردم و دنباله بحث را یادآور شدم مباحثه ما از همان‌جا که قطع شده بود ادامه یافت چنانکه گویی هیچ واقعه‌ای در میان نبوده است. همان دوستانی که این داستان را از سخنرانی استاد همایی برای من نقل کردند چنین گفتند که او در دنباله این داستان یادآور شد که آن دوست طلبه‌ای بود به نام شیخ هاشم قزوینی که شنیده‌ام هم‌اکنون یکی از استادان برجسته حوزه علمیه خراسان است (۴) منبع: ۱_ آیت‌الله استاد حاج شیخ هاشم مدرس قزوینی (ولادت ۲۰ خرداد ۱۲۷۰ ش) در تاریخ ۲۳ مهرماه ۱۳۳۹ ش، در مشهد مقدس درگذشت ... آیت‌الله‌العظمی بروجردی در تاریخ ۱۰ فروردین ۱۳۴۰ ش فوت کردند و مراسم بزرگداشت ایشان در دارالفنون ظاهراً به مناسبت چهلم بوده است. ۴_ مکتب تفکیک ص ۳۵۰ این واقعه به‌طور خلاصه و مقداری تفاوت در کتاب تعلیم و تعلم آمده است. پایگاه حوزه نت.

نویسنده می‌گوید. عشق به تحصیل و تدریس در طول زندگی مرحوم حاج شیخ هاشم مدرسی قزوینی مشهود و آشکار است و همین عشق به تدریس بوده که او را در میان شاگردانش قدیس کرده است دلسوزی و مهربانی او به شاگردهایش باعث شده است که بی‌اختیار بعد از گذشت بیش از نیم‌قرن از رحلتش او را با تمام وجود ستایش کنند. اگر کسی به‌جای رسیده به خاطر عشق به تحصیل و تدریسی بوده است یا دی‌کنم از استادمان حضرت آیت‌الله‌العظمی مرحوم حاج شیخ جواد تبریزی در درس و ملاعام و خصوصی بارها می‌فرمود اگر می‌خواهید به‌جایی برسید باید تدریس داشته باشید.

(بقچه‌ای عجیب که یک پیرمرد برای حاج شیخ هاشم آورد)

حجت‌الاسلام عرویان در کتاب جلوه‌های ربانی در حالت آیت‌الله میرزا جواد تهرانی _انتشارات شفق ۱۳۷۵ ش ص ۲۰_ می‌نویسد به بیان خاطره‌ای شیرین از کرامات نفسانی حاج شیخ هاشم به روایت خودشان اشاره می‌شود زمانی که من در اصفهان درس می‌خواندم سال سختی پیش آمد و ما طلبه‌ها در مدرسه با وضع نامناسبی زندگی می‌کردیم و گاهی از گرسنگی ضعف شدید بر ما عارض می‌شد، روزی شنیدیم که در خارج شهر گوشت شتر پخش می‌کنند. من هم به آن سو رفتم و جمع زیادی مانند من چشم‌هایشان را به مقسم دوخته بودند تا اینکه در آخر مقدار ۵ سیر از آن گوشت نصیب من شد. مسرور بودم که بی‌نصیب نشده‌ام به‌طرف مدرسه راه افتادم. در مسیر راه در کنار کوچه‌ای دیدم یک زن ارمنی نشسته بود و دو دختر بچه‌اش را در دو طرف خود خوابانیده سر یکی را روی زانوی راست و سر دیگری را روی زانوی چپ خود گذاشته است. چشمان این دو دختر از بی‌حالی و بی‌رمقی مانند مردگان روی هم بود و آهسته‌آهسته نفس می‌کشیدند. آن زن که چشمش به من افتاد و از لباس‌هایم مرا فرد روحانی تشخیص داد با حال شرمساری و ضعف بی‌نهایت به من ملتجی شد و با زبانی که من نمی‌فهمیدم اظهار حاجت کرد و اشاره به دو دخترش نمود و به من فهمانید که به فریاد این فرزندانم برسید که در شرف تلف و هلاکت هستند و گاهی هم سر به‌سوی آسمان می‌کرد و با زبان خود دعا می‌کرد. خیلی ناراحت شدم، خود را فراموش کردم و به آن زن فهماندم که اینجا بایستید من می‌آیم، به مدرسه رفتم و همان گوشت‌ها را سرخ کردم و برگشتم و به آن زن دادم. او قلیه‌ای از آن را نزدیک دهان یکی از دخترها برد و فشار داد و قطره آبی از آن گوشت به دهان او چکید و مقداری چشم خود را باز کرد قلیه دیگر را گرفت و در دهان دختر دیگر فشار داد او هم چشم باز کرد کم‌کم آن

تکه‌های گوشت را به دخترانش داد و سر به‌سوی آسمان گرفت و برای من دعا کرد. از او خداحافظی کردم و به مدرسه آمدم درحالی‌که بعدازظهر بود و هوا گرم و ضعف و گرسنگی وجودم را گرفته بود دراز کشیدم و خودم چیزی نداشتم که سد جوع کنم ناگاه دیدم در حجره باز شد و پیرمردی نورانی که بقچه‌ای در دست داشت وارد شد سلام کردم حالم را پرسید بسیار محبت کرد و پرسید چه می‌کنی؟ گفتم دراز کشیده‌ام. فرمود این بقچه از آن شماست این را گفت و از اتاق بیرون شد من به شک افتادم که این پیرمرد خوش‌رو و نورانی که بود؟ دنبالش روان شدم ولی او را نیافتم آمدم به حجره و آن بسته را باز کردم دیدم که نان‌های تافتون معطر و روغنی است که تا آن زمان از آن‌ها ندیده و نخورده بودم. یادم آمد که از آن پیرمرد پرسیدم چه کسی این‌ها را فرستاده است. اشاره کرد که مپرس کسی که چرخ و پر به دست اوست به یاد شماهاست و از اتاق خارج شد بعضی از دوستان خود را صدا زدم و جریان را نقل کردم و از آن تافتون‌ها هم سیر خوردند و من از حالت ضعف و سستی بیرون آمدم. (انتهای پیام و مطلب):

نویسنده می‌گوید از این داستان و خاطره‌ها شیخ هاشم چند نکته برجسته و درس‌آموز است: ۱_ آقامون و مولایمان و اربابمان همیشه به یاد ما هست ممکن هست بعضی از ما سربازان خوبی برای آقا نباشیم اما آقا مولای خوبی هست همه سربازانش را و شعیانش را زیر نظر دارد و به وقتش لطفش را و عنایتش را مبذول می‌دارد. ۲_ دورانی که حاج شیخ هاشم در اصفهان درس می‌خواندند دوران مجاعه و قحطی مصنوعی بود که انگلیسی‌ها بر ایران تحمیل کرده بودند یعنی تاریخ ۸_۱۲۹۶ که هزاران نفر در کشور عزیزمان در آن دوران بی‌جهت فقط به خاطر تأمین منافع نامشروع و نیت شوم و سیاست‌های پلید سیاستمداران آن روز در رأسشان انگلیسی‌های بی‌رحم و حقه‌باز تلف شدند و از بین رفتند و این خاطره باید درسی باشد برای امروز ما باید بدانیم قدرت‌های

غربی خصوصاً انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها هیچ‌وقت خیر مسلمان‌ها را نمی‌خواهند فقط باید مواظب باشیم که به ما شر نرسانند. ۳_ این خاطره نشان می‌دهد که حاج شیخ هاشم مجسمه رافعت اسلامی بوده که حتی در این شرایط به غیرمسلمان‌ها هم بذل و بخشش می‌کند و ایثار می‌کند و چیزی را می‌بخشد که خود و دوستانش به شدت به آن نیاز دارند معنی از خودگذشتگی و ایثار یعنی همین کارها خاطره‌ها: ۴_ حاج شیخ هاشم در این خاطره توفیق داشته محضر یکی از یاران و ابدال یا اوتاد آقا امام زمان علیه‌السلام را زیارت کند و بعید نیست لیاقتی که حاج شیخ هاشم داشته‌اند به محضر آقایان و مولایمان نیز تشریف پیدا کرده باشند.

(داستان جراحی بدون بیهوشی حاج شیخ هاشم قزوینی)

تبیان (tebyan.Net) در تاریخ ۱۳۹۱/۰۴/۲۶ از قول استاد محمدرضا حکیمی درباره جراحی بدون بیهوشی حاج شیخ هاشم قزوینی می‌نویسد. رخداد‌های بسیار در زندگی استاد پیش‌آمده است که اراده قوی و تعالی و قدرت روحی استاد شیخ هاشم قزوینی را روشن می‌سازد از آن جمله ایشان در سفری که قصد مکه داشتند در راه قم و زیارت حضرت معصومه (ص) تصادف عجیبی برایشان پیش می‌آید و سخت مصدوم می‌گردند و پیشانی‌شان شکافته می‌شود و ابرو را دو نیم می‌کند به گونه‌ای که پس از سال‌ها که از این حادثه گذشته بود فرورفتگی این شکاف در پیشانی ایشان به خوبی دیده می‌شد. پس از حادثه، ایشان را به همراه دیگر مجروحان به بیمارستان منتقل می‌کنند و پزشکان مشغول مداوا می‌گردند. جراحان وقتی می‌خواهند ایشان را جراحی کنند. می‌گویند جراحی طول می‌کشد و جراحی بزرگ است باید شما را بی‌هوش کنیم و شما نمی‌توانید تاب بیاورید. حاج شیخ هاشم می‌گوید: بیهوشی لازم نیست شما جراحی کنید من تحمل می‌کنم. جراحان با شگفتی دست‌به‌کار جراحی می‌شوند و ایشان کاملاً تاب می‌آورد تا جراحی پایان می‌یابد، یکی از پزشکان به استاد می‌گوید شما اگر در خارج بودید مجسمه‌تان را از طلا می‌ساختند زیرا که انسانی تا این پایه از استعداد و قدرت روحی که زیر چنین عمل جراحی طولانی طاقت بیاورد موضوعی استثنایی است. از این رو می‌نگریم انسان‌های بزرگی که اهل ریاضت و مسائل باطنی بودند به استاد شیخ هاشم قزوینی ارادتی فراوان داشتند. چون استاد بزرگ علوم غریبه سید ابوالحسن حافظیان و آیت‌الله ... شیخ مجتبی قزوینی و در این اواخر استاد میرزا اکبر دامغانی از ارادتمندان حضرت شیخ هاشم قزوینی بودند:

پی‌نوشت‌ها: ۱ _ نگاه حوزه ضمیمه محله حوزه (۵) سال ۱۳۷۴ ص ۸_۷ منبع. ۱_ پایگاه حوزه نت ۲_ وبلاگ نابغه عرفان. تهیه و تنظیم عبدالله فر بود گروه حوزه علمیه تبیان.

(رونمایی از مجسمه تاریخی شفاهی)

زندگی آیت‌الله هاشم مدرس قزوینی بنا به گزارش لیزی‌ها در کد خبری ۴۰۶۰۲ تاریخ انتشار ۲۷ آذر ۱۳۹۸ گنجینه رضوی آستان قدس رضوی از مجموعه تاریخ شفاهی زندگی آیت‌الله هاشم مدرس قزوینی رونمایی کرد به گزارش لیز ناصری و هشتمین سه‌شنبه فرهنگی سازمان کتابخانه‌ها موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی در کتابخانه حاج شیخ هاشم قزوینی از کتابخانه‌های وابسته به آستان قدس برگزار شد. در این مراسم که هم‌زمان با پنجاه و نهمین سالروز درگذشت آیت‌الله حاج شیخ هاشم مدرس قزوینی بود از مجموعه تاریخ شفاهی زندگانی این عالم برجسته و همچنین تقریرات مرحوم آیت‌الله واعظ زاده خراسانی از درس ایشان رونمایی شد. مسئول بخش تاریخ شفاهی آستان قدس رضوی در این مراسم اظهار داشت: تاریخ شفاهی در این مرکز از اوایل سال ۷۷ آغاز به کار کرده و تا اکنون حدود ۲۰ هزار ساعت مصاحبه در بیش از ۷۰ موضوع به انجام رسیده که پروژه شیخ هاشم قزوینی یکی از پروژه‌هایی است که به‌طور کامل انجام شد و مراحل آماده‌سازی آن نیز طی شده است. محمد نظر کرد تصریح کرد: با توجه به تأثیر زیاد مرحوم حاج شیخ هاشم مدرس قزوینی بر حوزه علمیه مشهد تربیت اساتید و علمای بسیار در این حوزه و الگوپذیری جوانان از روش زندگی وی این پروژه از اواخر همین سال ۱۳۸۵ مدیریت اسناد و مطبوعات آستان قدس قرار گرفت که حاصل آن تعداد ۸۵ جلسه مصاحبه با ۷۳ نفر از مطلعان و شاگردان وی همچون آیت‌الله خزعلی و آیت‌الله واعظ زاده خراسانی به مدت ۸۲ ساعت است. وی افزود این مصاحبه‌ها ابعاد مختلف زندگانی این عالم همچون خصوصیات اخلاقی نحوه تدریس آرای فقهی و ... را در بردارد. نظرکرده با بیان اینکه از شیخ هاشم قزوینی کتاب و مکتوباتی به‌جز یک وصیت‌نامه و چند نامه باقی نمانده خاطرنشان کرد، از این جهت این

مجموعه تاریخ شفاهی و تقریرات از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. مسئول بخش تاریخ شفاهی آستان قدس در ارتباط با شیخ هاشم مدرس قزوینی تصریح کرد: در دوران حضور ۴۰ ساله این عالم در مشهد شخصیت‌های بسیاری از محضر وی کسب علم کردند که آیت‌الله سید علی خامنه‌ای شهید آیت‌الله سعیدی آیت‌الله صالحی مازندرانی آیت‌الله خزعلی آیت‌الله میرزا حسن مروارید آیت‌الله واعظ زاده خراسانی و دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی از جمله این افرادند. همچنین امید حسین نژاد کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث و قاری بین‌المللی دیگر سخنران این نشست بود. این شاگرد آیت‌الله واعظ زاده خراسانی و پژوهشگر تقریرات این عالم گران‌قدر اظهار داشت مهم‌ترین نکته در تقریرات آیت‌الله واعظ زاده خراسانی از درس آیت‌الله مدرس قزوینی دست خط شیخ هاشم مدرس قزوینی در حاشیه برخی از صفحات است. وی افزود: شیخ هاشم قزوینی تمام این تقریرات شاگرد خود را مطالعه کرده و نکات لازم را با بیانی محبت‌آمیز در حاشیه آن‌ها نگاشته است و این‌یک مجموعه منحصر به فرد به شمار می‌رود.

گفتنی است از کتابخانه آیت‌الله حاج شیخ هاشم قزوینی (ره) در سال ۱۳۶۸ به‌منظور بزرگداشت این عالم بزرگ به دستور تولیت فقید آستان قدس رضوی، آیت‌الله طبسی در قطعه زمینی به مساحت بالغ بر ۱۵۰۰ مترمربع در یکی از مناطق محروم مشهد بلوار شهید رستمی ۳۸ در دو قطعه آقایان و بانوان راه‌اندازی شد که با توجه به استقبال گسترده بانوان ساختمان شماره ۲ این کتابخانه در سه طبقه و هم‌زمان با ولادت حضرت فاطمه زهرا (س) در تیرماه ۱۳۸۶ در زمینی به مساحت ۲۰۰۰ و ۳۳۸ مترمربع مورد بهره‌برداری قرار گرفت تالار مطالعه قفس باز تالار مرجع تالار مطالعه آزاد تالار نوجوانان تالار مطبوعات بخش منابع سمعی و بصری بخش امانت کتاب ایستگاه کودک و کتابخانه کتاب‌های جیبی مختلف این کتابخانه است. کتابخانه آیت‌الله حاج شیخ هاشم قزوینی

(ره) حدود ۲۶۰۰۰ عضو ۹۳ هزار جلد کتاب چاپی ۵۴ هزار کتاب جیبی ۱۲۲۰۰ منبع دیداری و شنیداری و ۲۴ نشریه ادواری در اختیار دارد (انتهای مطلب و گزارش و پیام) نویسندگان می‌گویند کار بسیار بزرگی انجام شده و واقعاً قابل تقدیر است و متأسفانه با تمام شخصیت علمی‌ای که حاج شیخ هاشم مدرس قزوینی دارند تألیفاتی از ایشان باقی نمانده است یا چاپ نشده است یا به دست ماها نرسیده است بیان شده است نقل شده ایشان بعد از فوتشان کل کتاب‌هایش را به کتابخانه مسجد گوهرشاد اهدا می‌کنند و در حاشیه بعضی از کتاب‌هایی که ایشان داشته و مطالعه کرده بعضاً نظراتش را نوشته است خلاصه ما از آثار چاپی تا به حال از ایشان ندیده‌ایم و آثار ایشان تربیت بیش از هزار طلبه بوده است که خیلی‌ها مجتهد و بعضی‌ها هم به مقام ولایت و مرجعیت تقلید هم رسیده‌اند. این جای خوشحالی است و جای تشکر ویژه هم دارد که آستان قدس رضوی بخش تاریخ شفاهی‌اش ۲۰ هزار مصاحبه در پیش از ۷۰ موضوع به انجام رسانده است ۸۵ جلسه مصاحبه با ۷۳ نفرشان درباره حاج شیخ هاشم مدرس قزوینی هست این مصاحبه‌ها در زمینه زندگانی خصوصیات نحوه تدریس و آرائه فقهی ایشان هست اگرچه برای کسانی که اهل تحقیق و مطالعه درباره ایشان هستند فرصت بسیار خوب و مغتنمی هست ولیکن توقع این هست که بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی پیاده شده نوارهای مصاحبه‌ها را با خود نوارها را تکثیر و توسط انتشاراتشان در اختیار عموم قرار بدهند تا همگان بتوانند استفاده وافی را ببرند و تا عموم مردم به راحتی بتوانند به این آثار دسترس و مورد مطالعه قرار بدهند:

(گلچینی از کتاب مدرسی وارسته و بینا دل)

۱_ آیت الله خزعلی نیز در این باره (تربیت علمی طلاب) می گوید شبها وقتی درس استاد به پایان می رسید هنگام برگشت مسیرمان یکی بود. می آمدم بازارچه حاج آقا جان، ایشان می رفتند (ته پل) محله من می رفتم کوچه حمام باغ، جوانی بود و شبهات گاهی پیش می آمد. در بین راه من شبهاتم را می گفتم. این مرد با یک دنیا شروع می کرد صحبت کردن یک وقت کنار پیاده رو می ایستاد. مردم دارند رفت و آمد می کنند. گفتم من از این شبهات می ترسم. با دست اشاره کرد و گفت نترس کله ای که در او شبهه نباشد کدوست کدوست. کله باید توش شبهه بیاید و حل شود خدا به تو عنایت کرده و به تو شبهه را القا می کند تا تو شبهه را دفع کنی خلاصه می ایستاد کنار خیابان جواب مرا می داد؛ یعنی من دلسوز طلبه هستم. می بینم یک طلبه سؤال و اشکالی دارد نمی گویم اینجا مدرس است اینجا منزل است اینجا پیاده رو است من هستم و مغز. من آنجا یافتم ایشان از پدر هم مهربان تر است. (از بیانات آیت الله خزعلی. مشهد ۹/۸/۱۳۷۰ منبع مدرس وارسته و بینا دل ص ۱۷ و ۱۸)

۲_ مدرس قزوینی آزاده مردی بود که در عین زهد و دوری از دنیا اجتماعی بود و در مسائل سیاسی حضور فعال داشت. استاد محمدرضا حکیمی نقل می کند: روزی برای تدریس به مدرسه نواب آمده بود _ برای درس عصر _ و چون کمی به وقت مانده بود پس در راهرو مدرسه روی سکو زیر طاق نشسته بود به خدمتش رسیدم و فرصت را مغتنم شمردم از مبارزات مسلحانه و اقدامات نواب صفوی پرسیدم و نظرش را در این باره جویا شدم. دستش را به طرف عمامه اش برد و با اشاره به تحت الحنک خود گفت با تحت الحنک نمی شود از دین دفاع کرد. (مکتب تفکیک ص ۳۴۹) (منبع مدرس وارسته و بینا دل ص ۲۶) ۳_ قیام مسجد گوهرشاد و نقش مدرس قزوینی در آن: رضاخان میرپنج به

حکومت رسیده و طبق برنامه‌ریزی استعمار برای رسیدن به اهداف پلیدش دستورالعملی را صادر کرد و آن استفاده کردن همه مردم ایران از کلاه پهلوی یا کلاه شاپور بود. به‌گونه‌ای که هیچ‌کس حق نداشت بدون کلاه یا با کلاه‌های محلی در جامعه ظاهر شود. پس از پخش این بخشنامه‌ها و پس از حوادث مدرسه شاپور شیراز و میدان جلالیه تهران برای علما و همه ملت ثابت گردید که برنامه دقیق و حساب‌شده‌ای برای تغییر فرهنگ و هویت ملی و کشف اجباری حجاب زنان و حذف روحانیون از جامعه طراحی شده است. از این مقاومت آغاز شد.

از جمله مراکز اصلی مقاومت و پایداری در این قضیه مردم شهرهای شیراز تبریز تهران و مشهد بودند. علمای بزرگ مشهد همچون حضرات آیات حاج‌آقا حسین قمی، حاج میرزا محمد آقازاده، شیخ هاشم قزوینی، سید عبدالله شیرازی، سید علی سیستانی و سید علی‌اکبر خویی (پدر آیت‌الله‌العظمی خویی) در منزل حضرت آیت‌الله سید یونس اردبیلی گرد هم آمدند و تصمیم‌های مهمی گرفته شد از جمله نوشتن تلگراف به شاه و هشدار به وی که این نقشه‌ها در ایران اسلامی قابل اجرا نیست و باید از تصمیم خودمصرف شود. به صلاح دید آقایان بنا شد حضرت آیت‌الله حاج‌آقا حسین قمی تلگراف را به شاه رسانده او را برای انصراف از برنامه‌های خود قانع کند. افراد حاضر در جلسه از جمله مدرس قزوینی _ پای تلگراف را امضا کردند و مخالفت صریح خود را با نقشه‌های استعماری آشکار نمودند. حاج‌آقا حسین قمی پس از رسیدن به شهر ری به دستور شاه محاصره و به عتبات تبعید شد. مردم با بیدارگری‌های روحانیون از نقشه‌های شوم استعمار آگاه شده بودند. محقق خراسانی از سخنوران معروف مشهد در یکی از سخنرانی‌های خود گفته بود: ای مردم من زیر این کلاه کلاه‌هایی می‌بینم. سرانجام پاسی از نیمه‌های شب ۱۲ ربیع الآخر گذشته بود که قشون سرتاپا مسلح رضاخان به سرکردگی سرلشکر ایرج

مطبوعی و... برای فتح مسجد گوهرشاد به حرکت در آمد و صدای شیپور را آغاز جنگ از همه طرف بلند شد و مردم به خاک و خون کشیده شدند و دو تا ۵ هزار تن مظلومانه و غریبانه از پای در آمدند. (اندیشه فصلنامه حوزه علمیه مشهد شماره اول بهار ۱۳۷۰ ص ۱۴۵_۱۲۸) فردای آن روز خفقان شگفت‌آوری در مشهد حاکم شد و دژخیمان رژیم وابسته پهلوی بعد از کشتار در مسجد گوهرشاد آغاز به دستگیری و زندانی کردن افراد سرشناس متدین واعظ و علمای درجه اول نمودند که یکی از افراد و علمای برجسته و سرشناس آیت‌الله حاج هاشم قزوینی بود. آنان را ابتدا در زندان‌های مشهد مورد بازجویی قرار دادند و سپس به زنجیرشان کشیده و با توهین و تحقیر فوق‌العاده و با تأمین حفاظت شدید از راه زمینی به زندان تهران منتقل کردند. یکی از کسانی که در جریان مسجد گوهرشاد دستگیر شد مرحوم آیت‌الله سید عبدالله شیرازی بود که خاطراتی از آن قیام و آیت‌الله حاج شیخ هاشم نقل کرده است. (بنگرید به فصلنامه اندیشه سال اولش ۲ تابستان ۱۳۷۰ ص ۶۸_۶۵) پس از دو ماه محاکمه علمای بزرگ اردبیل شیراز شاهرود قزوین و ... حکومت پهلوی تصمیم می‌گیرد که آن‌ها را تبعید کند. طبق امضایی که در تلگراف نموده‌اند یکی به شیراز دیگری به اردبیل و آیت‌الله حاج شیخ هاشم به قزوین تبعید شدند. سرانجام مدرس والامقام مشهد مدت ۷ سال در زادگاه خود قلعه هاشم خان به‌صورت تبعید به سر برد تا اینکه در شهریور ۱۳۲۰ بر اثر حوادث جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط نیروهای خارجی رژیم طاغوت سرنگون و رضاشاه به جزیره موریس در آفریقا تبعید شد. آیت‌الله حاج شیخ هاشم قزوینی مجدداً به مشهد مقدس بازگشت و مجاورت اختیار نمود (منبع مدرس وارسته و بینا دل ص ۲۷_۲۸_۲۹_۳۰) ۴_آزادمردی و مناعت طبع: به نقل آیت‌الله خزعلی مرحوم شیخ هاشم یک روز دید خیلی فشار فقر آمده است او ناچار می‌شود برود در حجره‌های گوهرشاد بنشیند و برای زوار رقی نویسی کند (عریضه نامه بنویسد) مرحوم حاج سید علی سیستانی مرد و اصل

__ شاگرد آیت‌الله سید اسماعیل صدر که آقا میرزا محمدی اصفهانی هم شاگرد او بود __ شبانه می‌آید ۲۰ قران (ریال) توی یک کیسه کرباسی به وی می‌دهد و می‌گوید برای شما رفعی نویسی حرام است شما باید درس بدهید آقا شیخ هاشم تعجب کرد چطور ایشان از نیت درونی من خبر دارد و درمی‌یابد که ایشان __ سید علی سیستانی __ اهل الله است. فردا می‌رود درس سید علی سیستانی چند روز بعد سیستانی رو می‌کند به حاج شیخ هاشم و می‌گوید: شما به درس من نیایید __ یعنی خودت مدرس قوی هستی __ من بر شما روا نمی‌دارم پای درس من بیایید. بعد به عده‌ای می‌گوید: پای درس حاج هاشم بروید (از سخنرانی آیت‌الله خزعلی مشهد ۹/۸/۱۳۷۰) (منبع مدرس وارسته و بینا دل ص ۳۳_۳۲) ۵ __ آیت‌الله سید حسن موسوی شالی می‌گوید: اولین بار شیخ را در مشهد مقدس که به همراه عموی خود مشرف شده بود شناختم. وی را فردی مقتدر و شجاع یافتم. مرحوم شیخ خودشان برای من تعریف کردند من دو بار پیش رضاخان رفتم. اولین بار علمای خراسان مرا به‌عنوان نماینده پیش شاه فرستادند تا خواسته‌های آنان را به شاه برسانم. وقتی که پیش شاه رسیدم او مثل دیوار تکان نمی‌خورد. بعد از لحظه‌ای شروع به قدم زدن کرد و به من گفت: آخوند نظر شما در رابطه با کشف حجاب چیست؟ به او گفتم: مملکت به منزله یک تن است که سر آن تن شاه است و دو چشم آن سر روحانیت‌اند. چشم هرچه می‌بیند به سر جبر می‌دهد تا مواظب شر و فساد باشد. من الآن به تو می‌گویم: این کشف حجاب شر و فساد است و ریشه تو را این شر می‌سوزاند.

رضاخان گفت راست می‌گویی آقا شیخ (گزیده‌ای از مصاحبه با آیت‌الله حاج سید حسن موسوی شالی نماینده مجلس خبرگان و امام‌جمعه تاکستان استان قزوین) (منبع مدرس وارسته و بینا دل ص ۳۵_۳۴) ۶ __ مرحوم شیخ هنگام رحلت از مال دنیا جز خانه‌اش که به او بخشیده بودند __ و مقداری کتاب که تمام آن‌ها را وقف کتابخانه حضرت رضا

علیه السلام کرده اند چیزی نداشت. بعد از رحلت شیخ هاشم از خانواده ایشان سؤال کردم مخارج زندگی را از کجا تأمین می کنید، همسر ایشان گفتند: خانه ای که از ایشان مانده است بیرونی اش را اجاره داده ایم و با درآمد آن زندگی می کنیم. در خصوص این خانه حاج سید حسن موسوی شالی نقل می کنند در مشهد مقدس خدمت آیت الله شیخ هاشم رسیدم: بعد از مدتی صحبت و گفتگو از مسائل منطقه خودمان خدمت ایشان عرض کردم عده ای از اهالی قلعه هاشم خان می گویند شما پول های آن ها را گرفته برای خود در مشهد خانه ساخته اید. آیت الله شیخ هاشم فرمودند: من از خودم خانه ای ندارم تا با پول آن ها خریده باشم قضیه خانه دار شدن من به این نحو است که روزی کسی آمد و گفت: آقا زمینی دارم می خواهم آنجا را خانه بسازم و دلم می خواهد نقشه آن را یک روحانی بدهد و روحانی پسند باشد. مرا همراه خود برد و من با عصای خود نقشه خانه را کشیدم. مدتی از این قضیه گذشت همان شخص آمد و گفت: شیخ این کلید همان خانه است که نقشه آن را کشیده ای این را بگیر و فردا هم بیا محضر تا آن را به اسم شما کنم. این خانه هم این طوری برای من درست شده است. (منبع مدرس وارسته و بینا دل ص ۳۶)

۷_ یکی از فضلاء قزوینی حوزه علمیه قم حجت الاسلام شیخ جعفر نوروزی نقل می کند: سید جلیل القدر سید هاشم برایم تعریف کردند در ایامی که پدرم از دنیا رفت من سرپرست خانواده فقیرمان شدم یک روز یکی از مریدان پدرم که اهل طزرگ بود به من باره هیزم داد و من آن را به قلعه هاشم خان می آوردم که در بین راه دیدم سید بزرگواری به سوی من می آید و چون نزدیک شدم دیدم عمامه سیاهی بر سر و شال سبزی در کمر دارد وقتی به چهره مبارکش نگریستم نور جمالش مانند نور خورشید در چشمم برق زد و من بی اختیار محو تماشای او شدم به من فرمود: سید هاشم درس بخوان چرا درس

نخوانده‌ای؟ برای سید خوب نیست بی‌سواد باشد عرض کردم آقا من پول ندارم که هزینه و مخارج مکتب را بدهم. فرمود: تو برو مکتب من به ملا هاشم می‌گویم که اجرت مکتب را بدهد. در همین حال ناگهان دیدم که از نظرم غایب شد. تازه متوجه شدم که آقا امام زمان (عج) بوده است. با چشم گریان به خانه آمدم و در خانه نشسته بودم و گریه می‌کردم و تأسف می‌خوردم که چرا امام را نشناختم مادرم گفت چرا گریه می‌کنی؟ من داستان را برای مادرم گفتم. در این حال زنی به نام سکینه خاتون که در خدمتکار منزل ملا هاشم بود وارد شد و گفت آقا شما را می‌خواهند من به منزل آقا رفتم. آقا فرمود سید هاشم چه خبر؟ من داستان را برای آقا تعریف کردم. فرمود: آن امام زمان (عج) بوده به منزل من آمد و سفارش شما را به من کرد ولی این مطلب را تا من زنده‌ام به کسی نگو و من هم نگفتم. (مردان علم در میدان عمل سید نعمت‌الله حسینی ج ۵ ص ۳۹۸) (منبع مدرس وارسته و بینا دل ص ۴۲_۴۱) نویسنده می‌گوید وقتی که من در قم تحصیل می‌کردم حجت‌الاسلام شیخ جعفر نوروزی را می‌شناختم و گاه‌گاهی در قم می‌دیدم روحانی موقری بود و بعید نیست آن مقامی هم که مدرس قزوینی داشته این اتفاق افتاده باشد و از خداوند می‌خواهیم چشمان همه کسانی که عاشق امام زمان (عجل الله...) هستند به جمالش منور بفرماید آمین یا رب العالمین:

۸_ برخی دیگر از حالات و کرامات مربوط به آیت‌الله حاج هاشم خاطره‌ای است که آیت‌الله صالحی مازندرانی از شاگردان مرحوم حاج شیخ هاشم نقل کردند. یکی از اساتید ما در مشهد مقدس آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ هاشم قزوینی است که از اوتاد و از اولیاءالله بودند. خاطره‌ای است که از شاگردان دوره‌های سابق ایشان شنیدم که فرموده بودند. شبی مکاشفه‌ای برای من رخ داد که قیامت را با چشم خود مشاهده کردم. خواب و خیال نبود بلکه عین واقعیت بود. دیدم که اهل بهشت به سمت بهشت در حرکت‌اند اما

دو در بود یکی خلوت و دیگر گروه بیشتری در حرکتند تا رسیدم جلوی در بهشت شخصی به من گفت: آقا آن تابلوی در را می‌بینی نگاه کردم دیدم نوشته هذا باب الحسین (این در حسین است) آن شخص به من گفت شما نباید از این در وارد بهشت بشوی چون این در اختصاص و ویژه روضه‌خوانان امام حسین است ناراحت و نگران نشستم جلوی در بهشت تا اینکه شخص بزرگواری آمد جلو و گفت: شیخ هاشم چرا وارد بهشت نمی‌شوی؟

گفتم به من می‌گویند شما نباید از این در وارد بشوی. تا اینکه وی به من فرمود: همین‌جا تو روضه بخوان من گوش می‌کنم هرچه به ذهنم فشار آوردم چیزی بگویم مطلبی به ذهنم نمی‌رسید تا اینکه این جمله به نظرم آمد که یا حسین مظلوم همین‌که این را گفتم گویا همه یک‌صدا می‌گفتند یا حسین مظلوم. در پایان آیت‌الله صالحی فرمودند: من ۵۶ سال که به‌عنوان شاگرد در خدمت ایشان بودم می‌دیدم که وی هر سال برای تبلیغ و برپایی مجالس وعظ و عزاداری تشریف می‌برند به زادگاه خود قلعه هاشم خان قزوین و به مولا و مقتدا خود سیدالشهدا علیه‌السلام عرض ادب و احترام می‌نمودند. (نوار درس کفایه آیت‌الله صالحی مازندرانی در دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم خرداد ماه ۱۳۶۹) (منبع کتاب مدرس وارسته و بینا دل ص ۴۶_۴۵)

(سرانجام شیخ هاشم مدرس قزوینی)

دوست طلبه‌ای دارم از اهل قلعه هاشم خان نقل می‌کرد که شیخ هاشم با دختر یکی از هم ولایتی‌هایش یعنی از روستای قلعه هاشم خان ازدواج می‌کنند و ثمره ازدواجشان یک دختر بوده به نام زهرا خانم که در سال ۱۳۷۸/۲/۱۰ به رحمت ایزدی پیوسته است. داماد شیخ هاشم طلبه‌ای بود به نام شیخ موسی از ثمره ازدواج شیخ موسی با زهرا خانم ۵ اولاد از آن‌ها باقی می‌مانند که نوه‌های شیخ هاشم قزوینی هستند. دو پسر و سه دختر و دخترانش ساکن مشهد هستند و پسرانش مهاجرت کرده‌اند به یکی از کشورهای اروپایی و در آنجا ساکن شده‌اند نویسنده می‌گوید من هم از شیخ موسی یک خاطره دارم و آن اینکه تابستان ۱۳۵۵ درس طلبگی‌مان در قم تعطیل شده بود به مشهد مقدس مشرف شده بودم آخرهای تابستان بود می‌خواستم از مشهد برگردم بلیط قطار راه‌آهن را داشتم کنار خیابان ایستاده بودم یک ماشین آمد مرا سوار کرد که به راه‌آهن برساند صحبت که شد راننده گفت اهل کجا هستی گفتم اهل بوئین‌زهرا قزوین هستم خودش را معرفی کرد و گفت من هم شیخ موسی داماد حاج شیخ هاشم مدرس قزوینی هستم افسوس خوردم که وقت تنگ است تا بیشتر با او آشنا بشوم: سرانجام مدرس والامقام حوزه علمیه مشهد آن عالم وارسته مزکی و مربی پس از شصت‌ونه سال عمر بابرکت ۴۰ سال تدریس و تربیت شاگردان برجسته در تاریخ ۲۲ مهر ۱۳۳۹ ش هم‌زمان با بیستم ربیع الآخر ۱۳۸۰ ق در سن ۶۹ سالگی درگذشت و در مدخل ورودی حرم مطهر رضوی از طرف ضلع شمالی صحن آزادی (صحن نو) کفشداری شماره ۷ به خاک سپرده شده است و در جوار ثامن الحجج امام رضا علیه السلام آرامیده است و در رثای حاج شیخ هاشم. محمد محدثی یکی از شاگردان شیخ هاشم که از شاعران بوده است چنین سروده است:

آه آه ای چرخ ما را آرزو بر باد رفت
 دست غم بر سر زنید ای دوستان استاد رفت
 کاخ دانش را شده‌ای دانشوران رکنی خراب
 حوزه علمیه را ای سروران بنیاد رفت
 عارفان را شمع جمعی ای فلک خاموش شد
 اهل تقوا را ز کف ای آسمان مقدار رفت
 او فتاد آخر به خاک تیره نخلی بارور
 کز فراقش نکحت از نحل رونق از شمشاد رفت
 قدسیان چون جان شیرین گرفتندش به بر
 جثه‌ای را کز میان شورش و فریاد رفت
 خاک باشد بر سر و گرد یتیمی بر چنین
 سایه مهر پدر چون از سر اولاد رفت
 یاد باد آن منطقه شیرین و چهره تابناک
 حیف کان دانای راز و آیت ارشاد رفت
 بود تقریرات او در درس استعداد بخش
 ای هزار افسوس کان کانون استعداد رفت
 جان پاکی بود و از دنیای فانی گشت
 سیر سوی جانان در ۱۳۸۰ رفت

و یکی دیگر از شاگردانش چنین سروده است.

امروز بامداد هراسان بود

گیسوی آفتاب پریشان بود

می‌خواست شمع صبح افروزد

دست سپیده خسته و لرزان بود

و آن روشنایی صبحدم آفاق

مشرق نبود چاک گریبان بود

در هر کرانی از افق مشرق

اندوه بیکران نمایان بود

انبوه سیاه گستر اندوهش

در سوگ آفتاب خراسان بود

آن‌که در رفتنش بارق فضلش

بر آسمان علم چو کیوان بود

بهر شفای نفس اشارتش

قانون رمز حکمت ایمان بود

اشراق فیض گفتارش

ایضاح هر عریسه بر برهان بود

در باغ دانشش دل بوریحان

سرمست بوی سنبل و ریحان بود

تیر و تراب در نگه زرمش
یکسان بسان کف میزان بود
(الم الحلیس شهر به) گیتی
از آستانش رانده و به خذلان بود
پر تشنه کام دشت حقیقت‌ها
ابر بهار و ریزش باران بود
سیراب کرد تفته دل‌ها را
سرچشمه معارف قرآن بود
آموخت باطن و حق ما را
رمز آشنای معنی فرقان بود
گاه ستیز در ره حق‌جویی
یکتا مبارز صف میدان بود
در ملک زهد و کشور استغنا
بی‌تاج و تخت حاکم و سلطان بود
بر صفحه قناعت و آزادی
همتای پاک بوذر و سلمان بود
در ساحل فصاحت و قول و نغز
همسان خواجه تالی و سبحان بود
آن مشعل هدایت انسانی

بنیاد فخر کشور ایران بود

تنها نه افتخار تبار ما

بل افتخار دوده انسان بود

تا زد چنو زمانه به صدها قرن

زیرا سرآمد همه اقراں بود

(مکتب تفکیک صفحه ۲۳۳)

نویسنده می گوید روح حاج شیخ هاشم شاد، راهش پر رهرو و باد آمین یا رب العالمین.

بخش سوم

آشنایی با حاج آقای شالی

مقدمه

پیام تسلیت در پی درگذشت حجه الاسلام و المسلمین سید حسن موسوی شالی:

در پی درگذشت عالم جلیل و خدمتگزار مرحوم مغفور حجه الاسلام و المسلمین آقای سید حسن موسوی شالی رحمه الله علیه حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی پیام تسلیتی صادر فرمودند متن این پیام به شرح زیر است.

بسم الله الرحمن الرحيم

رحلت عالم جلیل و خدمتگزار مرحوم مغفور حجه الاسلام و المسلمین سید حسن موسوی شالی رحمه الله علیه را به همه ارادتمندان ایشان و به خصوص به فرزندان مکرم و خانواده گرامی و به مردم مؤمن منطقه شال و استان قزوین صمیمانه تسلیت عرض می‌کنم. این سید بزرگوار چه در سال‌های نمایندگی در مجلس خبرگان و چه در دوران جنگ تحمیلی منشأ خدمات باارزشی بود و امید است مشمول لطف و رحمت حق تعالی و مغفرت واسعه پروردگار قرار گیرد.

سید علی خامنه‌ای

۱۰/ مرداد / ۱۳۸۵

(منبع) پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سید علی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

All content by Khamenei.ir is licensed under attribution ۴,۰
internationall

آشنایی مختصر زادگاه حاج آقای شالی شهر شال

شهر شال مرکز بخش شال از توابع شهرستان بوئین زهرا واقع در ۵۰ کیلومتری قزوین هست. شال در کنار بستر سیلاب رودخانه خَررود واقع شده که این رودخانه شهر اسفروین از توابع شهرستان تاکستان و شهر شال را از هم جدا می کند و این رودخانه از کوه های ابهر زنجان سرچشمه می گیرد؛ و در مسیر خود از شهرستان اشتهارد گذشته و به دریاچه شور قم می ریزد. فلسفه نام گذاری شهر شال یا وجه تسمیه اش ممکن است دو چیز باشد

۱. قدیم درختی بود به نام شال و از این درخت در این روستا زیاد بود و به مرور زمان و به همین خاطر این شهر که سابقاً روستای بزرگی بود به نام شال معروف شده است.
 ۲. اسم سابق محل شال به نام چال است حتی الآن هم در محاورات مردم به جای شال بیشتر به چال محاوره و تلفظ می کنند و وجه تسمیه اش به چال این هست که این شهر در گودی و در زمین با ارتفاع کم پایین واقع شده است.
- در این شهر الآن دانشگاه آزاد و پیام نور با رشته های مختلف دایر است و واحدهای صنعتی زیادی مثل کوره پزی آجر و کارخانه های کشمش و غیره دارد. این شهر زادگاه و محل پرورش علمای بزرگ مثل مرحوم شیخ محمد عاملی مجتهد و شیخ محمدباقر عاملی و حضرت آیت الله اسلامی امام جمعه محترم تاکستان و نماینده مجلس خبرگان از استان قزوین و حجت الاسلام والمسلمین سید مرتضی حسینی داماد مرحوم حاج آقای شالی و نماینده سابق مجلس شورای اسلامی و ده ها علما و فقهای گران قدر و عزیز خصوصاً حضرات آیات حجت الاسلام اخوان شالی، آقا سید علی و آقا حسین که در رأسشان حضرت آیت الله حاج آقای شالی است.

تذکر: اینکه فامیلی نویسنده چالی است (شیخ علی چالی) برای این است که ریشه اجدادی ما از شهر شال است و در زمان‌های قدیم اجداد ما از شهر شال کوچ کرده و در روستای مشکین تپه از توابع بوئین‌زهره ساکن شده‌اند از بزرگان فامیل که پرسیدم گفتند اجداد ما در شال در محله جرینه محل در شال ساکن بوده‌اند و از آنجا کوچ کرده‌اند به مشکین تپه به همین خاطر فامیلی نویسنده به چالی معروف شده است چون فامیل اجداد ما چال بوده و از چال هجرت کرده بودند به مشکین تپه.

نگاهی به زندگی و مبارزات آیت‌الله سید حسن موسوی شالی

مرکز بررسی اسناد تاریخی خلاصه زندگینامه حاج‌آقای شالی را مستند در تاریخ ۸ مرداد ۱۴۰۲ منتشر کرده است که از نظر تان می‌گذرد:

پیشینه خانوادگی و تحصیل:

آیت‌الله سید حسن موسوی شالی (۱) فرزند میرزا محمد در سال ۱۳۳۵ ق ۱۲۹۳ شمسی در یک خانواده مذهبی در شهر شال (۲) دیده به جهان گشود. اجداد وی سال‌ها در منطقه دامنه اصفهان (منطقه‌ای بین اصفهان و چهارمحال و بختیاری) روزگار می‌گذراندند تا اینکه جد اعلای سید حسن آقا سید صادق در حدود سال ۱۲۳۰ ق/۱۱۹۴ ش از آن منطقه به همراه فرزندان و برادرانش به شال مهاجرت کردند. مرحوم میرزا محمد پدر سید حسن موسوی شالی فردی سلیم‌النفس و مورد احترام مردم شال بود. وی باینکه تحصیلات حوزوی نداشت اما به دلیل ملازمت با علما از جمله آیت‌الله حاج شیخ عبدالله عاملی و علاقه شدیدی که به کسب معارف دینی و اسلامی داشت در کنار کارهای روزمره به کار وعظ و امر به معروف و نهی از منکر مشغول و رفته‌رفته منبری و روضه‌خوان مشهوری شد.

مادر: مادر آیت‌الله موسوی شالی زنی مؤمن، متدین و متعبد بود. آیت‌الله موسوی در خصوص شخصیت مادرش می‌فرمود: مادر من از زن‌های بالیمان بود شب‌ها را می‌شنیدم ناله می‌کند، گریه می‌کند زاری می‌کند مناجات می‌کند با خدای تبارک و تعالی ... (۳) وی سال‌ها همراه با فرزند گرامی‌اش آیت‌الله موسوی شالی به مدت ۱۴ سال در نجف حضور داشت و در نهایت پس از مراجعت آیت‌الله موسوی به ایران در اقامت موقتی که

در قم داشتند در همان شهر دعوت حق را پذیرفت و در قبرستان وادی السلام قم دفن شدند.

تحصیلات مقدماتی و دوران تولد آیت‌الله سید حسن موسوی شالی مقارن با اواخر سلطنت احمدشاه بود. در این برهه زمانی در عرصه بین‌الملل قدرت‌های استعمارگر آماده جنگ جهانی اول بودند. سید حسن نیز همانند همه همسالانش تحصیلات خود را از مکتب‌خانه‌های زادگاهش آغاز و سپس نزد عالمانی همچون شیخ عبدالله عاملی شیخ محمدباقر عاملی و حجت‌الاسلام سید رضا موسوی ادامه داد. همچنین تعلیمات اولیه دینی را در محضر پدر خود میرزا محمد فراگرفت.

عزیمت به نجف:

میرزا محمد پدر آیت‌الله موسوی در حدود سال ۱۳۱۱ ش تصمیم گرفت همچون گذشته پای پیاده به عتبات برود. آیت‌الله موسوی شالی علی‌رغم میل باطنی و تنها به واسطه اصرار پدر بدین سفر راهی شده بود با فراهم بودن شرایط تحصیل در حوزه علمیه نجف تمایل یافت تا تحصیلات خود را در آنجا ادامه دهد. وی در این خصوص می‌گوید: وقتی به نجف رسیدیم خیلی تلاش کردم که پدرم را راضی کنم تا جهت تحصیل در نجف بمانم اما پدر به دلایلی از جمله مشکلات اقتصادی راضی نمی‌شد. هر کسی را واسطه قرار می‌دادم نتیجه نمی‌داد تا اینکه به یکی از علما متوسل شدم. آنکه یکی از علمای مشهور بود با یک نگاه تند و خشن گفت چرا به من می‌گویی برو بچسب به علی من با بغض که گلویم را گرفته بود رفتم به حرم مطهر آقا و با گریه عرض کردم یا علی مرا تا اینجا کشاندی نگذار برگردم.

صبح که از خواب بیدار شدم پدرم به من خندید و فرمود: رفتی خواسته خود را گرفتی

تحصیلات در نجف:

آیت‌الله ابتدای امر در مدرسه قزوینی‌ها (۵) مستقر شد. جامع المقدمات را نزد شیخ حسین تهرانی داماد شیخ آقابزرگ تهرانی فراگرفت. بعد از آن ملازم سید محمود مرعشی شد و بسیاری از احکام شرعی امثله وعروه الوثقی مرحوم سید محمدکاظم طباطبایی یزدی را نزد او آموخت. آیت‌الله موسوی با استادان دیگری نیز آشنایی یافت که از آن جمله می‌توان به آیت‌الله سید جمال‌الدین گلپایگانی اشاره کرد. در ادامه مسیر معرفت با شیخ علی زاهد قمی آشنا شد. آیت‌الله شیخ مرتضی طالقانی یکی دیگر از استادان برجسته‌ی حوزه نجف بود که آیت‌الله شالی برای مدت کوتاهی همانند علامه محمدتقی جعفری افتخار شاگردی ایشان برایش میسر شد. در همین دوران بود که آواز آیت‌الله‌العظمی سید ابوالحسن اصفهانی به‌عنوان مرجع اعلای جهان تشیع فراگیر شده بود و آیت‌الله موسوی شالی که تا آن زمان جانب احتیاط را در شرعیات رعایت می‌کرد به تقلید از ایشان پرداخت. از دیگر اساتید به نام آیت‌الله شالی در نجف عارف بزرگ آیت‌الله سید علی قاضی بود. او دروس رسائل و مکاسب را نزد میرزا باقر زنجان‌ی گذراند. از دیگر استادان صاحب‌نام او آیت‌الله حاج‌آقا حسین قمی بود که بیشتر در مسائل سیاسی مورد رجوع آیت‌الله شالی بوده، آیت‌الله شیخ محمدحسین غروی اصفهانی معروف به کمپانی یکی از استادان برجسته و مراجع تقلید بزرگ نجف اشرف بود که آیت‌الله موسوی شالی افتخار شاگردی این استاد بزرگ را نیز کسب کرده بود درس خارج فقه و اصول آیت‌الله مستنبط غروی مقصد بعدی تحصیلی سید حسن موسوی شالی بود که پس از سال‌ها تلمذ در محضر این استاد حوزه‌ی نجف به مرتبه رفیع اجتهاد نائل شد. مرحوم آیت‌الله موسوی شالی تاییدات علمی و عملی متعددی از بزرگان حوزه نجف نظیر آیات سید ابوالحسن، سید عبدالهادی شیرازی، سید ابوالقاسم خویی، سید محمود

حسینی شاهرودی، سید نصرالله مستنبط تبریزی، سید احمد موسوی مستنبط غروی و سید ابراهیم حسینی شیرازی اصطهباناتی گرفته است.

آیت‌الله سید حسن موسوی شالی پس از فراز و نشیب‌های فراوان و بعد از ۲۲ سال تحصیل در نجف در سال ۱۳۳۴ شمسی به درخواست مردم زادگاه خود پس از مشورت با آیت‌الله خویی و موافقت ایشان برای تبلیغ معارف دینی و رسیدگی به امورات مردم برای همیشه در منطقه شال ماندگار شد (۶).

فعالیت‌های سیاسی در نجف:

آیت‌الله موسوی شالی در کنار تحصیل و تهذیب نفس، از امورات سیاسی و اجتماعی نیز دور نبود. در ادامه به برخی از این موارد اشاره می‌شود.

مخالفت با تشیع و دفن جنازه رضاخان در نجف: یکی از فعالیت‌های سیاسی که آیت‌الله موسوی شالی با همراهی تعدادی از طلاب فعال در نجف به انجام رساند، اعلام مخالفت با دفن جنازه رضاخان در نجف اشرف بود. در این رابطه ایشان می‌گویند من خودم به روزنامه نگاه نمی‌کردم اما رفقای داشتم که روزنامه‌ها را می‌خواندند و مطالب مهمش را به من می‌گفتند. روزی گفتند: اینجا نوشته که جنازه پهلوی را می‌خواهند بیاورند نجف. رئیس برنامه‌های سیاسی ما شیخ محمد تهرانی از بازاری‌های تهران (از روحانیان فعال و مسئول هیئت قایمیه و از طرفداران آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی) بود و خیلی زرنگ بود. با او و چند نفر از دوستان روزنامه را بردیم پیش یکی از علمای عرب گفت نمی‌شود او یک زندیق است نمی‌شود در نجف دفن شود. گفتم چیزی بنویسید و مخالفت خود را اعلام کنید. گفت صلاح نیست. دعوای عرب و عجم درست می‌شود رفتیم پیش عالم عجم دیدیم عجم بدتر از عرب است. بالاخره راه علاج را بردیم پیش علامه امینی پرسیدیم راه چاره چیست؟ فرمودند: بنویسید هر کسی جنازه او را تشیع کند از ما نیست از روحانیت نیست. این نوشته در تهران به‌طور مخفیانه توزیع شد و در نتیجه تصمیم آن‌ها عوض شد. (۷)

مراوده با شهید نواب صفوی:

آیت‌الله سید حسن موسوی با شهید نواب صفوی در شهر نجف مرادات زیادی داشت. وی در مورد مبارزه‌ی شهید نواب صفوی می‌گوید ایشان سید پرجوشی بود زمین و زمان برایش تنگ بود او آمد ایران و قصد داشت که دولت اسلامی تشکیل بدهد، ولی نتوانست. البته حزب تشکیل داد و آن حزب منجر شد به انقلاب امام (ره) لکن عمده این حرکت امام (ره) بود وقتی شنیدم که کسروی ملعون ساز پیغمبری می‌زند... آقای علامه امینی رضوان‌الله علیه می‌فرمود کسی هست که برود و این مرد را بکشد. هرچه جواب می‌نوشتند نانجیب می‌گفت کسی که نیست جواب مرا بدهد. ایشان فرمود: جواب این خنجر است. آقای نواب صفوی آمد ایران و او را در میدان شاه خنجر زد به شکمش و پاره کرد ولی شاه او را برد معالجه کرد و خوب شد. (۸)

آیت‌الله موسوی در خصوص مبارزه مسلحانه شهید نواب صفوی معتقد بود که یک طلبه نمی‌تواند کار را به سرمنزل مقصود برساند لذا می‌بایست در این‌گونه حرکات مرجعیت جلودار مبارزه باشد. لذا به نواب صفوی توصیه داشتند که باید خود را به مرجعیت برسانی و به‌عنوان یک مجتهد مبارزه را آغاز کنی تا به نتیجه مطلوب برسی (۹) فعالیت‌های سیاسی در ایران:

ورود آیت‌الله موسوی شالی به قزوین با ایام رحلت آیت‌الله‌العظمی سید حسین بروجردی مصادف شد با رحلت یگانه مرجع تشیع رژیم پهلوی فرصت را مناسب آن یافت تا طرح‌های ضد دینی و اصطلاحات آمریکایی خود را دوباره به عرصه بیاورد. با این تصور که جامعه مذهبی به‌ویژه حوزه علمیه قم توانایی و نفوذ سابق را نخواهد داشت اما با آغاز طرح‌های مزبور موجب اعتراض از سوی علما و روحانیون با محوریت امام خمینی علیه رژیم پهلوی به راه افتاد و همراهی مردم نیز موجب گسترش نهضت اسلامی شد.

در این دوره آیت‌الله موسوی شالی از جمله علمای اثرگذار در قزوین و حومه آن بود که با جماعت از علمای قم و فعالیت در هیئت علمیه قزوین نقش به سزایی در شکل‌گیری و گسترش نهضت امام خمینی در آن دیار داشت. با فعال شدن هیئت علمیه نهضت اسلامی در قزوین بسط پیدا کرد و در این بین آیت‌الله سید عباس ابوترابی، آیت‌الله سید حسن موسوی شالی، آیت‌الله سید نورالدین حسینی اشگوری و آیت‌الله هادی باریک‌بین بیشترین همراهی را با یکدیگر داشتند. بعدها با شروع نهضت اسلامی و در برهه‌های حساس این همگامی و همراهی ظهور و بروز بیشتری یافت؛ اما در بین اعضای هیئت علمیه قزوین محبوبیت و مقبولیت آیت‌الله موسوی شالی و آیت‌الله سید عباس ابوترابی به دلیل پیشگامی در مبارزات برجسته بود و اثرگذاری این دو شخصیت علمی و اخلاقی در میان مردم و حوزه‌ها بیشتر بود. موضع‌گیری در خصوص ساخت فیلم زندگی پیامبر (ص) اولین حرکت سیاسی هیئت علمیه قزوین در سال ۱۳۴۰ با اعتراض به ساخت فیلمی در خصوص زندگی پیامبر اکرم (ص) توسط یک کارگردان ایتالیایی شکل گرفت. در این جریان آیت‌الله موسوی شالی همراه با دیگر علمای قزوین در همراهی با علمای قم و مشهد علیه فیلم مزبور موضع‌گیری کردند. برابر گزارش ساواک در ۱۳۴۰/۷/۹ علما و اعضای هیئت علمیه قزوین به‌منظور اعتراض به تهیه فیلم زندگی حضرت رسول اکرم (ص) در منزل حاج میرزا نصرالله شهیدی اجتماع و روز مزبور آقایان پیش‌نمازها از ادای نماز جماعت خودداری کردند. ضمناً اطلاع واصله حاکی است که کسبه بازار نیز در تائید و پشتیبانی از نظرات جامعه‌ی روحانیون قصد تعطیلی بازار را داشتند، ولی پس از تهیه تلگراف به (شاه) که رونوشت آن به همراه تقدیم است. از تعطیل بازار خودداری نمودند (۱۰)

لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی

در ۱۴ مهر ۱۳۴۱ لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در ۹۲ ماده و ۱۷ تبصره به تصویب دولت اسدالله علم رسید. خبر تصویب لایحه در ۱۶ مهر در روزنامه‌ی کیهان و اطلاعات منعکس شد. پس از انتشار لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی توسط دولت سه موضوع حساسیت علما را برانگیخت ۱ - حذف شرط مسلمان بودن ۲ - قسم به کتاب آسمانی به جای سوگند به قرآن ۳ - عدم اشتراط عضویت به ذکوریت (۱۱)

به تبع امام خمینی و مراجع قم علمای قزوین و در رأس همه آیت‌الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی با ارسال تلگراف به شاه مراتب اعتراض خود را اعلام نمودند. پس از آن علمای قزوین و از جمله آیت‌الله موسوی شالی با صدور اطلاعیه‌ای در ۸ آبان ۱۳۴۱ صراحتاً مراتب مخالفت خود را به دولت اعلام کردند در این اعلامیه چنین تصریح شده است.

بسم الله الرحمن الرحيم به عموم برادران دینی و ایمانی اعلام می‌شود پس از انتشار تصویب نامه‌های غلط از طرف هیئت دولت از یک ماه قبل جامعه روحانیت چه از مراکز علمی و چه از تمام شهرستان‌ها تلگرافات مفسد آن را به دولت تذکر داده تا در لغو تصویب نامه‌های برخلاف دین مقدس اسلام و مخالف قانون اساسی کشور اقدام صریح نموده و خاطر عموم مسلمین را آسوده نمایند. متأسفانه هیئت دولت تا امروز از انجام این وظیفه دینی و قانونی سرپیچی کرده و موجبات نگرانی عموم را فراهم کرده است. ضمن ابتهال به درگاه حضرت احدیت دفع این خطر بزرگ را از اسلام و مسلمین از درگاه خدای متعال مسئلت می‌نماییم. (۱۲)

دامنه اعتراضات از علما و هیئت علمیه مدارس قزوین فراتر رفته و به سرعت در جامعه گسترش پیدا کرد و بنا بر گزارش شهربانی قزوین در یک اقدام هماهنگ با علما و روحانیون تصمیم گرفتند که در مسجد شاه (مسجدالنبی) اجتماع نموده و در رد لایحه

انجمن‌های ایالتی ولایتی اعتراض نمایند. (۱۳) پس‌ازاین اقدامات هماهنگ علما و مردم در سراسر کشور هیئت دولت در ۷ آذر ۱۳۴۱ از تصمیم خود صرف و لایحه را ملغی کرد.

رفراندوم لوایح شش‌گانه

پس از شکست لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی رژیم پهلوی بر آن شد تا با طرحی یک رفراندوم فرمایش تحت عنوان انقلاب سفید یا انقلاب شاه و ملت درصدد جبران شکست برآید اما این بار مراجع و علما با محوریت امام خمینی با شدت بیشتری به میدان آمدند و با همراهی مردم نهضت اسلامی گستره بیشتری یافت. در شهر قزوین نیز علمای بزرگ شهر از جمله آیت‌الله رفیعی قزوینی و آیت‌الله سید حسن موسوی شالی همگام با نهضت اسلامی به همراه سایر علما در اقدام مشترکی برای مقابله با رفراندوم از برپایی و اقامه نماز جماعت خودداری کردند. (۱۴) همچنین گزارش‌های دیگری از ساواک که توسط شهربانی قزوین گزارش‌شده اشاره دارد که به‌جز معدود مساجد قزوین همگی به توصیه آیت‌الله‌العظمی رفیعی قزوینی نماز جماعت برگزار نمی‌شود و علما حتی در ماه مبارک رمضان مجالس روضه‌خوانی و تفسیر و قرائت قرآن را تعطیل کرده‌اند. (۱۵) آیت‌الله موسوی شالی امام جماعت مسجد صالحیه و آیت‌الله رفیعی قزوینی امام جماعت مسجد سلطانی و سایر علمای شهر نماز جماعت خود را در اعتراض به رفراندوم تعطیل کردند.

فاجعه مدرسه فیضیه

در روزهای پایانی اسفند ۱۳۴۱ امام خمینی طی صدور اعلامیه‌ای با عنوان روحانیت امسال عید ندارد مبارزه را وارد عرصه دیگری کرد. در حمایت از توصیه‌ی امام خمینی علما و روحانیت قزوین همگام با علمای حوزه علمیه قم عید باستانی سال ۱۳۴۲ را برگزار نکرده و به مردم توصیه کردند که از دیدوبازدید خودداری نموده و به عزاداری شهادت امام صادق (علیه‌السلام) بپردازند. روز دوم فروردین ۱۳۴۲ مجلس سوگواری در مدرسه فیضیه قم توسط آیت‌الله سید محمدرضا گلپایگانی برگزار می‌شد که عمال رژیم پهلوی به مردم و طلاب حمله‌ور شدند و مدرسه فیضیه را به خاک و خون کشیدند. در پی اعلام مواضع صریح علمای اعلام در سراسر کشور در اعتراض به فاجعه عظیم مدرسه فیضیه‌ی قم ائمه جماعات بعضی مساجد شهرهای بزرگ با تعطیل مساجد و مجالس وعظ و روضه‌خوانی مراتب اعتراض به جنایت رژیم پهلوی علیه علمای اسلام و مدرسه‌ی فیضیه و سایر مقدسات را اعلام و از امام خمینی و حرکت نهضت اسلامی حمایت کردند. آیت‌الله سید حسن موسوی شالی که یکی از پیشگامان مبارزه با طاغوت بود در همین ایام در دفاع از امام خمینی و نهضت اسلامی در مسجدالنبی (ص) (شاه سابق) علیه جنایت حکومت که علیه مقدسات روا داشته بود سخنرانی کرد ماجرا از این قرار بوده است که ایشان به مدت ۱۰ شب در مسجدالنبی (ص) قزوین سخنرانی داشت و ایشان مطلع می‌شود که ساواک بنا دارد او را در شب نهم در منزلش دستگیر کند. از خدا می‌خواهد به او فرصت دهد که بتواند تا پایان شب دهم سخنرانی کند. ایشان قصد داشت در شب آخر علیه رژیم افشاگری کند. شب نهم قبل از سخنرانی مأموران ساواک به منزل حاج‌آقا می‌روند تا او را به زندان ببرند. وی در این مورد می‌گوید ساواکی‌ها ریختند داخل خانه من نشسته بودم و استراحت می‌کردم. هرچه گشتند مرا پیدا نکردند حتی دستشویی و حمام را هم جستجو کردند. من آن‌ها را می‌دیدم اما آن‌ها مرا نمی‌دیدند قبا و عمامه‌ام

را روی کرسی جا گذاشته بودم. ساواکی‌ها از همسرم پرسیدند: پس حاج‌آقا کجاست؟ قبایش اینجاست کفش جلوی در است پس خودش کجاست؟ همسرم جواب داد: مگر او را به من سپرده بودید که سراغش را از من می‌گیرید. فردا شب حاج‌آقا علیه شاه و به حمایت از امام خمینی سخنرانی کرد. او را دستگیر نمودند و سه ماه در زندان قزوین زندانی کردند. (۱۶)

واقعه ۱۵ خرداد

هم‌زمان با فرارسیدن ماه محرم سال ۱۳۴۲ امام خمینی از علمای بزرگ و اقشار مختلف مردم خواست که با بهره‌گیری از فرصت ماه محرم پرده از جنایات رژیم بردارند. علاوه بر این محمدرضا پهلوی در ششم خرداد ۱۳۴۲ طی سخنانی در میدان آستانه قم حملات شدیدی به روحانیت کرد و با عباراتی موهن از عملکرد علما با عنوان ارتجاع سیاه نام برد. امام خمینی در واکنش به سخنان شاه در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ (عصر عاشوری) طی یک نطق تاریخی علیه سیاست‌های رژیم پهلوی موضع گرفت. سخنان امام بر دربار پهلوی گران آمد و دستور دستگیری امام صادر شد. بازداشت امام خمینی و انتقال ایشان به تهران با واکنش مردم سراسر کشور مواجه شد و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را رقم زد. علمای قزوین نیز در اولین گام با سایر علمای کشور دست به اعتصاب زدند و بازاریان و کسبه شهر در این اعتصاب همراهی کردند. پس از ۱۵ خرداد آیت‌الله رفیعی قزوینی تحرکات و فعالیت سیاسی‌اش را افزایش داد و جلسات مشترک علمای قزوین از جمله آیت‌الله سید حسن موسوی و آیت‌الله میرزا نصرالله شهیدی و آیت‌الله سید عباس ابوترابی و زعمای حوزه علمیه قزوین بیشتر شد. طوری که ساواک در ۲۶ مرداد ۱۳۴۲ گزارش می‌دهد که حدود ۱۲ نفر از علما و روحانیون قزوین در منزل آیت‌الله رفیعی قزوینی

جلسات منظم دارند هرچند در پوشش مباحث علمی است اما در امور سیاسی نیز مطالبی گفته می‌شود (۱۷)

کاپیتولاسیون و تبعید امام

لایحه مصونیت قضایی مستشاران آمریکایی موسوم به کاپیتولاسیون که در مهرماه ۱۳۴۳ به تصویب رسید یکی دیگر از فرازهای مبارزاتی امام خمینی بود. حضرت امام با اطلاع از مفاد لایحه مزبور در چهارم آبان ۱۳۴۳ در مراسم میلاد حضرت فاطمه (س) سخنرانی شدیدی علیه کاپیتولاسیون خطاب به دولت و مجلس ایراد کردند ایشان برای آگاهی همه مردم ایران بیانیه‌ای شدیدالحنی هم صادر کردند. در پی درخواست امام خمینی از علما و ملت ایران در مخالفت با لایحه کاپیتولاسیون تعدادی از مراجع و علمای مبارز در رد و مخالفت با این لایحه سخنرانی کرده یا بیانیه منتشر نمودند. بعضی از علما نماز جماعت خود را تعطیل کردند و موج مخالفت‌ها از سراسر کشور به طرق مختلف ظهور و بروز کرد. مجموع این تحرکات منجر به تصمیم رژیم پهلوی برای تبعید امام خمینی به ترکیه در سیزدهم آبان ۱۳۴۳ شد. پس از تبعید امام علمای سراسر کشور و مراجع تقلید با صدور بیانیه و تلگراف عمل رژیم را محکوم و به‌شدت از امام حمایت کردند.

در میان علمای برجسته قزوین آیت‌الله‌العظمی رفیعی قزوینی به سفارت ترکیه در ایران تلگرافی ارسال داشته و نسبت به مقام والای امام و رعایت ارج و احترام ایشان هشدار دادند. آیت‌الله سید حسن شالی نسبت به سایرین موضع‌گیری شدیدتری داشت که منجر به دستگیری وی شد. چنان‌که ساواک قزوین در مورخ ۱۶ آبان ۱۳۴۳ گزارش می‌دهد: طبق گزارش دایره‌ی مربوطه روز ۱۵ / ۸ / ۱۳۴۳ بعد از نماز مغرب و عشاء آقای سید حسن موسوی معروف به شالی فرزند سید محمد شغل مدرس علوم دینی اهل قریه شال

رامند قزوین ساکن فعلی قزوین بخش ۲ خیابان مولوی منزل استیجاری آقای حاجی میرزا نصرالله شهیدی در مسجد شاه طاق آقای میرزا رحیم سامت به منبر رفته ضمن سخنرانی مذهبی اظهار نموده مسلمانی دیگر تمام شده مرجع تقلید ما را از خانه بیرون کشیدند و بردند. آقای آیت الله خمینی چه گناهی کرده بود چه تقصیری داشت که او را از خانه اش بیرون بردند. آقایان این ها مخالف دین هستند. در خاتمه صحبت گفته است خدایا این ها را نابود بکن خدایا چه خاکی بر سر ما بریزیم مرجع تقلید ما را بردند کار ما باید چه شود. خدایا هرچه زودتر صاحب الزمان (عج) ما را برسان تا ما را از دست این ظالمان نجات دهد (۱۸) پس از سخنرانی آیت الله موسوی شالی احضار و بازداشت شد. با واکنش مردم شال مواجه شد. چنان که در این باره ساواک قزوین چنین گزارش می دهد: طبق اطلاع واصله عده ای از اهالی شال به طرفداری از خمینی و سید حسن موسوی شالی که به اتهام تحریک و اخلال بازداشت شده است. محل ایجاد ناراحتی و به تحریک مردم جهت تحصن در تلگرافخانه وادار نمودند. غدغن فرمایید در این مورد تحقیق و با پیش بینی لازم هرگونه تحریکات را خنثی و کسانی که علیه امنیت منطقه دست به اخلالگری می زنند با پرونده تنظیمی به ساواک معرفی نمایند. نتیجه اقدامات محموله را اعلام دارند (۱۹) آیت الله موسوی شالی از جمله افرادی بود که پس از تبعید امام خمینی اقدامات سیاسی خود را تداوم بخشید. در مورخه ۷ بهمن ماه ۱۳۴۳ ساواک گزارش می دهد روز ۴۳/۱۱/۷ مأمور ویژه شماره ۷۶ اطلاعات گزارش داد که لیله گذشته (۴۳/۱۱/۷) عده ای به نام هیئت جوانان به عنوان قرائت قرآن مجید در منزل آقای سید مهدی زرآبادی پیش نماز واقع در بخش یک خیابان سعدی اجتماع کردند و ساعت بیست قرائت قرآن شروع و آقای سید حسن معروف به (شالی) واعظ تفسیر قرآن کرده ساعت ۲۳:۳۰ چراغ ها را خاموش نموده و آقای شالی به خواندن دعا مشغول ضمن دعا

اظهار داشت که این آقای خمینی گنااهش چه بوده که او را تبعید نمودند؟... خدایا پرچمدار ما را به زودی برسان تا ما تقاص خود را از این‌ها بگیریم مگر آیت‌الله خمینی گنااهش چه بوده؟ مدتی در اینجا زندانی و از اینجا به جای دیگر تبعید کردند. آن‌هایی که قلم بد و زبان بد دارند به حرمت دوازده امام نیست و نابود بگردان (۲۰)

تداوم مبارزه:

آیت‌الله موسوی شالی در دهه ۴۰ و ۵۰ به مبارزات خود علیه پهلوی ادامه داد وی از هر فرصتی برای ساماندهی تشکیلات روحانیت جهت مبارزه بهره می‌برد. در گزارش مورخه ۲/ ۵/ ۱۳۵۱ ساواک در خصوص فعالیت‌های سیاسی ایشان چنین آمده است.... اخیراً کمیسیون محرمانه‌ای از طرف سید حسن شالی و عبدالحسین صالحی و چند نفر ناشناس که از تهران به قزوین آمده‌اند در مسجد صالحیه منعقد می‌گردد ولیکن تاکنون از ماهیت این جلسات اطلاعی به دست نیامده است..... طلاب مدرسه صالحیه تحت تأثیر افکار نامبردگان شعار می‌دهند حکومت، حکومت اسلامی و وحدت اسلامی است و نیز ضمن اظهارات خود مقامات عالی‌ه کشور را نیز مورد توهین قرار دادند (۲۱)

علاوه بر این آیت‌الله موسوی شالی جلسات محرمانه‌ای با دیگر بزرگان نهضت اسلامی در قزوین داشت این جلسات که با حضور آیات سید نورالدین حسینی اشگوری هادی باریک‌بین و سید عباس ابوترابی در مدرسه صالحیه تشکیل می‌شد مورد توجه ساواک قرار گرفت به طوری که در مورخه ۲۲ آبان ۱۳۵۳ ساواک قزوین چنین گزارش داد. به قرار اطلاع آقای سید حسن شالی پیش نماز مسجد صالحیه و هادی باریک‌بین پیش نماز مدرسه شیخ‌الاسلام در مدارس مذکور جلساتی تشکیل داد؛ و به عنوان تدریس به طلاب علوم دینی مطالبی برخلاف مصالح کشور مطرح می‌نمایند نامبردگان اغلب با حسینی اشگوری پیش نماز مسجد بلاغی در تماس بوده و اجتماعات آنان مشکوک به

نظر می‌رسد (۲۲). آبان ۱۳۵۳ ساواک قزوین چنین گزارش داد به قرار اطلاع آقای سید حسن شالی پیش نماز مسجد صالحیه و هادی باریک‌بین پیش نماز مدرسه شیخ‌الاسلام در مدارس مذکور جلساتی تشکیل داد و به‌عنوان تدریس به طلاب علوم دینی برخلاف مصالح کشور مطرح می‌نمایند. نامبردگان اغلب با حسینی اشگوری پیش نماز مسجد بلاغی در تماس بوده و اجتماعات آنان مشکوک به نظر می‌رسد (۲۲) همچنین در سند دیگری گزارشگر ساواک از برگزاری جلسات روشنگری در مدارس علمیه قزوین خبر می‌دهد که در آن آیت‌الله اشگوری به دعوت آیت‌الله موسوی شالی روزهای پنجشنبه و جمعه هر هفته از قم به قزوین وارد و در مدارس علمیه شیخ‌الاسلام صالحیه سردارین برای طلاب از کتاب کشف‌الاسرار (۲۳) و ولایت‌فقیه خمینی سخنرانی می‌کند (۲۴)

عدم شرکت در مراسم دعا و نیایش برای شاه:

یکی دیگر از برنامه‌های همه‌ساله رژیم پهلوی برگزاری مراسم دعا و نیایش در بیست و یکم فروردین و پانزدهم بهمن (۲۵) که هر دو تاریخ مربوط به ترور نافرجام و سوءقصد به محمدرضا شاه بود. آیت‌الله موسوی شالی همچون دیگر علمای مبارز در هیچ‌یک از این مراسم شرکت نمی‌کرد. این موضوع در گزارش ساواک در سال ۱۳۵۶ تصریح شده است: به استحضار می‌رساند در مراسم دعا و نیایش در قزوین که معمولاً در سال دو مرتبه (۲۱ فروردین و ۱۵ بهمن) برگزار می‌گردد شرکت یا عدم شرکت روحانیون در این مجالس به ترتیب زیر صورت می‌گیرد..... دسته‌ای دیگر از روحانیون که تعداد بسیار ناچیز بود و کم‌وبیش دارای سابقه می‌باشند تاکنون به‌هیچ‌وجه حاضر به شرکت در این‌گونه مجالس نشده‌اند. این افراد عبارت‌اند از ۱- شیخ میرزا رحیم صامت مدرس علوم دینی و عامل جمع‌آوری وجوه شرعی سهم امام ۲- شیخ هادی باریک‌بین امام جماعت ۳- سید حسن

روئین معروف به موسوی شالی و شالی مدرس علوم دینی ۴- سید نورالدین آصف آگاه معروف به سید نوری اشگوری پیش نماز و مدرس علوم دینی از معاودین عراقی (۲۶)

فصل جدید انقلاب

آیت الله موسوی شالی همگام با علمای سراسر کشور در سطح منطقه قزوین و مناطق تابع تبلیغات وسیعی در راستای بیداری مردم و اقشار مختلف آغاز کرد ایشان با اعزام مبلغین به مناطق مختلف استان توانست فصل جدیدی از بیداری را در مردم ایجاد کند گسترش مبارزات در روستاها همان طور که گذشته آیت الله موسوی شالی از جمله عالمانی بود که به فعالیت های تبلیغی در روستاهای قزوین و تاکستان می پرداخت. از این رو شناخت مردم محلی و بومی از ایشان زمینه مناسبی برای گسترش فضای مبارزات سیاسی بود. این امر خطیر با هدایت و ساماندهی موسوی شالی به انحاء مختلف انجام می گرفت. به طور نمونه در تاریخ ۱۶/۱/۱۳۵۵ در گزارش ساواک قزوین در خصوص سید حسن موسوی شالی چنین آمده است. اخیراً دو نفر روضه خوان که در یک دهه محرم سال ۵۴ در مساجد تاکستان برای مردم روضه خواند در پایان کار از دریافت وجه خودداری و اظهار داشتند که قبلاً در این مورد مرد گرفته اند و مأموریت داشته اند تا دهه زبور را روضه بخوانند و پس از دنبال گیری قضیه اظهار داشتند که آقای سید حسن موسوی شالی این مأموریت را به آنها داده است. نظریه ساواک حاکی است که سید حسن شالی از قبل از عید سال جاری یکبار به تاکستان آمد و با عده ای از مردم نمازخوان آنجا قرار گذاشت که هفته ای یک روز به تاکستان بیاید و پس از انجام نماز جماعت مغرب و عشا به تفسیر قرآن بپردازد در گزارش بعدی ساواک قزوین به تاریخ ۲۲ فروردین سال ۱۳۵۵ عجل الله فرجه الشریف تاکستان چنین نقل کرده است ساعت ۱۹/۰۰ روز ۱۳/۱/۳۵ نام برده (سید حسن شالی) در مسجد صاحب الزمان (عجل الله

تاکستان حضور یافت ۲۰۰ نفر جمعیت از اهالی محل حضور داشتند که نماز جماعت را برگزار کرد و پس از برگزاری نماز به عنوان روضه شروع به صحبت نمود و بحث پیرامون منبع حقوق و (حقوق مستمری) در اسلام نمود و به عنوان مثال در مورد خلافت هارون الرشید (نامبرده خلافت را سلطنت عنوان نمود) و ضمن بحث‌هایش اشاره‌ای مختصر نیز راجع به درآمد نفت اظهار داشت که بایستی در سطح مملکت از محل این درآمد مبلغی هم به عنوان خمس به طلاب علوم دینی و مبلغین اسلام پرداخت شود تا این‌ها نیز مانند سایر کارمندان دولت به اقصی نقاط کشور مأموریت یافته اعزام شود ولی با عدم پرداخت چنین وجوهی فسخ حق می‌شود. (۲۸) فعالیت‌های رو به گسترش آیت‌الله موسوی شالی در این دوران موجب نگرانی دستگاه امنیتی رژیم پهلوی می‌شود چنانکه در گزارش آمده است نام‌برده بالا (حاج سید حسن شالی) ساکن قزوین بخش ۲ کوچه عرب شاهی در دهات اطراف قزوین ضمن ایراد سخنان مذهبی برخلاف مصالح مملکتی سخنانی ایراد می‌نماید. همچنین مشارالیه به اتفاق آقای سید نورالدین الحسینی اشکوری فرزند سید علی (ایرانی رانده شده از عراق) و حاج باقر صداقت با عده‌ای از افراد مشکوک و ناراحت در دهات جلسات خصوصی تشکیل می‌دهند (۲۹)

مراسم بزرگداشت شهید آیت‌الله مصطفی خمینی اول آبان ۱۳۵۶ رحلت ناگهانی و اسرارآمیز آیت‌الله سید مصطفی خمینی فرزند ارشد امام سرآغاز فصل نوین مبارزات شد. با شهادت حاج آقا مصطفی نیروهای مذهبی و انقلابی فعالیت خود را گسترش دادند. مراسم بزرگداشت ایشان تبدیل به فرصتی برای تبلیغ امام خمینی و اعتراض به رژیم پهلوی شد. در همین راستا هیئت علمیه قزوین در مورخ ۷/۸/۱۳۵۶ در مسجد آقا سید علی قزوین با حضور اقشار مردم و علما و طلاب مراسمی را برگزار و سید محمد ابوترابی فرد فرزند آیت‌الله سید عباس ابوترابی سخنرانی کرد (۳۰) اما مراسم بزرگداشت آقا

مصطفی در شال حکایت دیگری داشت. آنچه مسلم است اینکه بعد از برگزاری مراسم در قزوین آیت‌الله موسوی شالی به شال آمدند و پس از اجتماع اهالی محل و دوستان ایشان در یک راهپیمایی خودجوش در محکومیت و انزجار از رژیم پهلوی در خصوص شهادت آقا مصطفی به حرکت درآمد و مردم از جلوی درب منزل حاج آقا به طرف مسجد جامع شعار دادند. شاید اولین راهپیمایی در شال و منطقه بود که در سال ۱۳۵۶ اتفاق افتاد (۳۱)

قیام ۱۹ دی

تعدد مراسم بزرگداشت حاج آقا مصطفی و اعلامیه تاریخی امام در تشکر از تسلیت و همدردی ملت ایران محمدرضا پهلوی را به اوج عصبانیت رساند تا جایی که رأساً دستور داد مقاله‌ای موهن درباره امام خمینی منتشر شود. این مقاله توهین‌آمیز در شماره ۱۷ دی ۵۶ روزنامه اطلاعات تحت عنوان ایران و استعمار سرخ و سیاه با نام مستعار و دروغین احمد رشیدی مطلق به چاپ رسید. مقاله مزبور قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ از نتیجه همکاری استعمار سرخ (توده‌ای‌ها) و استعمار سیاه (روحانیون) در مقابل انقلاب شاه و ملت (انقلاب سفید) توصیف کرده بود (۳۲) در نتیجه مردم قم همگام با علما و مراجع یکپارچه قیام کرده و با تعطیلی مغازه‌ها بازاریان و سایر اقشار در روز ۱۹ دی دست به تظاهرات زدند.

سپس با حرکت در خیابان‌های اطراف حرم و بیوت برخی علما و پس از استماع سخنرانی آیت‌الله حسین نوری همدانی با یک شور و هیجان به سمت منزل آیت‌الله علی مشکینی به حرکت درآمد ولی در خیابان‌های صفایه ارم و میدان فاطمیه مورد هجوم پلیس قرار گرفتند و درگیری شدیدی بین پلیس سرتاپا مسلح و مردم دست خالی

در گرفت. خبر قیام ۱۹ دی قم به سرعت مخابره شد. در قزوین آیت‌الله سید حسن موسوی که از اعضای هیئت علمیه قزوین بود تصمیم می‌گیرد تا در این خصوص واکنش نشان دهد. هیئت علمیه قزوین تصمیم می‌گیرد که با تعطیلی بازار و نماز جماعت در مساجد شهر مراتب انزجار خود را از اقدام وحشیانه رژیم اعلام کند و با حادثه دیدگان ابراز همدردی نماید. این اقدام بالاخره با فراز و نشیب فراوان به اجرا درآمد هرچند برابر گزارش ساواک تعطیلی بازار چندان دوام نیاورد (۳۳) ولی ائمه جماعات در قزوین به‌طور منسجم نماز جماعت خود را تعطیل کردند. ساواک در این خصوص چنین گزارش می‌دهد: در تاریخ (۲۳/۱۰/۱۳۵۶، ۲۲) سید عباس ترابی اشکوری سید حسن موسوی شالی سید احمد زرآبادی و هادی باریک‌بین پیش‌نمازان مساجد شهر قزوین به‌منظور حمایت از تظاهرات اخیر قم از اجرای نماز جماعت در مساجد خودداری نموده و در منزل عبدالرحیم صامت یکی از (اعضای) هیئت علمیه قزوین تشکیل جلسه دادند (۳۴) در ادامه جلسه هیئت علمیه قزوین با صدور بیانیه خطاب به مراجع عظام تقلید در مورخ ۲۶/۱۰/۱۳۵۶ از اقدام مراجع به شرح زیر تقدیر نمودند:

بسمه تعالی

محضر مبارک حضرات مراجع عالی قدر تشیع متع الله المسلمین به برکات وجود هم از حوادث ناگوار اخیر قم که موجب تأثر فاطمیه‌ی مسلمین گردیده شدیداً متأثر و متعلم به بدین گردیده شدیداً متأثر و متألم بدین وسیله حوزه علمیه قزوین ضمن محکوم کردن این گونه اعمال وحشیانه و ضد انسانی و تقدیر از اقدام مراجع عظام و مدرسین گرام و محصلین حوزه‌ی علمیه قم _ایدهم _ به تعطیل دروس و همدردی اهالی غیور و ابراز از مندرجات خلاف واقعه روزنامه‌ها تسلیت خود را به پیشگاه مقدس حضرت حجت بن الحسن _ارواحنا فداه _ و مراجع عالی قدر شیعه و عموم مسلمین به خصوص خانواده‌های داغ‌دیده عرض نموده. والی الله المُشتکی حسن الموسوی شالی _ رحیم سامت _ عبدالحسین ترابی _ الاحقر شریعت مهدوی _ الاحقر مظفری _ و تعداد دیگر از علما که این نامه را امضا کردند (۳۵)

قیام ۲۹ بهمن تبریز

گرامی داشت چهلمین روز شهدای قیام ۱۹ دی قم در نقاط مختلف کشور برگزار شد؛ اما این برنامه در تبریز رنگ و بوی دیگری به خود گرفت و حماسه ۲۹ بهمن را رقم زد که طی آن تعدادی از هموطنان شهید و مجروح شدند. این واقعه با واکنش شدید امام خمینی و دیگر مراجع مواجه شد. قیام ۲۹ بهمن تبریز منشأ چهلم‌های پی‌درپی تا پیروزی انقلاب شد. از این رو در قزوین مراسم بزرگداشت چهلم شهدای تبریز از جانب آیت‌الله سید حسن موسوی شالی و آیت‌الله سید عباس ترابی در مسجد شاه (مسجدالنبی) باشکوه و عظمت خاصی برگزار شد در این مراسم آیت‌الله سید عباس ترابی در خصوص عظمت و جایگاه امام خمینی به‌عنوان مرجع تقلید شیعیان مطالبی بیان داشتند. گزارش ساواک قزوین که در مورخه ۱۳۵۷/۰۱/۱۰ درباره‌ی این مراسم گزارش داده چنین است. از صبح روز گذشته ۱۳۵۷/۰۱/۰۹ از جناب سید حسن موسوی شالی و آقا سید عباس ابوترابی که از روحانیان منتقد این شهر و عضو هیئت علمیه قزوین بوده و در آن اداره کل سابقه دارند اعلام شد که از صبح فردا (۱۳۷/۰۱/۱۰) در مسجد شاه با رعایت کامل و آرامش اجتماع نموده و در مجلس تحریم مربوط به‌منظور ابراز همدردی شرکت نمایند که به همین نحو نیز عمل شد و از بامداد روز جاری با شرکت در حدود دو هزار تشکیل و آسید عباس ابو ترابی به منبر رفته و ضمن سخنرانی در ارتباط با وقایع اخیر از مردم خواست که نظم و آرامش را حفظ نموده و بدون سروصدا به منازل خود بازگردند ... (۳۶) همچنین به مناسبت تکریم شهدای تبریز و ابراز همدردی با خانواده‌های داغدار و مصیبت‌دیده بازار قزوین تعطیل شد و علاوه بر بازار اصلی بیشتر مغازه‌های داخل شهر به‌صورت تعطیل یا نیمه تعطیل درآمد. برابر گزارش ساواک قزوین مراسم مشابهی در مناطق تابعه‌ی قزوین از جمله در شال برگزار شد این

مراسم همانند سایر مراسم‌های انقلابی و سیاسی در مسجد جامع که مرکز فعالیت‌های سیاسی و انقلابی بود برپا شد. در این رابطه حجت‌الاسلام سید مرتضی حسینی می‌گوید: بنده در پی مراسم‌های متعددی که برای چهل‌م شهدای قیام خون‌بار تبریز برگزار می‌شد به آیت‌الله موسوی شالی پیشنهاد برگزاری مراسمی در شال نمودم ایشان پذیرفتند که در شال هم‌چنین مراسمی برگزار شود. از غذا مراسم خوبی برگزار شد و استقبال خوبی هم شد (۳۷) ساواک قزوین ضمن اشاره به برگزاری مراسم بزرگداشت برای شهدای قیام تبریز عنوان می‌کند ضمناً گویا عده‌ای از اهالی شهر به سرپرستی سید حسن موسوی شالی به قراء شال و اسفرورین می‌روند تا در مجالس منعقد شرکت نمایند (۳۸)

بار دیگر چهل‌م شهدا در قزوین حوادث پایانی سال ۱۳۵۶ رژیم پهلوی را با چالش مواجه کرد که یا تحریم عید نوروز ۱۳۵۷ توسط مراجع و علما تشدید شد. پس‌از آن مراسم چهل‌م شهدای تبریز در یزد اهواز جهرم و سایر نقاط در ۱۰ فروردین اولین فراز مبارزاتی سال ۵۷ را سامان داد؛ بنابراین سنت اسلامی علمای قزوین در چهل‌م شهدای یزد مراسمی را برگزار کردند. در تعقیب اعلامیه سه نفر از مراجع روحانی قم (شریعتمداری _ گلپایگانی و مرعشی) که به تعداد زیاد بین اهالی توزیع و بعضاً در معابر دورافتاده و مساجد نصب‌شده بود. هیئت علمیه قزوین از اهالی دعوت کرد که برای برگزاری مراسم اربعین کشته‌شدگان شهرهای یزد اهواز و جهرم روز سه‌شنبه ۱۳۵۷/۳۷/۰۲/۱۹

در مجلس ترحیمی که در مسجد شاه منعقد می‌شود شرکت نمایند در ساعت ۸ صبح روز مذکور عده‌ای کثیری از بازاریان و تعدادی دانشجوی و محصل که عده‌ای جوان ولگرد نیز بین آن‌ها دیده می‌شد در مسجد شاه اجتماع کردند در فاصله بین ۸ صبح با قرائت قرآن و ذکر صلوات مجلس علنی شد و در این فاصله چند نوجوان ۱۰-۱۲ سال تعدادی اعلامیه (امام) خمینی و اعلامیه مراجع تقلید قم و اعلامیه حزب‌الله و غیره در داخل

مسجد بین مردم توزیع و شعارهای پیرامون واقعه شهرهای فوق و تجلیل از جامعه روحانیت توسط حاج احمد نوروزی (شغل نجار) داده شد که در این ساعت واعظی که شناخته نمی‌شد و به‌طور عجیبی از شناساندن او خودداری می‌شد و بعداً با تحقیقی که به عمل آمد معلوم شد (شیخ غفاری) از طلاب وعاظ اهل قم می‌باشد. بالای منبر رفت و با در دست داشتن چندین اعلامیه شروع به سخنرانی نمود. در ادامه گزارش ساواک آمده است که حاضرین پس از اتمام مراسم دو دسته شدند، یک دسته که جوان‌تر بودند به‌طرف بازار حرکت کردند و شعارهایی علیه رژیم پهلوی سر دادند و اقدام به توزیع اعلامیه نمودند و دسته دیگر در یکی از خیابان‌های اطراف مسجد حرکت کردند. (۳۹)

تداوم مبارزه در راستای تداوم مبارزات نهضت اسلامی علمای قزوین همراه با مردم اقدامات رو به گسترش را ترتیب دادند. در این میان نقش آیت‌الله موسوی شالی نیز برجسته بود. سالگرد قیام ۱۵ خرداد در سال ۱۳۵۷ تحریم اعیاد شعبانیه مراسم تحریم حجت‌الاسلام احمد کافی و آیت‌الله ملاعلی همدانی و دیگر فعالیت‌ها در ماه مبارک رمضان همه و همه در روشن نگاه‌داشتن آتش اعتراضات علیه رژیم پهلوی مؤثر بود. همچنین جماعت علما و روحانیت قزوین از مبارزان در تبعیت آن دیار نیز برگ دیگری از همگامی آن‌ها با نهضت اسلامی است. بیانیه هیئت علمیه قزوین در حمایت آیات گرامی باریک‌بین، شهیدی و ابوترابی که در تبعید به سر می‌بردند از جمله مصادیق این حرکت بود. (۴۰)

برگزاری نماز عید فطر

برنامه‌های ماه رمضان در تابستان ۱۳۵۷ با برگزاری نماز عید فطر در سراسر کشور نمایش قدرت نیروهای مذهبی و انقلابی را کامل کرد. بزرگ‌ترین اجتماع در قیطریه تهران به امامت شهید آیت‌الله دکتر محمد مفتاح و سخنرانی شهید حجت‌الاسلام دکتر محمدجواد باهنر برگزار شد. (۴۱) پس از اقامه نماز هم مردم تهران تظاهرات ۱۰۰ هزارنفری به سمت میدان آزادی ترتیب دادند. در شهر قزوین هم نماز عید فطر برگزار شد. این مراسم با سخنرانی آیت‌الله موسوی شالی رنگ و بوی سیاسی گرفت. بنا بر گزارش ساواک در ۲/۶/۵۷: روز اول عید فطر پس از اقامه نماز مربوط به پیش‌نمازی میرزا رحیم صامت در مسجد شاه نام‌برده بالا سید حسن شالی به منبر رفت و پس از مقدمات اظهار داشت دولت می‌گوید که ما خادم و خدمتگزار ملتیم. آیا شده از یک نوکر بر روی ولی‌نعمت خویش اسلحه بکشد؟ این‌ها از نظر منطق درست نیست. روحانیون ما را تبعید می‌کنند جوانان ما را می‌کشند قرآن صراحتاً می‌گوید اگر زیر بار زور بروید شریک جرم هستید. سپس اظهار داشت ما خواهان برقراری حکومت اسلامی هستیم و از مردم در این مورد تأییدیه گرفتیم. ضمناً به دیوارهای مسجد مزبور تعداد قابل‌ملاحظه‌ای اعلامیه عکس امام خمینی و برخی از تروریست‌های معدوم چسبانده شده بود. (۴۲)

گسترش فعالیت‌ها و بازرس از منزل آیت‌الله شالی فاجعه ۱۷ شهریور. فاجعه ۱۷ شهریور ۵۷ در تهران و شهادت جمع کثیری از مردم با واکنش شهرهای دیگر مواجه شد. در قزوین نیز علی‌رغم اعلام حکومت‌نظامی مردم به رهبری علمای شهر از جمله آیت‌الله موسوی شالی تظاهرات گسترده‌ای برپا کردند. (۴۳) میدان دارای علما و روحانیون از جمله آیت‌الله موسوی شالی منجر به هجوم عمال رژیم پهلوی به منزل ایشان شد. بنا به گزارش ساواک: در تاریخ ۲۵/۷/۵۷ منزل آقای سید حسن موسوی شالی که تا قبل از

برقراری تشکیل فرمانداری نظامیه قزوین همه‌روزه در منابر تحریکات و تبلیغات مضر مبادرت می‌نمود و هم‌اکنون متواری و مجهول‌المکان می‌باشد بازرسی گردید ... (۴۴) در ادامه هتک حرمت علما و بیوت ایشان بار دیگر ساواک قزوین پس از حمله وحشیانه به منزل حجت‌الاسلام سید علی‌اصغری علوی از سوی ارتش به منزل آیت‌الله موسوی شالی هم به‌طور وحشیانه حمله کرده و موجب ارباب اهالی خانواده شدند. این حملات با واکنش علمای قزوین و سایر شهرها مواجه شد. هیئت علمیه قزوین و جامعه مدرسین قم در بیانیه‌های جداگانه‌ای حمله به منزل آیت‌الله شالی و حجت‌الاسلام علوی را محکوم کردند. (۴۵)

محرم ۵۷ پیروزی خون بر شمشیر

هیئت علمیه قزوین در مورخه ۱۰ آذر ۱۳۵۷ مصادف با اول ماه محرم الحرام طی بیانیه‌ای در راستای تأیید و تأکید بر بیانیه امام خمینی (ره) در خصوص ماه محرم ملت شریف و مسلمان قزوین را برای برگزاری مراسم باشکوه محرم و به‌ویژه تاسوعا عاشوری دعوت نمودند. (۴۶) یکی از مهم‌ترین حوادث آذر سال ۱۳۵۷ تظاهرات عظیم روزهای تاسوعا و عاشوری بود.

بنا به گزارش ساواک در روز تاسوعا جمعیتی برابر با ۵۰ هزار نفر اجتماع و راهپیمایی نمودند. در این گزارش چنین نقد شده است: برابر اعلام سازمان قزوین روز جاری (۱۳۵۷/۰۹/۱۹) حدود ۵۰ هزار نفر از اهالی آن شهرستان از ساعت ۸ به تدریج اجتماع نمودند و به راهپیمایی پرداختند و ساعت ۱۴:۳۰ در صحن شاهزاده حسین وارد گردیدند. در طول مسیر شعارهای پارچه‌ای و پرچم‌های قرمز و عکس‌های خمینی با خود حمل می‌نمودند و شعارهای ضد ملی می‌دادند. از نقاط حساس شهر به‌وسیله فرمانداری نظامی حفاظت به عمل آمد و حوادث ناگواری به وقوع پیوست و جمعیت در ساعت ۱۵ متفرق گردیدند (۴۷) بنا بر گفته شاهدان عینی آیت‌الله موسوی شالی پیشاپیش مردم و علما در این تظاهرات حرکت می‌کردند و در موارد موردنیاز تذکرات لازم را به مردم می‌دادند. در این تظاهرات ۵۰ هزارنفری بیش از ۴۰۰ الی ۵۰۰ نفر از اهالی شال حضور داشتند (۴۸)

تظاهرات سه‌راهی دانشفهان

پس از قدرت‌نمایی مردم در دهه اول محرم اولین تجمع عظیم و پرشکوه در سه‌راهی دانشفهان به همت آیت‌الله موسوی شالی برگزار شد. مردم به دعوت ایشان قرار بود که هر روز در یک نقطه تجمع نمایند. در این نقطه که از همه روستاها و شهرهای اطراف حضور داشتند آیت‌الله موسوی شالی سخنرانی کردند. حجت‌الاسلام شیخ محمدباقر عاملی در این رابطه می‌گوید: این تجمع در بیرون دانشفهان بود که ابتدا آیت‌الله موسوی شالی سخنرانی کردند و سپس حجت‌الاسلام حاج شیخ عبدالخالق درزی را دعوت کردند که در ادامه مراسم سخنرانی نمودند (۴۹) در پی تظاهرات گسترده و پی‌درپی که بعد از تاسوعا و عاشورای در سطح شهر قزوین و مناطق آن برپا بود تحریکات علما به‌ویژه آیت‌الله شالی پیش از پیش شد به‌طوری‌که از سوی ساواک به‌عنوان یکی از عوامل اصلی تحریک مردم قلمداد می‌شود برابر گزارش ساواک اسامی روحانیان طراز اول قزوین که عوامل اصلی تظاهرات هستند، به شرح ذیل اعلام شده است:

- ۱_ شیخ میرزا رحیم سامت ۲_ میرزا عبدالله شهیدی امام جمعه ۳_ سید عباس ابوترابی
- ۴_ سید جلیل رزآبادی ۵_ شیخ محمود شریعت مهدوی ۶_ شیخ محمد مظفری ۷_
- سید جواد علوی ۸_ سید حسن موسوی شالی ۹_ سید نوری آصف آگاه (نورالدین
- اشگوری) ۱۰_ سید علی‌اصغر علوی ۱۱_ شیخ هادی باریک‌بین ۱۲_ شیخ هادی سلیمانی
- ۱۳_ شیخ محمدحسین اویسی (۵۰) روز فرار شاه در ۲۶ دی‌ماه ۵۷ نیز خاطره دیگری
- برای مردم منطقه رقم می‌خورد. در همین ایام مردم منطقه قزوین و شهرهای تابعه از جمله بویین‌زهرا و شال هر روز به دستور آیت‌الله موسوی در نقطه‌ای تجمع می‌کردند در
- این روز مردم منطقه در روستای رحیم‌آباد تجمع داشتند به گفته محمد رضایی: روزی
- که در روستای رحیم‌آباد بویین‌زهرا تجمع کرده بودیم و اتفاقاً آیت‌الله موسوی شالی

مشغول صحبت و سخنرانی بودند یکی از اهالی شال به نام امیر نادری که راننده ماشین مسافری بود از تهران رسید و یک روزنامه با خودش آورده بود که تیتراژ خبر این بود: شاه رفت. مردم بسیار خوشحال شدند و فریادهای الله اکبر و مرگ بر شاه به آسمان برخاست و این خبر باعث تحریک بیشتر مردم شد (۵۱)

واقعاً پل رحیم آباد

با شروع بهمن ۱۳۵۷ نوید پیروزی همه جا فراگرفت و ورود امام خمینی به کشور در ۱۲ بهمن ۵۷ آخرین روزهای عمر رژیم پهلوی را رقم زد. مردم هر منطقه به رهبری علما و روحانیون بخش عظیمی از بار انقلاب را به دوش داشتند. در روزهای منتهی به ۲۲ بهمن ۵۷ رژیم پهلوی درصدد سرکوب تمام عیار مردم برآمد از جمله آنها دستور برای حرکت کردن یگانهای نظامی و ادوات سنگین ارتش برای حفظ تهران بود. شهید آیتالله مدنی به عنوان رهبر نهضت مردمی در همدان توسط امام خمینی مأمور می شود تا از انتقال تانکها و تجهیزات و حرکت یگانهای نظامی به سمت پایتخت جلوگیری کند ایشان علاوه بر آماده باش مردم همدان جزئیات ماجرا را به اطلاع آیتالله موسوی شالی می رساند. به دستور آیتالله شالی مردم منطقه شال بوئین زهرا و سایر روستاها از جمله دانشفهان سگزآباد خوزنین قلعه هاشم خان طزرک ابراهیم آباد و سایر روستاهای اطراف بوئین زهرا و خیارچ پناه آباد رحیم آباد جعفرآباد یاری آباد و روستاهای بخش افشاریه (روستاهای اطراف رحیم آباد) در یک بسیج عمومی به سرعت خود را به روستای رحیم آباد رسانده و سهراهی روستای رحیم آباد که اصلی ترین گذرگاه عبور نیروهای نظامی بود را مسدود کردند. وقتی نیروهای نظامی به پل رحیم آباد رسیدن خود را در محاصره دیدند. مردم تیپ نظامی را زمین گیر کرده مانع عبور آنها شدند. پس از چند روز توقف و

مذاکره بین نمایندگان آیت‌الله موسوی شالی و فرماندهان تیپ در نهایت فرمانده تیپ تصمیم می‌گیرد که به همدان برگردد.

در این فاصله و تا اجازه برگشت نیروهای صادر شود مردم از روستاهای اطراف برای آن‌ها آب و غذا تهیه کردند و پس از ارتباط با آیت‌الله مدنی قرار بر این شد که به همراه نمایندگان آیت‌الله موسوی شالی تیپ مذکور تا همدان همراهی شد تحویل آیت‌الله مدنی شود واقعه پل رحیم‌آباد با درایت و هدایت آیت‌الله شالی به برگ زرین مردم آن منطقه در روزهای پیروزی انقلاب اسلامی تبدیل شد (۵۲) فعالیت‌های آیت‌الله شالی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ضرورت تأمین امنیت شهرها و اداره امور مناطق مختلف کشور وظایف عالمانی نظیر آیت‌الله موسوی شالی را پیش از پیش می‌کرد به‌طوری‌که خدمات ایشان پس از پیروزی انقلاب فصل مشبه و جداگانه‌ای می‌طلبد. آیت‌الله شالی در تشکیل کمیته انقلاب اسلامی در منطقه نقش بسزایی داشت. به‌علاوه ایشان به‌عنوان اولین روحانی قزوین به نمایندگی امام خمینی و امام‌جمعه شهرستان تاکستان منصوب شد. همچنین نقش او در راه‌اندازی جهاد سازندگی و برگزاری دوره‌های عقیدتی فرهنگی کم‌نظیر بود. پشتیبانی و حضور مستمر در جبهه در دوران دفاع مقدس و حتی حضور در بین اسرای عراقی حاضر در ایران برگ زرین دیگری از مجاهدت‌های ایشان را تشکیل می‌داد. آیت‌الله موسوی شالی در دوره دوم مجلس خبرگان رهبری به نمایندگی از مردم شریف استان زنجان و قزوین و در دوره سوم از طرف مردم قزوین به‌عنوان امین مردم برگزیده شد.

وفات

آیت‌الله سید حسن موسوی شالی پس از عمری مجاهدت در پی بیماری و کهولت سن در سال ۱۳۸۳ از امام‌جمعه شهر تاکستان استعفا و سایر فعالیت‌ها از جمله شرکت در مجلس خبرگان رهبری بازماند و در همان سال بر اثر سکته مغزی به‌طور کامل از فعالیت‌های اجتماعی محروم شد در این ایام در شهرهای مختلف همچون تاکستان قزوین و قم سکونت داشت. تا اینکه در ۹ مرداد سال ۱۳۸۵ در سن ۹۲ سالگی دعوت حق را پذیرفت و به دیار حق شتافت. در پی رحلت آیت‌الله موسوی شالی رهبر معظم انقلاب اسلامی امام خامنه‌ای پیام تسلیتی بدین شرح صادر کردند:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

رحلت عالم جلیل و خدمتگزار مرحوم مغفور حجت‌الاسلام والمسلمین آقا سید حسن موسوی شالی (ره) را به همه ارادتمندان ایشان و به‌خصوص به فرزندان مکرم و خانواده گرامی و به مردم مؤمن منطقه شال و استان قزوین صمیمانه تسلیت عرض می‌کنم. این سید بزرگوار چه در سال‌های نمایندگی در مجلس خبرگان و چه در دوران جنگ تحمیلی منشأ خدمات بارز و امید بود و امید است مشمول لطف و رحمت تعالی و مغفرت واسعه پروردگار قرار گیرد.

سید علی خامنه‌ای

۱۰ مرداد ۱۳۸۵ (۵۳)

پی‌نوشت‌ها

۱_ سید حسن رویین یا سید حسن موسوی پور مشهور به آیت‌الله سید حسن موسوی شالی.

۲_ شهر شال در مرکز رامند جنوبی در ناحیه جنوب غربی دشت قزوین و در فاصله ۶۰ کیلومتری مرکز استان قزوین قرار دارد. منطقه شال از دوران صفویه به‌ویژه در زمان حکومت شاه‌طهماسب موردتوجه فرزندان محقق کرکی قرار گرفت و از آن‌پس شال به‌عنوان یکی از پایگاه‌های ترویج مکتب تشیع در منطقه محسوب می‌شد. ۳_ محمدکاظم عاملی مجاهد پارسا (تاریخ شفاهی زندگی و مبارزات آیت‌الله سید حسن موسوی شالی) مرکز اسناد انقلاب اسلامی چاپ اول تابستان ۱۴۰۱ ص ۳۴

۴_ محمدکاظم عاملی بیشین ص ۴۴

۵_ مدرسه قزوینی‌ها: یکی از مدارس معروف نجف است که با مساعدت آیت‌الله‌العظمی سید محمد شاه‌رودی ساخته شده است. فرهنگ‌نامه رجال روحانی عصر امام خمینی (ره)

ج) تهران مرکز اسناد انقلاب اسلامی ص ۲۰۰

۶_ محمدکاظم عاملی بیشین ص ۴۲_ ۶۵:

۷_ همان ص ۶۶: ۸_ همان ص ۶۷ ناگفته نماند که شهید نواب صفوی پس از عزیمت به ایران ابتدا امر به مبارزه فکری و نظری با کسروی پرداخت. نواب علاوه بر تشکیل محافل مذهبی و سخنرانی در رد نظرات کسروی شخصاً در جلساتی با حضور کسروی به مناظره با او پرداخت. همچنین ایشان با تأسیس جمعیت مبارزه با بی‌دینی با همکاری علمای دیگر درصدد پاسخگویی به شبهه آفرینی کسروی برآمد. (برای جزئیات مناظرات نواب و کسروی تک به: خاطرات شهید سید محمد واحدی تدوین: مهناز میزبانی مرکز اسناد

انقلاب اسلامی ص ۲۵-۳۰) علاوه بر این علمای دیگر نظیر شیخ غلامحسین عبد خدای تبریزی و آیت‌الله سید نورالدین حسینی شیرازی نیز با انتشار مقالات و یادداشت‌هایی به مقابله با افکار کسروی پرداختند. ۹_ همان ص ۶۸:

۱۰_ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک مرکز بررسی اسناد تاریخی سال ۱۳۹۳ ج ص ۴: ۱۱_ روح‌الله حسینیان سه سال ستیز مرجعیت شیعه در ایران (۱۳۴۱-۱۳۴۳) تهران مرکز اسناد انقلابی اسلامی ۱۳۸۷ ص ۱۳۹-۱۳۷: ۱۲_ علی شیر خانی انقلاب اسلامی در قزوین مرکز اسناد انقلاب اسلامی سال ۱۳۸۸ ص ۱۸:

۱۳_ همان ص ۲۱: ۱۴_ آیت‌الله هادی باریک‌بین به روایت اسناد ساواک مرکز بررسی اسناد تاریخی تهران ۱۳۹۶ ص ۱:

۱۵_ علی شیر خانی بیشین ص ۲۳: ۱۶_ محمدکاظم عاملی بیشین ص ۱۱۹: ۱۷_ کتاب انقلاب اسلامی به روایت اسناد تاریخی ص ۱۲۵: ۱۸_ همان ص ۲۳۳: ۱۹_ همان ص ۲۳۸: ۲۰_ همان ص ۲۴۸: ۲۱_ پایگاه‌های انقلاب اسلامی مساجد استان قزوین به روایت اسناد ساواک مرکز بررسی اسناد تاریخی ص ۱۴۷: ۲۲_ همان ص ۲۰۲: ۲۳_ کتاب کشف‌الاسرار نام کتابی است که حضرت امام خمینی (ره) در سال ۱۳۲۲ ش در پاسخ به کتاب اسرار هزارساله به رشته تحریر درآورد.

۲۴_ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک استان قزوین مرکز بررسی اسناد تاریخی ج ۲ ص ۱۳۰: ۲۵_ شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ از سوءقصد ناصر فخرآرایی در دانشکده حقوق دانشگاه تهران و در ۲۱ فروردین سال ۱۳۴۳ نیز از سوءقصد سرباز وظیفه رضا شمس‌آبادی جان سالم به در برد. رژیم در این دو روز چشم‌ها و مراسم‌هایی را تحت عنوان جشن شکرگزاری برگزار می‌کرد. ۲۶_ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک

پیشین ج ۲ ص ۳۸۸: ۲۷_ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک ج ۲ پیشین ص ۳۲۶:
 ۲۸_ همان ص ۳۳۸: ۲۹_ همان ص ۳۸۳: ۳۰_ همان ص ۳۹۶: ۳۱_ محمدکاظم
 عاملی پیشین ص ۱۵۰: ۳۲_ روح‌الله حسینیان انقلاب اسلامی (زمینه‌ها چگونگی و
 چرایی) ج ۴ تهران مرکز اسناد انقلاب اسلامی سال ۱۳۸۷ ص ۹۵۴: ۳۳_ انقلاب اسلامی
 به روایت اسناد ساواک استان قزوین ج ۲ پیشین ص ۴۳۴: ۳۴_ همان ص ۴۲۹:
 ۳۵_ همان ص ۴۳۰: ۳۶_ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک مرکز بررسی اسناد
 تاریخی ج ۳ ص ۲۳: ۳۷_ محمدکاظم عاملی پیشین ص ۱۶۲: ۳۸_ همان ص ۱۶۳:
 ۳۹_ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک ج ۳ پیشین ص ۹۱_ ۹۳: ۴۰_ علی شیر
 خانی ص ۲۱۸: ۴۱_ روح‌الله حسینیان ج ۴ پیشین ص ۳۶۱: ۴۲_ انقلاب اسلامی به
 روایت اسناد ساواک پیشین ص ۲۲۷: ۴۳_ علی شیر خانی پیشین ص ۲۲۷: ۴۴_
 انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک ج ۴ مرکز بررسی اسناد تاریخی ص ۶۱: ۴۵_
 علی شیر خانی پیشین ص ۳۰۴_ ۳۰۳: ۴۶_ همان ص ۲۶۷_ ۲۶۶: ۴۷_ انقلاب
 اسلامی به روایت اسناد ساواک ج ۴ پیشین ص ۳۳۶: ۴۸_ محمدکاظم عاملی پیشین
 ص ۲۲۱: ۴۹_ محمدکاظم عاملی پیشین ص ۲۲۷: ۵۰_ انقلاب اسلامی به روایت اسناد
 ساواک ج ۴ پیشین ص ۳۴۷: ۵۱_ محمدکاظم عاملی پیشین ص ۲۳۷: ۵۲_ همان ص
 ۲۴۰_ ۲۴۵: ۵۳_ https://farsi.khamenei.ir/message_content?id_53

۲۱۹=

پایگاه اینترنتی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای به نشانی

Khamenei.ir

(جلسات منظم با شهید نواب صفوی)

نویسنده کتاب تجلی عرفان و تجسم تقوی در صفحه ۱۳۴_۱۳۲ می‌نویسد: آقا سید حسن که روحیه‌ای انقلابی و جهادی داشت، لحظه‌ای آرام و قرار نداشت و آشنایی و رفاقت با سید مجاهد و مبارز طلبه انقلابی و پرشور شهید سید مجتبی نواب صفوی رحمه الله علیه او را در پیمودن این مسیر مصمم‌تر کرد. استاد می‌نویسد: رفیق ما مرحوم شهید آقا سید مجتبی نواب صفوی بود. این سید غیور یکی از اجزای مشورت ما بود که گاهی باهم شب‌ها را صبح می‌کردیم (جزوه دست‌نویس استاد ص ۱۸۳) استاد آقا سید حسن برای اینکه از مسیر حق و صراحت مستقیم خارج نشود پیوسته رفتار و حرکت‌های خود را به علما و اندیشمندان عرضه می‌کرد؛ که یکی از این تدبیرها برگزاری منظم جلسات سیاسی در حضور علامه جلیل‌القدر مرحوم آیت‌الله امینی رحمت‌الله علیه صاحب کتاب گراسینگ الغدیر و با عضویت شهید نواب صفوی رحمت‌الله علیه بود. استاد گران‌قدر در این باره می‌نویسد: یکی از اعضای ثابت این جلسه شهید نواب صفوی بود و این جلسه نوعاً در محضر مرحوم مبرور علامه فقید حجت‌الاسلام حضرت شیخ عبدالحسین امینی رضوان‌الله تعالی علیه صاحب کتاب الغدیر برقرار می‌شد و ما از مغز سیاسی آن مرحوم خیلی استفاده می‌کردیم. از جمله مسائل سیاسی که در این جلسه تصمیم‌گیری شد مسئله نابودی کسروی بود. در این جلسه مطرح و بررسی شد که چه کسی سیاست و توان این کار را دارد؟ چون کسروی ملعون همیشه هرکجا که می‌خواست برود چهار نفر محافظ در جلو و عقب سر و دست راست و دست چپش می‌رفتند که مبدا کسی او را ترور کند. من و مرحوم شهید آقا سید مجتبی نواب داوطلب این کار شدیم که در آن جلسه با توجه به چابک بودن سید مجتبی مقرر شد ایشان به ایران برود و به‌عنوان استفاده از کسروی به او نزدیک شود و پس‌از آن که او را

خام کرد ناگهان کارش را تمام کند و ایشان به این قصد به ایران آمد و باینکه موفق نشد آن نقشه را پیاده کند ولی بالاخره موفق شد حزب فدائیان اسلام را تشکیل و به دست امامی‌ها آن نانجیب را به هلاکت برساند و این سید با تشکیل این گروه انقلابی خونین به راه انداخت که می‌توان گفت آن انقلاب پایه‌گذار انقلاب امام خمینی روحی له الفدا شد. چون امام درباره شهادت این بسیار ناراحت شد و در فکر قیام اساسی برای برافکندن اصل سلطنت پهلوی به‌عنوان پایه و ریشه همه این فساد شد؛ و الحمدلله امام موفق شد (جزو دسته نویسی استاد ص ۲۲۱)

(مبارزه با دفن جنازه قلابی رضاشاه)

در کتاب تجلی عرفان و تجسم تقوی در صفحه ۱۴۰_ ۱۳۸ می‌نویسد یکی از فعالیت‌های سیاسی سید مجاهد و مبارز آقا سید حسن موسوی شالی مبارزه با دفن جنازه قلابی رضاخان پهلوی در نجف اشرف بود. شنیدن و خواندن حکایت زیبای این حرکت انقلابی از زبان استاد گوارا است: از جمله مسائلی که هیئت سیاسی ما دنبال کرد و نتیجه مثبت هم به حمدالله گرفت این بود که در روزنامه کثیرالانتشار آن روزها در ایران پخش شد که جنازه‌ای به نام جنازه پهلوی بیاوردند عراق و در جوار امام علی علیه‌السلام یا امام حسین علیه‌السلام دفن کنند و برایش آرامگاه نیز بسازند. ما این روزنامه را ابتدا بردیم خدمت آیت‌الله شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء، وقتی که عبارت روزنامه را برای ایشان خواندیم بسیار اظهار ناراحتی نموده گفت (میصرمیسر) یعنی نمی‌شود نمی‌شود. چنین کاری نخواهیم گذاشت بشود. هذا هو الزندیق الذی حکم سیلور آلیا المخدرات المومنات. این همان زندیق بی‌دینی است که زنان مؤمن بی‌گناه پشت پرده ایران را بیرون آورد و سر برهنه و بی‌حیا کرد گفتیم لطفاً چیزی مرقوم دارید ایشان عذری آوردند به اینکه من عربم اگر در این کار جلو بیفتم ممکن است دعوای عرب و عجم درست شود شما بدهید اول علمای عجم بنویسند ما بعداً می‌نویسیم. رفتیم خدمت آقای دیگر دیدیم زمینه نیست لذا آقا شیخ محمد تهرانی (از جوانان پرشور و انقلابی و یکی از دوستان صمیمی و نزدیک استاد در نجف اشرف بودند که بعدها در ایران توسط ساواک مسموم و به شهادت رسیدند و دوستانش جنازه پر ارجش را به نجف اشرف منتقل و در وادی‌السلام نجف اشرف در جوار حرم امیرالمؤمنان علی علیه‌السلام به خاک سپردند) قد علم کرده یک مقاله‌ای مرقوم داشتند که تمام سیئات و جنایات

پهلوی را به طور مبسوط و مستدل روی کاغذ آورد و به گونه ای ترتیب داده بود که هیچ فردی جرات اقدام به شرکت در تشییع آن جنازه قلابی را نداشته باشد.

این مقاله در ایران به خصوص به منازل درباری های رژیم ارسال و شبانه توزیع شد به نحوی که هر درباری مسئول، صبح که از خواب بیدار شد در خانه خود یک برگ از آن را یافت. وقتی که دیدن چنین است فهمیدند دیگر این سیاست را نمی توانند آن گونه که می خواهند انجام دهند بلکه اگر بخواهند اقدام کنند چیزی جز فضاقت برای آنها نخواهد داشت. لذا آرامگاهی در محل دستشویی های مرقد منور حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام در شهر ری بنا نمودند که الحمدالله در ایام انقلاب به دست باکفایت حجت الاسلام آقای خلخالی از ریشه کنده شد و آثاری از آن نماند (جزوه دست نویس استاد ص ۲۲۴)

(خویی رحمه الله علیه استاد کم نظیر و مونس الهی)

در کتاب تجلی عرفان و تجسم تقوی ص ۱۶۵_۱۶۲ می نویسد سیمای بهشتی پیشانی نورانی استاد چنان او را دل نشین کرده بود که از همان جوانی به محضر هر اهل دل و استاد کامل می رسید استاد را مجذوب خود می کرد و رابطه اش با استادان فراتر از رابطه شاگردی و استادی می شد. یکی از اساتید بزرگ و والامقامی که آقا سید حسن توفیق پیدا کرد سال ها در محضرش حضور یابد و از مکتب فقیهی اصولی و تفسیری او بهره های فراوان برد و در حقیقت اجتهاد خویش را مدیون اوست وجود استاد الفقها والمجتهدین مرحوم آیت الله العظمی خویی رحمت الله علیه است. آقا سید حسن سال ها علاوه بر اینکه شاگرد ایشان در اصول فقه و تفسیر بود ملازم و امین او نیز شده بود. گاهی در خاطراتشان نقل کردند که مرحوم آقای خویی برای اسکان همسر دومشان از بنده خواستند که در منزل من اقامت کنند و من با ایشان شرط کردم و گفتم به شرطی قبول می کنم که روزی یک ساعت به من علم رجال درس بدهی و ایشان با بزرگواری قبول کردند در آن جلسات من آن قدر اشکال می کردم که شاید همان اشکالات منجر به تألیف کتاب معجم الرجال توسط ایشان شد. استاد عارف ما پله های ترقی را با حضور در درس فقه اصول تفسیر و رجال آیت الله العظمی رحمت الله علیه چنان به سرعت پیمود که طولی نکشید خود مدرس قوی شد و به تدریس آموخته هایش برای طلاب جدید و رفع اشکال شاگردان درس مرحوم آیت الله العظمی خویی رحمت الله علیه پرداخت. ایشان می فرمودند من رابطه بسیار نزدیکی با آقای خویی رحمت الله علیه داشتم هم به خاطر جدیتم در درس و هم به خاطر رفت و آمد ایشان به منزل من حتی خیلی مواقع ایشان با بنده در کارها مشورت می کردند (جزو دست نویس استاد ص ۲۶۸) در محضر درس استاد نیز شاگردی کوشا و بانگیزه ای پس عالی بودم. در کلاس درس اشکال می کردم تا بداند

و بیاموزد و تا نیاموخته بود سیراب نمی‌شد. ایشان در این باره می‌فرمایند نوعاً در درس خارج وقتی سؤال از منبع قول می‌شد می‌گفتند این نقل شده است. من که اصل منبع را می‌پرسیدم می‌گفتند مشهور است لذا خدمت آیت‌الله خویی علیه رحمت عرض کردم، من یک مرض دارم که تا منبع یا منابع یک حکمی را پیدا نکنم آرام نمی‌گیرم و خوابم نمی‌برد با گفتن اینکه فلان حکم منقول و مشهور است رضایت پیدا نمی‌کنم حضرت آقا فرمودند: خدا مرضت را زیاد کند (سلوک سید حسن ویژه‌نامه بزرگداشت ص ۱۷) و همچنین فرمودند: آن وقتی که برای تحصیل به نجف رفتم انگیزه اولی من آموختن احکام شرعی بود لکن دیدم علوم ما خیلی ناقص است و کمبود دارد لذا سعی و تلاش خود را به مافوق آنچه بود متوجه ساختم تا اعلم شوم و مفتاح در اصول و فقه و کردم خلاصه همت عالی بود ولو خودم کم توفیق بودم ... شب‌ها روی درس زحمت می‌کشیدم آن قدر که گاهی اذان صبح را می‌گفتند و من سر از کتاب برمی‌داشتم (همان ص ۱۶) مرحوم آیت‌الله العظمی خویی در اجازه تعرفه در امور حبسیه‌ای که برای ایشان صادر می‌فرمایند از ایشان چنین یاد می‌کنند: جناب مستطاب عماد الاسلام، ملاذ آلتام مروج الاحکام رکن الاسلام آقای سید حسن قزوینی آیده الله و وفقه لمراضیه مدتی مدید عمر شریف خود را در تحصیل علوم شرعیه و معارف الهیه در مرکز علمی نجف اشرف صرف و زمانی کثیر به مباحث فقه و اصول و تفسیر احقر حاضر و بحمدالله تعالی اخلاق حمیده و ملکه تقوی می‌باشد (ر، ک تصویر اجازه معظم له:)

(اجازات اجتهاد روایات و امر حسیه)

در کتاب تجلی عرفان و تجسم تقوی ص ۱۸۸-۱۷۵ می نویسد: استاد عارف ما در طول سال‌هایی که در نجف اشرف در کنار حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه‌السلام و در محضر علما و مراجع عالی‌مقدار کسب فیض کرده‌اند با جدیت و تلاش فراوان مدرج عالی علمی و عملی را پیمودند و در این مسیر اعتماد اساتید و علما را جلب نموده به دریافت اجازه‌های متعدد اجتهاد و نقل روایت و تصرف در امور حسیه نائل شدند. اجازات اجتهاد اول: آیت‌الله سید نصرالله مستنبط رحمت‌الله علیه. آقا سید حسن پس از ۲۰ سال تلاش عالمانه و مجاهدانه به مرتبه والای اجتهاد نائل شدند.

ایشان اولین اجازه اجتهاد خود را از استاد گران‌قدر خویش حضرت آیت‌الله سید نصرالله مستنبط در تاریخ چهارم ذی‌الحجه سال ۱۳۷۳ هـ ق دریافت کردند. (ر.ک تصویر اجازه مالعظمی له) آیت‌الله مستنبط با توجه به حضور طولانی‌مدت آقا سید حسن در محضرش و شناختی که از ایشان پیدا کرده بودند هم ملکه اجتهاد ایشان را تأیید می‌کنند و هم به وی اجازه نقل روایت و حدیث می‌دهند که مفهومی این است. این استاد عارف و فاضل هم جایگاه علمی و هم جایگاه عملی شاگرد خود را مورد تأیید قرار داده‌اند. ایشان در اجازه اجتهاد و اجازه روایتی که برای استاد ما صادر می‌فرمایند از آیت‌الله حاج سید حسن چنین یاد می‌کنند: ثقة الاسلام و المسلمین السید حسن القزوینی الشالی دامت برکاته ممن قد صرف برهه من عمره الشریف فی التحصیل المعارف الالهیه و تنقیح الاحکام الشرعیه و حضر حملاً من ابحاث الاساطین و کثیراً من ابحاثی فقه‌أو اصولاً و کلاماً فصار بحمدالله و مننه من الاعلام و حاز مرتبه سامیه من الفضل و بلغ رتبه من الاجتهاد فله العمل بما يستنبطه من الاحکام و قد اجرک له دام تاییده عن یروی عنی جمیع ما صحت لی روايته عن المشایخ العظام و ثقة الاسلام و المسلمین سید حسن

قزوینی شالی از کسانی است که بر برهه‌ای از عمر شریف خود را صرف تحصیل معارف الهی و فهم عمیق احکام شرع کرده و محضر عده‌ای از استوانه‌های علمی را درک کرده و در بسیاری از بحث‌های فقهی و اصولی و کلامی این‌جانب حاضر شده و به حمد و نعمت الهی خود از بزرگان گردیده و به مرتبه‌ای والا از فضل و اجتهاد رسیده پس بر او است که به آنچه خود از احکام شرعیه از من نقل روایت کند در جمیع آنچه من اجازه روایت دارم (ر.ک: تصویر اجازه معظم له) تائید دوم: آیت‌الله سید احمد مستنبط رحمت‌الله علیه دومین کسی که به حاج‌آقا سید حسن اجازه اجتهاد داده‌اند حضرت آیت‌الله سید احمد مستنبط رحمت‌الله علیه بوده‌اند. ایشان برادر حضرت آیت‌الله سید نصرالله مستنبط رحمت‌الله علیه بود. استاد عارف ما در محضر علمی و درس ایشان حضور نداشته اما به شهادت دو عالم و مجتهد دیگر اجتهاد آقا سید حسن را تائید می‌فرمایند. ایشان در اجازه اجتهاد خود چنین شهادت داده‌اند: قد ثبت لنا علی حسب شهادت الحجتی المجتهدین المعاصر انجانب عماد الاعلام نقه الا سلام الاغاسید حسن القزوینی الشالی سلمه الله تعالی ممن اتعب نفسه الشریف مدۀ مدیده فی النجف الاشرف وجد واجتهد وصار بحمدالله من الاعلام فله العمل بما استنبط ويحرم علیه التقليد فیها اجتهاد و به تحقیق بر اساس شهادت دو مجتهد معاصر برای ما ثابت شده که آقا سید حسن قزوینی شالی که خدا حفظش کند از کسانی است که سختی‌های فراوانی کشیده و تلاش و کوشش بسیار نموده تا اینکه به حمد خداوند تعالی از علمای اعلام شده پس بر او واجب است به آنچه خود از احکام دین استنباط می‌کند عمل کند و تقلید بر او و در مواردی که خود اجتهاد می‌کند حرام است و (ر.ک: تصویر اجازه معظم له) تائید سوم: آیت‌الله سید ابراهیم اصطهباناتی سومین کسی که اجتهاد آیت‌الله سید حسن موسوی را تائید می‌کند حضرت آیت‌الله سید ابراهیم حسینی شیرازی اصطهباناتی رحمه الله علیه بوده

ایشان در ذیل اجازه اجتهاد آیت‌الله سید احمد مستنبط رحمه الله علیه چنین مرقوم داشته‌اند: هذا مما صدر عن اهله دامت برکاته ووقع فی محله. این اجازه از مواردی است که از اهلش صادر شده و در محل خودش واقع شده (ر.ک: تصویر اجازه معظم له) مفهوم این جمله این است که هم صادرکننده اجازه اجتهاد از لحاظ علمی صاحب جایگاهی است که می‌تواند اجازه اجتهاد صادر کند و هم کسی که برایش اجازه صادر شده لایق این اجازه است. تائید چهارم: آیت‌الله‌العظمی سید عبدالهادی شیرازی رحمت‌الله علیه یکی از کسانی که استاد عارف ما با او حشرونشر فراوانی داشتند مرجع عالی‌قدر حضرت آیت‌الله‌العظمی سید عبدالهادی شیرازی رحمت‌الله علیه است که بر اثر همین شناخت ایشان اجازه اجتهادی برای استاد داده‌اند به این شرح: جناب مستطاب عماد الساده العلماء العظام مروج الاحکام ثقة الاسلام آقای سید حسن موسوی شالی قزوینی دامت تائید! متصف به صفات حسنه و متخلق و اخلاق فاضله می‌باشد و دارای مرتبه‌ای از مراتب اجتهاد است و ... (ر.ک: تصویر اجازه معظم له) تائید پنجم: آیت‌الله‌العظمی سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی رحمت‌الله علیه. یکی از کسانی که اجتهاد حضرت آیت‌الله آقا سید حسن موسوی شالی را به‌طور ضمنی مورد تائید قرار داده حضرت آیت‌الله‌العظمی سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی رحمت‌الله علیه است: ایشان در اجازه روایتی که برای آقا سید حسن صادر فرموده‌اند از آقا سید حسن با عنوان سلیل الاکرام ذخر الایام آیه الله الحاج سید حسن الموسوی الشالی دامت تاییداته (ر.ک: تصویر اجازه معظم له) یاد می‌کنند و در عرف حوزه و علما اگر عالم و مرجع تقلیدی از کسی با عنوان آیت‌الله یاد می‌کند مفهومی تائید ضمنی اجتهاد اوست:

اجازات روایات

اجازه اول: آیت‌الله‌العظمی سید ابوالحسن اصفهانی رحمت‌الله علیه یکی از مراجع بزرگ تقلید در سال‌های حضور آقا سید حسن در نجف اشرف حضرت آیت‌الله‌العظمی سید ابوالحسن اصفهانی رحمت‌الله علیه بود. استاد عارف ما ضمن ارتباط با این مرجع تقلید از راهنمایی‌ها و مشاوره‌های ایشان به‌صورت ویژه بهره برده‌اند؛ و این فقیه عالی‌مقام مکتب تشیع نیز با توجه به شناختی که از استاد عارف پیدا کرده بودند: اجازه روایتی صادر کرده‌اند که گویای جایگاه علمی و عملی استاد در نظر این مرجع تقلید است. ایشان در اجازه تصرف در امور حسبیه و نقل روایت خود چنین می‌فرمایند: جناب مستطاب شریعتمداری سید العلماء^۱ الاعلام مروج الاحکام آقای آقا سید حسن قزوینی دامت تأییداته مدتی عمر شریف خود را در تحصیل علوم دینی صرف نموده و در اثر جدوجهد به حمدالله حائز مرتبه سامیه علم و اخلاق گردیده‌اند (ر.ک: تصویر اجازه معظم له) اجازه دوم: آیت‌الله شیخ آقابزرگ تهرانی رحمت‌الله علیه: یکی از کسانی که بر حضرت آیت‌الله شالی اجازه نقل روایت داده است فقیه و کتاب‌شناس بزرگ شیعه حضرت آیت‌الله شیخ محمد محسن تهرانی معروف به آقابزرگ تهرانی است.

وی صاحب آثار متعدد و گران‌سنگی در کتاب‌شناسی و رجال‌شناسی شیعه است. یکی از مهم‌ترین آثار این اندیشمند شیعه کتاب الذریعة الی تصانيف الشيعة است که دایره المعارفی است بزرگ در معرفی کتاب‌ها و آثار شیعه و طبقات اعلام الشيعة که دائرةالمعارفی در شرح احوال و آثار عالمان و رجال شیعه از قرن چهارم تا چهاردهم هجری قمری است. استاد بزرگوار آیت‌الله شالی مدت‌ها در محضر این فقیه و کتاب‌شناس بزرگ حاضر می‌شدند و در تدوین کتب به ایشان کمک کرده‌اند و این ارتباط و تعاون منجر به شناخت و اعتماد شد تا اینکه آقابزرگ تهرانی برای حضرت استاد اجازه نقل

روایات صادر کرده‌اند. ایشان در این اجازه چنین می‌فرمایند: و بعد فان السيد السند العالم الفاضل البارع ثقة الاسلام ملا ذالانام الثقة المعتمد الموثمن مولانا السيد حسن بن السيد محمد بن السيد حسن بن سيد صادق الموسوی الاصفهانی الاصل نزیل قزوین المولود بها حدود (۱۳۳۵) بعد متصرف برهه من عمره الشريف فی تحصیل العلوم الشرعيه و المعارف الدينيه فی جوار سيدنا و امامنا امير المؤمنين عليه السلام حتى تال المراتب العاليه من العلم و العمل فاراد الناس بالسلف الصالح رضوان الله تعالى عليهم اجمعين فی ادخال نفسه فی سلسله رواة احاديث اهل البيت عليهم السلام و الحسن ظنه بی استجار منی فی الروایة ولما وجدته اهل ذلل بل فوق ذلل استجزت الله جل و جلاله واجزته عن يروى عنى جميع ما صحت لى روايته و (ر.ک: تصویر اجازه معظم له) استفاده از عباراتی چون سيد سند عالم فاضل پرهیزکار ثقة مورد اعتماد نشان از جایگاه و فضل علمی و تقوی و پرهیزکاری وی در سال ۱۳۷۲ ه ق یعنی در ۳۹ سالگی دارد: اجازه سوم:

آیت‌الله‌العظمی سید محمود حسینی شاهرودی رحمت‌الله علیه: یکی از مراجع تقلید شیعه در قرن ۱۴ هجری قمری حضرت آیت‌الله سید محمود حسینی شاهرودی رحمت‌الله علیه است وی از شاگردان برجسته میرزای تائینی رحمت‌الله علیه و آقا ضیاء عراقی رحمت‌الله علیه بود این مرجع عالی‌قدر را به ساده زیستی و زهد ستوده‌اند. او با آنکه امکانات مالی فراوانی در اختیار داشت در منزل استیجاری زندگی می‌کرد. پشتیبان مبارزات انقلاب اسلامی ایران بود و نسبت به اقدامات عام‌المنفعه اهتمام جدی داشت. وی مؤسس اولین بعث در مکه و مدینه و احیاگر سنت پیاده‌روی به‌سوی کربلا بود. آیت‌الله‌العظمی شاهرودی در دوره میرزای تائینی رحمت‌الله علیه و سید ابوالحسن

اصفهانى رحمت‌الله عليه در ۳۵ سالگى به اجتهاد رسيد ولى از انتشار رساله علميه امتناع مى‌ورزيد.

پس از فوت ميرزاى نايينى و سيد ابوالحسن اصفهانى حواشى رساله اصفهانى را به‌عنوان رساله علميه منتشر ساخت پرجمعيت او بعد از درگذشت آيت‌الله‌العظمى بروجردى رحمت‌الله عليه فراگيرتر شد. ايشان در زمينه اهداى اجازه اجتهاد در حوزه علميه نجف به ذوالستهادتين معروف بودند يعنى آن‌چنان در امتحان اجتهاد سخت‌گيرى و دقت مى‌نمودند كه اجازه اجتهاد از محضر ايشان ارزش دو اجازه اجتهاد از دو نفر ديگر را داشت. آيت‌الله‌العظمى شاهرودى براى استاد فاضل ما اجازه روايتى با مضامين بسيار عالى و پرمعنى صادر فرموده‌اند كه در بخشى از متن آن چنين آمده: ممن ضرب اباط الفكر الساميه والاذهان الوقاده الزكيه فى تنقيح مدارك الاحكاميه هو الجنب العالم الكامل والمهذب الفاضل السيد السند حسن القزوينى عامله الله تعالى بلطفه الخفى والجلى حتى صار الحمد لله علم هدايه ليوم وركن فضيله تستلم والحمد لله على ما اولاه والنعمة وحبا وله آن يروى عنى ...؛ و يكي از كسانى كه تلاش فكرى عالى نمود و ذهن شعله‌ور و سالم در تحقيق و تنقيح مدارك احكام داشت جناب عالم كامل و مهذب فاضل سيد سند سيد حسن قزوينى است خداوند او را با لطف پنهان و آشكارش همراه نموده تا اينكه امروز يكي از پرچم‌هاى هدايت‌شده تا مردم از او پيروي كنند و يكي از اركان فضيلت گشته است تا مردم به او دست يابند و چنگ زنند و سپاس خداى را بر اين نعمتى كه به او ارزاني داشته است و او مى‌تواند از من روايت كند ... (ر.ك تصوير اجازه معظم له): اجازه چهارم: آيت‌الله‌العظمى سيد محمد كوه كمره‌اى فقيه اصولى محدث رجالى مجتهد و مرجع تقليد شيعه است. وى نزد اساتيد مشهور فقه و اصول همانند سيد ابوالحسن اصفهانى رحمت‌الله عليه شيخ عبدالكريم حائرى رحمت‌الله عليه ميرزا محمد حسين

نایینی رحمت‌الله علیه و ضیاء‌الدین عراقی رحمت‌الله علیه سید محمدکاظم طباطبایی یزدی رحمت‌الله علیه شاگردی کرد. پس از درگذشت آیت‌الله حائری رحمت‌الله علیه از مراجع ثلاث شد و به اداره حوزه علمیه قم پرداخت. مدرسه حجتیه در شهر قم از آثار به‌جای مانده از دوران مرجعیت او می‌باشد که در آن زمان بی‌نظیر بوده است ایشان نیز اجازه روایت و تصرف در امور حسبیه برای استاد عارف ما صادر می‌فرمایند که در بخشی از آن چنین آمده است: جناب مستطاب ملاذالانام سید العلما العظام ثقه الاسلام آقای سید حسن قزوینی دامت برکاته که برهه‌ای از زمان و مدتی از عمر شریف خود را صرف تحصیلات علوم دینی و تذکیه نفس و تهذیب اخلاق نموده و (همان)

اجازه تصرف در امور حسبیه

حضرت آیت‌الله آقا سید حسن موسوی شالی رضوان‌الله علیه تعالی علیه در طول سال‌های تحصیل در نجف اشرف و افتخار شاگردی علما و مراجع بزرگ تقلید علاوه بر اخذ اجازات اجتهاد و روایات موفق به اخذ اجازه تصرف در امور حسبیه نیز از بسیاری از مراجع عظام تقلید شدند. (امور حسبی عبارت است از آنچه که در دو بعد دنیوی و اخروی به مصالح عمومی ارتباط دارد و شارع مقدس به اعمال آن راضی نیست و برپایی آن را ضروری می‌داند.) مراجع عظام تقلید که به حاج‌آقا شالی این اجازه را داده‌اند عبارت‌اند از:

۱_ حضرت آیت‌الله‌العظمی سید ابوالحسن اصفهانی رحمت‌الله علیه

۲_ حضرت آیت‌الله‌العظمی سید محسن حکیم رحمت‌الله علیه

۳_ حضرت آیت‌الله‌العظمی سید حسین طباطبایی بروجردی رحمت‌الله علیه

۴_ حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی رحمت‌الله علیه

۵_ حضرت آیت‌الله‌العظمی سید ابوالقاسم خویی رحمت‌الله علیه

۶_ حضرت آیت الله العظمی سید محمدرضا گلپایگانی رحمت الله علیه

۷_ حضرت آیت الله العظمی محمدعلی اراکی رحمت الله علیه

۸_ حضرت آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی رحمت الله علیه

۹_ حضرت آیت الله العظمی سید عبدالهادی شیرازی رحمت الله علیه

۱۰_ حضرت آیت الله العظمی سید محمود حسینی شاهرودی رحمت الله علیه

۱۱_ حضرت آیت الله العظمی سید محمدحسینی شاهرودی رحمت الله علیه

۱۲_ علامه عظیم الشان حضرت آیت الله آقابزرگ تهرانی رحمت الله علیه

۱۳_ علامه عظیم الشان آیت الله سید نصرالله مستنبط رحمت الله علیه:

البته حضرت آیت الله حاج آقا شالی رحمت الله علیه در طول حیات پربرکتشان و پس از بازگشت به ایران با توجه به جایگاه علمی و عملی مورد اعتماد همه مراجع عصر خود تا آخر عمرشان بودند و از همه مراجع معاصر خود اجازه تصرف در امور حسبیه را داشتند که آن بزرگوار با توجه به جایگاه علمی ایشان از دادن اجازه استنکاف نموده و پس از اصرار مبنی بر مراجعه مقلدان ایشان فرموده اند: با کسب اجازه از محضر شما به شما اجازه می دهم استاد عالی قدر و عاشق اهل بیت علیهم السلام حضرت آیت الله سید حسن موسوی شالی در مدت حدود ۲۳ سالی که در نجف اشرف اقامت داشتند چند باری به ایران آمده و مجدداً برای ادامه تحصیل و کسب معارف به نجف بازگشتند

اما در آخرین سفر خود پس از سال ها همجواری حرم مولا و آقايش اميرالمؤمنين عليهم السلام و ارتزاق از خان کرم اهل بیت عليهم السلام و کسب فیض از محضر علما و اندیشمندان نجف برای صله ارحام و دیدار با اقوام و آشنایان به ایران سفر می کنند و با انبوهی از نیازها و مشکلات مردم محروم مواجه می شوند.

با اصرار مردم و کسب اجازه از استاد معظم خود حضرت آیت‌الله‌العظمی خویی رحمت‌الله علیه از بازگشت به نجف اشرف منصرف شده و فعالیت‌های گسترده‌ای را در منطقه شروع می‌کنند؛ که انشاءالله در مجلدات بعدی از فعالیت‌های فکری مبارزاتی سیاسی اجتماعی و عمرانی و همچنین زوایای دیگر حیات بابرکت آن عزیز فرزانه فراوان خواهیم نوشت. انشاءالله:

نویسنده می‌گوید تصاویر اجازات اعم از اجازات اجتهاد و روایات و اجازات تصرف در امور حسبیه حاج آقا شالی از اعظم در آخر کتاب تجلی عرفان و تجسم تقوی در بخش تصاویر و ضمائم موجود است. هر کسی که می‌خواهد می‌تواند به آنجا مراجعه کند در ضمن کتاب تجلی عرفان و تجسم تقوی کتاب خیلی خوبی هست و نویسنده آن روحانی فاضل و فرزانه‌ای است به نام حجت‌الاسلام آقای سید رضا موسوی که دسترسی به منابع دست اول نیز داشته. کتاب مذکور خیلی قابل‌استفاده است که نویسنده خود استفاده زیادی از این کتاب نموده و برای نمونه چند حکایت را هم نقل نموده‌ایم لذا به خوانندگان عزیز توصیه می‌کنیم حتی‌المقدور این کتاب را به دست آورده و استفاده وافی و کامل را از این کتاب که از بخشی زندگانی استاد گران‌قدرمان حاج آقای شالی رحمت‌الله علیه در نجف اشرف هنگام تحصیل و تدریس و اقامت در نجف اشرف هست بنمایند از روح حاج آقا هم آرزوی موفقیت در تکمیل کتاب‌هایش را دارم: آمین یا رب العالمین.

(خاطره مرحوم آیت الله شالی از صحیفه سجاده)

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی بنیاد صحیفه سجاده مرحوم آیت الله سید حسن شالی از علمای اهل قزوین بودند که در سال ۱۳۸۵ هجری شمسی وفات یافتند خاطره زیر درباره نمونه‌ای از کرامات صحیفه سجاده از ایشان نقل شده است: در قطار در راه کربلا بودیم خانم سر برهنه‌ای هم در قطار نشسته بود. قطارهای آنجا کوپه‌دار نبود اتاق‌های خیلی بزرگ و مستطیل داشت یکجا قطار ایستاد و یک عده جوان‌های غریب بیابانی سوار شدند وقتی چشمشان به آن خانم افتاد دیگر دنبال صندلی نگشتند و همان‌جا روبروی آن خانم نشستند و بنا کردند به خواندن انت الورد (تو گلی) که اشعار عاشقانه است. یک عاشقی هم نزدیک آن‌ها نشسته بود، به او اشاره‌ای کردم که آن‌ها را نهی از منکر کند. او دستی به عمامه‌اش کشید یعنی همین‌که به عمامه من کاری ندارند برایم کفایت می‌کند. اشاره کردم که با هم به وعظ بپردازیم و فهماند که سنگین باشم و سر جایم بنشینم. خواهش کردم که راضی شد جایش را به من بدهد لذا سر جایش نشستم در کنار آن‌ها شروع کردم به خواندن. آن‌ها انت الورد می‌خواندند من هم شروع کردم به صحیفه سجاده خواندن. خلاصه با صدای بلند بر آوازشان غلبه کردم. همگی ساکت و آرام شدند و به یکدیگر اشاره کردند گوش کنید ببینید این سید چه می‌خواند. کم‌کم مشخص شد منقلب شده‌اند عشق دیگری بر سرشان آمده بود حتی اشک از دیدگان‌شان جاری شد و به زبان آمدند و گفتند این کلمات از کیست؟ گفتم سیدالسادین علیه‌السلام. به هم گفتن خاک‌برسر ما در بیابان تشنه‌لب می‌گردیم و آب همراه است. گفتند این صحیفه را به ما بده شما می‌توانین چنین کتابی را به دست بیاورید ولی ما نمی‌توانیم. ابتدا گفتم نه چون می‌خواستم ببینم چقدر شیفته کتاب شده‌اند. دیدم نه خیلی علاقه‌مند به کلمات صحیفه سجاده شده‌اند. خلاصه آن‌قدر اصرار کردند که

صحیفه را به آنها هدیه کردم: (منبع به نقل از بنیاد بین‌المللی صحیفه سجادیه تاریخ انتشار ۲۰ مهر ۱۴۰۰)

Sslfl.ir

Sahifeh sajadieh intehaz ional founolation

نویسنده می‌گوید حاج‌آقای شالی این خاطره را در جلسات که با دوستان داشتیم برای ما هم نقل کرده و خودمان از لب‌های مبارک حاج‌آقا شنیدیم و جناب حجت‌الاسلام واعظ مشهور کشور آقا شیخ حسین انصاریان هم با مقداری تفاوت جزئی از ایشان این داستان را نقل کرده‌اند.

(عنایت علوی)

درباره موسوی شالی سید حسن در ضمن مطالبی خاطره‌ای با عنوان عنایت علوی از حاج‌آقای شالی می‌نویسد. آیت‌الله شالی در خاطره‌اش آورده است. در آن زمان در نجف اشرف شهریه‌ای پرداخت می‌شد که پول هندی بود. من به مغازه‌دار شیخ عبدالوهاب یزدی بدهکار بودم. او مرا به گرفتن این شهریه تشویق می‌کرد. یک روز من را مدیون و خود را طلبکار معرفی نمود و بدین‌وسیله می‌خواست که من این شهریه را بگیرم و از طرفی بدهی من نیز با او تسویه گردد. من به او گفتم: من این پول را نمی‌گیرم.

پرسید چرا مگر حرام است؟ گفتم نه آقایان حکم به تحریم آن نداده‌اند لیکن باین‌حال از گرفتن این پول ابا دارند خلاصه بعد از گفتگویی به او گفتم: باش تا بیایم. رفتم حرم حضرت امیر (علیه‌السلام) دو رکعت نماز حاجت خواندم از سلام نماز که فارغ شدم. یک آقای گفت، می‌خواهم با شما مصافحه کنم گفتم بفرمایید: دست داد و چیزی در دستم گذاشت. من همان‌طور دست‌بسته آمدم با شیخ عبدالوهاب دست دادم و گفتم. بدهی من را حسابرسی کن.

حساب کرد دید مبلغ با مبلغ تازه‌رسیده یکی است شیخ عبدالوهاب پرسید که این پول را از کجا آورده‌ام؟ گفتم از آنجایی که اگر آن پول (هندی) را می‌گرفتم این قسمتم نمی‌شد: نویسنده می‌گوید این حکایت نشان می‌دهد که مرحوم حاج‌آقای شالی چه جایگاه و مقامی پیش خداوند تبارک‌وتعالی و اهل‌بیت علیهم‌السلام دارد اگرچه به‌اصطلاح حاج‌آقا شالی مسلک عرفا را نداشت یعنی عارف مسلک نبود مثل بعضی‌ها که چله می‌گیرند و از عرفا دستوراتی می‌گیرند و ذکرهای خاصی دارند باینکه ایشان پیش از سه سال طبق نقل خود حاج‌آقای شالی زانو به‌زانو روبروی عارف کامل سید علی‌آقای

قاضی بودند اما تو بهر این حرف‌ها نبودند. یک روزی از مرحوم حاج‌آقای شالی پرسیدم حاج‌آقا به نظر شما چطور است آدم استادی داشته باشد و توی این بهرها باشد، فرمودند این سؤال را من یک روزی از استادم مرحوم کمپانی پرسیدم کمپانی فرمودند اگرچه انسان توی این بهرها باشد و چله بگیرد دنبال ذکر و ورد عرفانی باشد ممکن هست به یک مقاماتی برسد و چیزهایی را ببیند و چشم برزخی پیدا کند ولی اگر انسان به جای چله گرفتن و امثال ذالک دنبال تبلیغ باشد و دنبال خدمت به خلق‌الله باشد ثوابش در آن دنیا از مقاماتی که با امثال چله گرفتن به دست می‌آورد خیلی بیشتر است و قابل‌مقایسه نیست به همین خاطر حاج‌آقای شالی حتی در نجف هم که بود کار تبلیغی را داشت و مشهور بود به خطیب قزوینی و وقتی هم که به ایران آمدند مثل یک عاشق مثل طبیب دوار بطبه روستا به روستا و شهر به شهر دنبال تبلیغ اسلام بودند و دنبال خدمات اجتماعی بودند.

مثل مسجد ساختن و امثال و ذلک بودند، مرحوم حاج‌آقای شالی آدم عجیبی بود خدا بیامرزد واقعاً اهل عمل بود یکی از روستاها که حاج‌آقای شالی برای تبلیغ می‌رفت روستای نویسنده بود. بچه بودم به سمت مسجد روستایمان رفتم دیدم حاج‌آقای شالی خود با چند نفر دیگر گل لگد می‌کنند تا به پشت‌بام و دیوارهای مسجد بکشند حاج‌آقای شالی موقعی که از نجف برگشته بودند قبل از اینکه به قزوین بروند و در قزوین مقیم شوند در شال مقیم بود. برای رفتن به روستاها یک اسب قرمز پیشانی سفید هم داشتند سوار بر اسب قرمز پیشانی سفید می‌شدند و به روستاها می‌رفتند کاملاً یادم هست و چند موردش را خودم شاهد بودم وقتی که حاج‌آقای شالی از دور می‌آمدند مردمی که در مزارع کار می‌کردند به احترام حاج‌آقا شالی دست از کار می‌کشیدند و می‌ایستادند تا اینکه حاج‌آقای شالی می‌آمدند و می‌رسیدند و دست تکان می‌دادند و از آنجا گذر

می کردند و می رفتند و مردم تا کیلومترها از رفتن حاج آقای شالی با اینکه حاج آقای شالی آمده بودند و رد شده بودند و رفته بودند تا چشم کار می کرد مردم همچنان ایستاده از پشت سر به حاج آقای شالی نگاه می کردند و تا خودآگاه اشک از چشمانشان جاری می شد تا چشم کار می کرد و سیاهی حاج آقای شالی را می دیدند اشک چشمانشان جاری بود: حاج آقای شالی می فرمودند وقتی که از نجف برگشته بودم یک روزی رفتم در قم به دیدار برادرم آقا سید علی حضرت آیت الله آقا سید علی به مناسبت آمدن حاج آقای شالی از استادشان که از علمای بزرگ آن روز حوزه بود به خانه اش دعوت کرده بودند. استادشان با حاج آقای شالی آشنا می شوند و مقداری بحث طلبگی می کنند و می بینند که حاج آقای شالی خیلی ملا هستند و باسواد هستند به حاج آقای شالی می فرمایند شما با این مقام علمی بالایی که دارید چرا نمی آید حوزه قم و گوشه ای از کار را بگیری حاج آقا. حاج آقا فرمودند با یک ضرب المثل ترکی به محضرشان عرض کردم سن آقا من آقا پس اینک لره کیم ساقا؟ (ظاهراً این دیدار در زمان حیات و مرجعیت مرحوم آیت الله العظمی آقای بروجردی بوده است) یعنی تو که آقا هستی من که آقا باشم پس گاو میش ها را کی باید بدوشد یعنی پس باید این مردم را کی ارشاد و تبلیغ کند.

باباطاهر گفته:

چه خوشی بی مهربانی از دو سر بی

که یک سر مهربانی در دسر بی

به همین خاطر حاج آقای شالی از موقعیت و زمینه مرجعیت که در نجف داشتند پشت پا به همه زمینه ها و موقعیت ها زدند و دنبال ارشاد و تبلیغ مردم بودند به همین خاطر حاج آقای شالی برای مردم و مریدانش قدیس شده بود مریدانش مثل عاشق وار حاج آقای

شالی را دوست داشتند و به حاج آقای شالی ارادت می‌ورزیدند لذا چله‌گیری حاج آقای شالی عرفان حاج آقای شالی ذکر و فکر حاج آقا شالی ارشاد مردم جاهل بود حاج آقای شالی به تمام معنی یک عالم ربانی بود روحش شاد و یادش گرامی باد:

پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه در تاریخ ۶/۵/۱۳۹۹ در سایت

hawzah.net/fa/mostabser

(خاطرات حاج آقای شالی از تبلیغاتش در صحن حرم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام)

یکی از فعالیت‌های مستمر حاج آقای شالی در طول سال‌های حضور در نجف اشرف منبر و تبلیغ در صحن حرم امیرالمؤمنین ایوان طلای مسجد خضر و مکان‌های پررفت‌وآمد نجف اشرف بود استاد با اینکه شیرین کلام و مطالبش بسیار عالمانه بود و مخاطبان را مسحور خود می‌کرد اما هرگز از مخاطبان خود وجهی دریافت نمی‌کرد و این به مذاق عده‌ای خوش نمی‌آمد و بر سر راهش مانع‌تراشی می‌کردند و حاج آقای شالی باتدبیر و مشاوره با علما و اساتیدی چون علامه امینی چنین یاد می‌کند. من دیدم ایام زیارت است و یک عده روضه‌خوان‌های کلاش در صحن و حرم امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای طمع دنیا و خالی کردن جیب مردم و تکدی بالای سر زوار ایستاده بعد از نام امام حسین علیه‌السلام شروع می‌کنند به گدایی. با علامه امینی در این باره صحبت کردم صلاح بر این شد من بین طلوعین در رواق حرم امیرالمؤمنین منبر بروم به حمدالله ازدحام خوب شد و مستمعین فهمیده زیادی تجمع می‌نمودند و اگر زائری می‌خواست پولی به من بدهد می‌گفتم آقا جان بنشین اگر صدقه است ببرید به گداهای دم در سنگ و اگر نذری است ببرید بدهید به خدام حرم و اگر وجوهات شرعی است بده به مراجع تقلید اینجا بنشین چیزی درک کنی و برای اهل شهر خود سوغاتی ببر این کار برای آن دسته از روضه‌خوان‌های کلاش خیلی گران آمد یک نفر به‌عنوان نماینده خود فرستادند نزد من که یا پول بگیر و یا نمی‌گذاریم منبر بروی گفتم مگر به شما چه ضرری می‌رسد وقتی که من پول نگیرم؟ گفتند برای اینکه مردم بدعادت می‌شوند. دیگر به روضه‌خوان پول نمی‌دهند گفتم من هرگز پول نمی‌گیرم گفتند ما هم نمی‌گذاریم شما از این به بعد منبر بروید فردا آدم دیدم یکی از بالای منبر و بقیه ردیف نشسته‌اند و هر یک می‌خواهد بیاید پایین به دیگری حواله می‌دهد با آیت‌الله امینی مشورت کردم فرمودند

تو بیا در ایوان طلا منبر برو و آنجا هم نگذاشتند مغرب بعد از نماز آیت الله حکیم منبر برو بعد از نماز آیت الله حکیم منبر می رفتم خود ایشان هم می نشست یک شب رفتم دیدم منبر را از آنجا برداشته اند به جای دیگر برده اند ایشان فرمود این منبر را هر جا بردند تو برو تا اینکه به من خبر رسید که شرطه ای در کمین من است تا مرا بگیرد من رفتم به زیارت حضرت مسلم و متوسل شدم بعد از برگشتن وارد صحن شدم دیدم شورطه آمد به سمت من گفت من از صبح دنبال شما می گردم تا شما را ببرم به شورطه خانه گفتم من الآن تازه وارد می شوم و به منزل خود خبر نداده ام بگذار بروم به منزل خبر بدهم گفت من هم مثل تو از صبح از خانه آمده ام بیرون و به منزل نرفته ام هنوز ناهار نخورده ام تا شما را تحویل شورطه خانه ندهم نمی توانم از شما دست بردارم و من به مأمور گفتم برویم رفتیم نزد معاون شورطه خانه که بعد از مذاکراتی آزاد شدم ولی بعد از چند شب دیگر بعد از منبر رفتنم برای درس شورطه ای پشت سرم آمد گفت قائم مقام می گوید شما دیگر صحن منبر نروید گفتم چرا گفت نمی دانم باز خدمت آیت الله امینی رسیدم و گزارش حال و کار دادم ایشان فرمودند برو ببین قائم مقام و خودت با او صحبت کن ببین برای چه این حرف ها را زده؟

رفتم نزد قائم مقام بسیار از من تجلیل کرد گفت انت السید حسن القزوينی الخطیب بالصحن الشریف. تو سید حسن قزوینی سخنران صحن شریف هستی؟ گفتم بله امر دارید و گفتم آیا شرطه از طرف شما آمده که من در صحن منبر نروم؟ گفت بله گفتم چرا؟

مگر من چیزی خلاف سیاست گفته ام یا از من چیزی برخلاف اسلام دیده اید؟

گفت من پای منبر شما بسیار نشسته ام و زیاد استفاده برده ام و رو کرد به عده ای که نزدش بودند گفت یا جماعه هذا السید عجیب اما یصعد المنبر ما کواحد فاذا الصحن

ینطرس آدمی گفت ای جماعت این سید عجیب است وقتی که می‌نشینند بالا منبر کسی نیست ولی ناگهان صحن شریف پر می‌شود از جمعیت و عجب منبر ایشان تأثیربخش و مفید است مخصوصاً در برابر این حزب توده و آن وقت دولت عراق تحت سیطره انگلیس بود و از حزب توده خیلی هراس داشت و گفت ما امروز از خدایم خواهیم این‌گونه منبرها را ولی چه کنم که یک عده آخوندنماها نمی‌گذارند. این‌ها مکرر پیش من آمدند مثل انقلاب ایران و آن ایام ایام انقلاب ایران بود که در رأس آن آیت‌الله کاشانی بود و آن دوره حتی میان عشایر عرب هر جا می‌رفتیم نام کاشانی بود گفتم بالاخره من تحقیق کردم معلوم شد جنابعالی از قدما هستید و شکایات این‌ها واهی است لذا اعتنا به شکایات نکردم ولی این‌ها آخر الامر شکایت به کربلا برده‌اند و اگر آنجا هم توجه نکنند این‌ها ممکن است به بغداد برسانند و این‌گونه که من دیده‌ام تا شما را سردار بزنند دست بردار نیستند لذا من صلاح شما را بر این دیدم که موقتاً در صحن شریف منبر نروید تا این‌ها غیظشان بنشیند و لایخی اینها جزه طلاب و روحانیون نیستند. روحانیت منزله از این صفات آن‌ها مشغول خودسازی هستند که بعداً بتوانند بین نوع خود را بسازند با این حال من تبلیغاتم تعطیل نشد اگرچه به واسطه مصلحت ذکر شده دیگر منبر نمی‌رفتم ولیکن از وظیفه خطیر تبلیغ و نشر احکام دین و معارف اسلامی برای طالبین آن دست بردار نبوده‌ام هر جا که بوده‌ام پس از تعطیل منبر صبح‌ها بعد از نماز تشکیل جلسه دادم و این جلسه مدتی در مسجد خضرا بود که در باز می‌شد و مدتی نیز در خود صحن شریف در مقبره آیت‌الله فقیه سید کاظم حائری یزدی صاحب کتاب شریف عروۃ الوثقی جلسه داشتم (اقتباس از کتاب تجلی عرفان و تجسم تقوی نوشته سید رضا موسوی صفحه ۱۴۲ تا ۱۴۷ به نقل از دست‌نوشته استاد ص ۲۳۱)

(خاندان حاج آقای شالی)

نقل از پدر حاج آقای شالی به نام سید محمد با اینکه روحانی نبود اما لباس روحانیت به تن داشت و روضه خوان بود حاج آقای شالی از پدرش خیلی تعریف می کرد و می فرمود توکل خیلی زیادی داشت و آدم شجاعی بوده است در زمان رضاشاه از مشهد گرفته بود و پوشیده بود از اتوبوس که پیاده می شد از بد حادثه رضاشاه چشمش در خیابان به سید محمد می خورد وی می گوید سید برو لباس بپوش (منظور این بوده که این لباس روحانیت را در بیاور و عمامهات را بردار) پدر حاج آقای شالی به رضاشاه می گوید من عمامه ام را می دهم به یک شرط عمامه را با سر می دهم نقل شده است که رضاشاه از او خوشش می آید سه بار می گوید احسن احسن تو سید هستی و مادر حاج آقای شالی خانم خانه داری بوده است از طایفه اصیل شال و حاج آقا شالی غیر از خودش دو برادر دیگر و یک خواهر یا بیشتر داشته است هر دو برادرش روحانی می شوند و معروف بودند به نام های آقا علی و آقا حسین هستند و حاج آقای شالی در مجموع ۱۱ اولاد داشتند ۵ پسر و ۶ تا دختر بودند یکی از پسرهایش در زمان حیات حاج آقا از دنیا می رود به نام آقا سید مصطفی خدا رحمتش کند من دیده بودم او را جوانی بسیار مؤدب و موقر و از رزمندگان اسلام بود مریض می شود و سرطان می گیرد و به مریضی سرطان از دنیا می رود. حاج آقا شالی معتقد بود او در پیش خدا شهید است و معتقد بود شاید از آثار جبهه او مریض شد و از دنیا رفت و دوتا از پسرهای حاج آقا هم بعد از رحلت حاج آقا شالی از دنیا رفته اند به نام های آقا هادی و آقا جواد هر دو روحانی با فضل خدوم و مخلص و بزرگواری بودند و چند تا از نوه های حاج آقای شالی طلبه و یکی از نوه های حاج آقا شالی هم به نام سید کمال فرزند مرحوم حاج آقا جواد به شهادت نائل آمدند و حاج آقای شالی خیلی به او افتخار می کرد و خیلی خوشحال بودند که نوه شان شهید

شده است و دو پسر دیگر حاج‌آقای شالی هم روحانی هستند به نام‌های سید شمس‌الدین و سید محمد هر دو روحانی دلسوز و موفقی هستند و یکی از دختران حاج‌آقا هم از دنیا رفته است و بقیه دختران حاج‌آقا همه سروسامان گرفته‌اند و اولاد و نوه‌هایی دارند و صاحب نوه و نتیجه و ذریه‌های زیادی دارند و یادگاری از مرشد و مراد و استادمان هستند:

(حاج آقای شالی پرچم‌دار تظاهرکنندگان)

(در منطقه شهرستان بوئین‌زهرا و حومه بود)

پس‌ازاینکه در ۱۷/ ۱۰/ ۱۳۵۶ در روزنامه اطلاعات به امام خمینی در زمان شاه توهین کردند حوزه علمیه قم تعطیل شد مردم و روحانیان به‌عنوان اعتراض به خانه مراجع و اساتید بزرگ حوزه رفتند در ۱۹ دی مردم را به رگبار بستند هم‌زمان با شهادت آقا مصطفی خمینی که در نجف بوده اعتراضات شروع شد و علنی شد و انقلاب به همه شهرها و روستاها رفت در منطقه قزوین و در منطقه بوئین‌زهرا و حومه هم مردم با محوریت حاج آقای شالی تظاهرات و راهپیمایی می‌کردند پرچم‌دار و رهبر تظاهرکنندگان حاج آقای شالی بودند و مردم روستاهای بوئین‌زهرا با اعلام قبلی حاج آقا شالی در یکی از روستاها جمع می‌شدند و حاج آقای شالی هم سخنرانی می‌کرد و یا از روحانیون و فرهیختگان با اذن و دستور حاج آقای شالی سخنرانی می‌کردند و مردم را آگاه می‌کردند و تظاهرات می‌کردند و شعار می‌دادند و در پایان با اعلام نوبت روستای بعدی متفرق می‌شدند یک روزی هم نوبت به روستای نویسنده رسید مردم از همه روستاهای اطراف جمع شدند به روستای ما آمدند یادم هست در روستای ما آقای روح‌الله عباسپور که نماینده فعلی مردم شهرستان به وین زهرا در مجلس هستند سخنرانی کردند و مقاله خواند درحالی‌که آن موقع ایشان محصل بود. خلاصه نوبت به نوبت به روستاها می‌رفتند و شور و هیجانی بود نویسنده هم که آن موقع تازه معمم شده بودم و شور و شوق خاصی داشتم در یکی از روستاها با دستور حاج آقا سخنرانی کردم و خلاصه حاج آقا با آن کهولت سن پا به پای انقلابیون و تظاهرکنندگان بود و آن‌ها را رهبری و هدایت می‌کرد واقعاً تظاهرات منطقه بوئین‌زهرا و شال و اطراف قزوین مرهون حاج آقای شالی بوده است و این تظاهرات تا پیروزی انقلاب ادامه داشت:

(هجرت حاج آقای شال به تاجستان و خدمات پس از انقلاب)

حاج آقای شالی تا پیروزی انقلاب در قزوین ساکن بودند و از روحانیون طراز اول قزوین بود هم روحانی باسوادی بود و هم همگام با انقلاب بود هم تولیت مدرسه صالحیه را داشت و طلبه‌های خوبی را تربیت کرد در قزوین موقعیت بالایی را داشت عضو هیئت علمیه قزوین بود حاج آقا جامع بود مثلاً بعضی از روحانیون از لحاظ علمی در سطح بالایی بودند اما همگام با انقلاب نبودند و بعضی از روحانیون انقلابی بودند از وزن علمی خوبی برخوردار نبودند نقل است آمدند به حاج آقای شالی گفتند نظر امام این است که شما امام جمعه تاجستان بشوید حاج آقای شالی با تمام آن موقعیت‌های بالای ظاهری پشت پا زدند و گفتند اگر نظر امام این باشد که من امام جمعه تاجستان بشوم نظرش مطاع است سمعا و طاعتاً روی چشم می‌گذارم. حاج آقای شالی به تمام آن موقعیت‌های قزوین پشت پا زدند و عاشقانه به سوی تاجستان هجرت کردند و در آنجا منشأ خیرات زیادی شدند. نمونه‌هایی از خدمات حاج آقای شالی در تاجستان تقدیم حضور خوانندگان می‌شود.

۱_ تأسیس نماز جمعه در تاجستان به مدت ۲۴ سال امام جمعه تاجستان شد

۲_ در تاجستان حوزه علمیه را بنا نهاد و باقیات‌الصالحات از خودش به یادگاری گذاشت که تا قیام قیامت از ثواب آن بهره‌مند می‌شود

۳_ کمک به جبهه و پشتیبانی از جبهه‌ها

۴_ سخنرانی در اردوگاه‌های اسرای عراقی چون که حاج آقا مسلط به عربی فصیح و هم عربی عامی بودند اسرا خوشحال می‌شدند وقتی که حاج آقای شالی برای سخنانی پیش آن‌ها می‌رفت.

۵_ شرکت در انتخابات خبرگان رهبری و با کسب بالاترین رأی چند دوره نماینده خبرگان رهبری از استان قزوین در مجلس خبرگان رهبری می‌شوند.

۶_ تدریس در دانشگاه‌های تاکستان و ارتباط با دانشجویان داشتند

۷_ تبلیغ در سرتاسر استان و خارج از استان و رسیدگی به حساب و کتاب‌های مالی و خمس مردم (تخمین اموال مردم) خلاصه حاج‌آقا در هرکجا بود وجودش مایه خیروبرکت برای نظام و انقلاب و اسلام و کشور و آن استان و آن محله و آن مردم بود و از همین تاکستان سال‌ها به جمکران رفتنشان مداومت داشت:

(حاج آقای شالی و مبعث مشکین تپه)

حاج آقای شالی از موقعی که از نجف برگشتند و در ایران ماندگار شدند به فکر تبلیغ به روستاها و منطقه بودند. حاج آقا یک طرحی داشتند و آن اینکه در موالید ائمه اطهار علیهم السلام و جشن‌ها و زمان شهادت ائمه معصومین و ۱۴ معصوم علیهم السلام و مناسبت‌های اسلامی در هر دفعه در یکی از روستاها مراسمی برگزار می‌کرد و از اطراف و اکناف آن محل دعوت می‌کردند مردم می‌آمدند بعد هم خود مردم آن مراسم‌ها را اداره می‌کردند مثلاً نیمه شعبان در شال و اربعین و ۲۸ صفر در روستای عصمت آباد و جاهای دیگر مجالس و مراسمی برگزار می‌کردند.

یکی از آن مراسم‌ها و مجالس جشن مبعث روستای نویسنده شده بود مراسم و جشن مبعث که از زمان تأسیس که از سال ۱۳۵۰ تأسیس شد تا زمان دوران کرونا و در زمان دوران کرونا به شکل دیگر و بعد از دوران کرونا دوباره ادامه پیدا کرد و این جشن مبعث حتی بعد از رحلت حاج آقا شالی به یاد حاج آقا پسرهایش و نوه‌هایش تا به امروز ادامه دارد. من یادم هست وقتی که نوجوان بودم می‌گفتند حاج آقا شخصیت‌های بزرگی را برای این مراسم دعوت می‌کرده است جشن روز مبعث که برگزار می‌شد سخنرانان و مداحان و گروه‌های سرود تا ظهر برنامه اجرا می‌کردند و موقع ظهر هم به امام جماعتی حاج آقا شالی نماز ظهر و عصر خوانده می‌شد و حاج آقا شالی در بین الصلواتین سخنرانی می‌کردند و بعد از سخنرانی و نماز شرکت‌کنندگان پس از پذیرایی ناهار و شیرینی هر کسی به محل خود بازمی‌گشت.

یادم هست قبل از انقلاب می‌گفتند ساواکی‌ها دورتادور مسجد را احاطه می‌کرده و در داخل مسجد مبعث تا پیروزی انقلاب یک تجمع انقلابی و روشنگرانه بود و بعد از انقلاب

هم سخنران‌های خیلی خوبی برای مراسم دعوت می‌شدند و روشنگری‌های خوبی می‌کردند تا امروز این مراسم ادامه دارد و این مراسم از مراسم‌های ماندگار حاج‌آقای شالی رحمت‌الله علیه بوده و هست و انشاءالله خواهد بود آمین یا رب العالمین.

(جمکران رفتن حاج‌آقای شالی)

حاج‌آقای شالی بیش از ۲۳ سال بدون تعطیلی و مداوم بعد از پیروزی انقلاب تا سال ۱۳۸۳ که سخته کردند و مریض جسمشان دیگر یاری نکرد جمکران رفتنشان ادامه داشت و هر موقع از حاج‌آقا می‌پرسیدند قضیه جمکران رفتنشان چیست این بیت شعر را زمزمه می‌کردند.

رشته‌ای بر گردنم افکنده دوست

می‌کشد هر جا که خاطرخواه اوست

حاج‌آقا می‌فرمودند من دیدم بعد از انقلاب فتنه‌ها هجوم آورده اگر بخواهم از این فتنه‌ها در امان بمانم باید خودم را وصل کنم به جمکران رفتن حاج‌آقا همه‌اش خیروبرکت بود. معمولاً ایشان صبح سه‌شنبه یا بعدازظهر سه‌شنبه از تاکستان یا هرکجا بودند حرکت می‌کردند تا بروند جمکران و در همین مسیر چقدر کارهای تبلیغی می‌کردند این راه تاکستان تا جمکران به‌مثابه خط سبز نورانی شده بود که منافعش برای مشتاقان حاج‌آقا هم می‌رسید.

اولاً در این مسیر شهرهای قزوین_ آبیک_ هشتگرد_ نظر_ کرج_ شهریار_ اسلامشهر_ رباط‌کریم_ قم و اطراف این شهرها از محضر حاج‌آقا استفاده می‌کردند خلاصه در این

مسیر مشتاقان حاج آقا شالی معظم له برای سخنرانی و برای مهمانی ناهار و شام و صبحانه و برای تخمیس اموالشان حاج آقا را دعوت می کردند و حاج آقا هم دعوتشان را اجابت می کرد به نوبت برای سخنرانی می رفت و اموالشان را به دست مبارک حاج آقا شالی تخمیس کرده اند. این خط سبز نورانی رفت و برگشت میعادگاه مشتاقان حاج آقا شده بود. زیارت جمال حاج آقای شالی انسان را به یاد دوران حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و زیارت رسول الله و ائمه اطهار علیهم السلام می انداخت چون جمال حاج آقا حرکات نورانی حاج آقا و کلمات نورانی حاج آقا همه اش انسان را به یاد رسول الله و ائمه اطهار علیهم السلام می انداخت. سخنرانی های حاج آقا که همه اش نور بود مخصوصاً سبک ایشان در تبلیغ و سخنرانی این بود که هر کجا می رفت در بالای منبر یا پشت تریبون قرار می گرفت و قرآن را باز می کرد هر صفحه ای که می آمد بدون آنکه قبلاً مطالعه ای درباره آیات اولیه صفحه داشته باشد شروع می کردند به تفسیر آیات قرآن. حاج آقای شالی بدون پیش مطالعه عند البداهه بهترین تفسیر قرآن را داشت. حاج آقا در این مسیر خط سبز و نورانی چقدر انسان ها را تربیت کرد یاران باوفایی داشت. حوزه های علمیه _ مساجد _ ادارات _ جلسات منزل و دیگر موارد با دعوت قبلی از حاج آقای شالی لحظه شماری می کردند تا از محضر حاج آقا استفاده کنند. موقع رفتن به جمکران می گفتند حاج آقا می رود دیدار یار حاج آقا التماس دعا و موقع برگشتن به حاج آقا یک جور دیگری نگاه می کردند. خود نویسنده هم این توفیق را داشت در کنار این خط سبز نورانی که گاهی از کلام نورانی حاج آقا استفاده کند. چند سالی که در قم بودم شاهد بودم شاگردان و ارادتمندان حاج آقا در قم معمولاً حداقل در یک وعده میزبان مهمانی حاج آقا بودند و دوستان را هم دعوت می کردند در یکی از این مهمانی ها وقتی که مجلس خلوت شد خود نویسنده و دوستان که در اطراف حاج آقا حلقه زده بودند از

حاج آقا پرسیدم آیا این همه به جمکران آمده‌اید آیا توفیق زیارت جمال آقا امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را داشته‌اید بهره‌مندمان کنید؟ حاج آقا فقط سرشان را انداختند پایین بعد از مدتی سرشان را بلند کردند و فرمودند چیزهایی هست که نوشته‌ام و به پاکت گذاشته‌ام بعد از مرگم پاکت را باز کنید بخوانید. متأسفانه بعد از رحلت حاج آقا هم خبری از آن پاکت نشد. خلاصه برای دوستان مثل روز محرز بود که حاج آقا بارها در این مسیر جمکران خدمت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مشرف شده‌اند وقتی هم که از قم آمدم کرج و ساکن کرج شدم در سپاه پاسداران کرج مشغول به خدمت شدم این توفیق را داشتم که گاه‌گاهی حاج آقا را هم به سپاه محل مأموریتیم و هم به مسجدی که امامت آن را داشتم و هم به منزل خودم و دوستان با حاج آقا شالی را دعوت می‌کردیم و از کلمات گوهربار و نورانی ایشان بهره‌مند می‌شدیم حاج آقا شالی برای ارادتمندانش واقعاً مثل قدیس بود از دوست داشتن بالاتر بود. حاج آقا عشق شاگردان و ارادتمندان و مریدانش بود در تاریخ خوانده بودم وقتی پیامبر (ص) وضو می‌گرفتند مسلمانان در دوروبر و کنارش ایستاده بودن نمی‌گذاشتند حتی یک قطره از آب وضوی رسول الله به زمین بیفتد او را می‌گرفتند و از باب تبرک به سرو صورتشان می‌مالیدند و من این حالت را در ارادتمندان حاج آقای شالی به حاج آقا با چشم خود دیدم. خود نویسنده در عمرم شیفته سه نفر بودم که حاضر بودم برای آنها جان بدهم ۱_ امام خمینی رضوان الله تعالی علیه ۲_ مقام معظم رهبری که حاضرم جانم را و بچه‌هایم را و ایل و تبارم را فدای یک لحظه عمر ایشان بکنم ۳_ حاج آقا شالی رحمت الله علیه رحمت الله واسعه.

خلاصه حاج آقا سه شنبه صبح یا بعد از ظهر از تاکستان و یا هر کجا که بود حرکت می‌کرد طبق دعوت می‌رفت در بین راه برای سخنرانی و یا در منزل افراد برای تخمیس

حساب و کتاب مالی داشت و تا شب زمزمه کنان خود را به قم و جمکران می‌رساند و پس از نماز و مناجات در جمکران و زیارت حضرت معصومه علیهم‌السلام و فردایش یعنی چهارشنبه هم غالباً در قم یا در بین راه به سخنرانی و تخمیس اموال مردم و اجرای برنامه‌ها می‌پرداخت و برای شب پنجشنبه یا صبح جمعه خود را به تاکستان می‌رساند و برای اقامه نماز جمعه آماده می‌شد یعنی در بین راه کارهای تبلیغی و دینی و تربیتی و مثل طبیب دوار بطبه به هدایت مردم می‌پرداخت آیا این راه‌راه نورانی و سبز نبود؟

خاطره‌ای از جمکران حاج‌آقا شالی توسط دوستم حجت‌الاسلام آقای سید مرتضی حسینی که داماد مرحوم حاج‌آقا شادی بودند و به عبارت دیگر یکی از حاجت گرفتن‌های حاج‌آقای شالی بود را تقدیم حضور خوانندگان می‌کنم. حاج‌آقا حسینی داماد حاج‌آقا شالی نقل می‌کنند وقتی که حاج‌آقا شالی حوزه علمیه آقا مصطفی تاکستان را در تاکستان می‌ساخت طلبکارها زیاد شده بودند و طلبشان را هم مطالبه می‌کردند به حاج‌آقا رویشان نمی‌شد بگویند فشار می‌آوردند به حاج‌آقا جواد پسر ارشد آقای شالی که مسئول دفتر ایشان هم بودند. پسر حاج‌آقای شالی خدمت حاج‌آقای شالی می‌رسند و عرض می‌کنند طلبکارها زیاد فشار می‌آورند و طلبشان را مطالبه می‌کنند در یکی از تشرفات حاج‌آقا به جمکران حاج‌آقا در مناجات با آقا امام زمان عجل الله تعالی علیه عرض می‌کند آقا جان اگر من حوزه را برای خود می‌سازم نگاه نکنید. اگر حوزه را برای ترویج جدتان انجام می‌دهم کمکم کنید. حاج‌آقا وقتی به نماز می‌ایستد نماز جمکران را می‌خواند و مشغول نماز جمکران می‌شوند کسی می‌آید پاکتی یا کیسه‌ای می‌گذارد پیش حاج‌آقا و آرام به گوش حاج‌آقا می‌گوید این امانتی شماست حاج‌آقا کیسه یا پاکت را برمی‌دارد نگاه می‌کند می‌بیند پول هست بدون اینکه به شمارد می‌آید تاکستان به حاج‌آقا جواد پسرشان و مسئول دفترشان می‌گوید هرچه طلبکار هست بگو بیایند همه

می‌آیند پول طلبکارها را می‌دهد همه طلبکارها پول‌هایشان را می‌گیرند آخرین طلبکار که پولش را می‌گیرد پول پاکت یا کیسه تمام می‌شود و این حکایت مرا به یاد حکایت عنایت علوی که در نجف تحصیل می‌کردند و داشتند که ذکرش رفت می‌اندازد

روحش شاد و یادش گرامی و راهش پر رهرو باد

حاج آقای شالی و فراری دادن مبلغین مسیحی از عصمت آباد

سال ۱۳۴۱ روز دهم شهریور ساعت ۲۲:۵۵ دقیقه زلزله‌ای عظیم به بزرگی ۲/۷ ریشتر شهرستان بوئین‌زهرا و روستاهای آن را لرزاند و ۹۱ روستا شد طبق نقل ۱۲۲۰۰ نفر کشته شدند ۲۱۳۱ منزل آسیب دید بعد از زلزله خیلی از جاها به یاری مردم آمدم و در خیلی از روستاها از نو خانه‌ها را ساختند یکی از آن روستاها که از نو خانه‌ها را ساختند روستای بزرگ عصمت آباد بود و عصمت آباد از توابع بوئین‌زهرا روستای خیلی بزرگی بوده و امروز شهر شده است عصمت آباد در کنار جاده بوئین‌زهرا به قزوین واقع شده است عصمت آباد در زلزله خیلی خراب شد کلیسای پروتستان ساخته روستای عصمت آباد را متقبل شد و این روستا را ساخت و برای واگذاری خانه‌های مردم شرط گذاشته بود و شرطش تبعیت مردم از کلیسا بود و مبلغین مسیحی هم به اصطلاح مسیونرها سرازیر عصمت آباد شده بودند و با پوستره‌های تبلیغاتی و نشریات و کتاب‌های ضاله تبلیغی قصد داشتند از این موقعیت استفاده کنند و مردم و جوان‌ها را جذب مسیحیت و کلیسا کنند مردم احساس خطر کردند روحانی سرفراز آن موقع عصمت آباد شهید نصرالله انصاری بود که در زیر شکنجه‌های ساواک به شهادت رسیده است شهید انصاری در قم تحصیل می‌کرد به یاری مردم به ده آمدند ایشان هم احساس خطر کرد مردم با

شهید انصاری مشورت کردند به این نتیجه رسیدند که بروند در شال از حاج آقای شالی روحانی برجسته منطقه استمداد کنند. شهید انصاری به نمایندگی از مردم رفت محضر حاج آقای شالی و از حاج آقای شالی کمک خواست و راه چاره‌ای طلبید حاج آقای شالی فرمود ده بودند به یک شرط می‌آیم عصمت آباد و آن اینکه مردم کتباً از من دعوت کنند. شیخ نصرت‌الله انصاری برمی‌گردد به امضای طومار بزرگی از اهالی عصمت آباد از حاج آقای شالی رسماً و کتباً دعوت کردند. حاج آقای شالی به عصمت آباد آمد فرمود هرچه می‌گویم باید گوش کنید نزدیک اربعین اباعبدالله الحسین علیه‌السلام بوده است.

فرمودند ما باید در اربعین یک مراسم خیلی با عظمتی در عصمت آباد برگزار کنیم و از روستاهای اطراف هم دعوت کنیم که در اربعین برای عزاداری به عصمت آباد بیایند و شما عصمت آبادی‌ها هم باید با یک ناهار مفصل از میهمانان و عزاداران امام حسین علیه‌السلام پذیرایی کنید. عصمت آبادی‌ها باجان و دل پذیرفتند و ندورات زیادی برای این مراسم دادند مثلاً یکی گاو می‌داد یکی گوسفند می‌داد یکی نان می‌داد خلاصه یک مراسم باشکوه برگزار شد از مردم اطراف هم دعوت کردند و مردم روستاهای اطراف هم آمدند. حاج آقا فرموده بودند مردم با علم و دسته‌های سینه‌زنان و هیئتی از هر روستا روستا وارد عصمت آباد شوند و مردم روستاهای اطراف هم سینه‌زنان با علم و دسته و با حالات خاصی از روستاها وارد مراسم اربعین عصمت آباد شدند وقتی مسیونرها و مبلغین مسیحی و مسئولین کلیسا و نماینده‌شان شخصی بوده به نام آقای کیانی وقتی که این حالات را دیدند ترسیدند و دمشان را گذاشتند به کولشان و از عصمت آباد فرار کردند و رفتند که رفتند اگرچه پاسگاه و نیروهای امنیتی حاج آقای شالی و شهید شیخ نصرت‌الله انصاری را احضار کردند و استنتاج کردند ولی دیگر توانشان خنثی شد و این قضیه در همان جا باتدبیر مرحوم حضرت آیت‌الله حاج آقای شالی فیصله پیدا کرد و تمام شد و

عصمت آبادی‌ها از یک فتنه بزرگ خلاص شدند از آن موقع آن مراسم اربعین عصمت آباد برای عزاداری اباعبدالله الحسین تأسیس شد و دیگر هرساله با حضور حاج‌آقای شالی این مراسم در عصمت آباد برگزار می‌شد. پس از واقعه فراری دادن مبلغین مسیحی توسط حاج‌آقای شالی شهید انصاری به حاج‌آقای شالی پیشنهاد می‌کنند که حوزه علمیه‌ای در عصمت آباد به دست مبارک ایشان راه‌اندازی و اداره شود. حاج‌آقای شالی می‌پذیرند و در همان حیات مسجد حجره‌هایی که داشته و ایجاد شد حوزه‌ای علمیه کوچکی ایجاد و راه‌اندازی شد و طلبه‌هایی از عصمت آباد و جاهای دیگر جذب آن حوزه می‌شوند که حتی بعضی از اعظم و بزرگان امروز قزوین مثل حضرت آیت‌الله اسلامی نماینده خبرگان مردم استان قزوین از طلبه‌های ابتدایی آن دوران در حوزه علمیه عصمت آباد بوده است پس از دایر شدن حوزه بزرگان و اعظم قزوین به محضر آقای شالی می‌رسند و از حاج‌آقای شالی تقاضا و دعوت می‌کنند و حاج‌آقا را قانع می‌کنند و راضی می‌کنند و حاج‌آقای شالی را می‌برند به قزوین و حاج‌آقای شالی در قزوین مدارس علمیه بزرگی مثل مدرسه علمیه صالحیه و شیخ‌الاسلام و سردارین که در اشغال اوقاف و ارتش و دیگر نهادهای رژیم شاهنشاهی پهلوی بود آن‌ها را با ترفندهایی از دست اشغالگران نجات داده و مدارس علمیه مذکور را احیا می‌کنند و خود نیز تولید مدرسه علمیه صالحیه قزوین که از یادگاران شهید رابع برادرشان ملا صالح برقانی بوده است به عهده می‌گیرند و طلبه‌های زیادی را در آنجا جذب و تربیت می‌کنند و نویسنده افتخار دارد که به دست مبارک حاج‌آقای شالی طلبه شده و در مدرسه صالحیه قزوین طلبگی را شروع می‌کند در ضمن روستای نویسنده به نام روستای مشکین تپه هم در سه کیلومتری عصمت آباد واقع شده است روح حاج‌آقای شالی شاد و یادش گرامی و راهش تک رهرو باد.

عیادت نویسنده از حاج آقای شالی

نویسنده دو بار از حاج آقای شالی موقعی که ایشان در بیمارستان بستری بوده عیادت کرده است یکبار اوایل پیروزی انقلاب در قم در بیمارستان مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی که ایشان و آیت الله اسلامی در یک سانحه رانندگی آسیب دید و بستری شده بودند عیادت کردم نمی دانم از کجا با ماشین می آمدند که ماشینشان چپ کرده و اینها روانه بیمارستان شده بودند. بدنشان خیلی کوفته شده بود مرحوم آقا جواد پسر ارشد حاج آقای شالی در بیمارستان بود آن موقع نویسنده مجرد بودم و در قم درس طلبگی می خواندم ایشان فرمود برای آقا جون همراه لازم هست و گفتند که کسی همراه باشد آیا شما راضی هستید به عنوان همراه پیش آقا جون بمانید عرض کردم باکمال میل چند شب در بیمارستان همراه حاج شالی و آقای اسلامی بودم حاج آقا گاهی بی حال می شد و گاهی به حال می آمد هر وقت به حال می آمد می دید من بالای سرش هستم در آن حال زار یک سؤال صرفی یا نحوی از من می پرسید منظورم این هست حاج آقا تا آخر عمر دست از درس و بحث و مطالعه و تربیت طلبه برنمی داشت و دفعه دوم که به عیادت حاج آقای شالی رفتم در آخرهای عمر بود که حاج آقا شالی سخته کرده بودند و در بیمارستان بقیه الله تهران بستری بودند و دیگر هم خوب نشدند و با آن سخته از دنیا رفتند وقتی رفتم به عیادتشان در بیمارستان بقیه الله تهران جمعیتی هم آمده بودند برای عیادت وقتی آنها رفتند و خلوت شد عرض کردم استاد دوست دارم یک موعظه ای و نصیحتی از شما بشنوم توشه آخرتم باشد فرمود الدنيا دار ممر و الاخرة دار مقر فخدوا من ممرکم لِمَقَرِّکم. این حدیث آخرین حدیثی بود که من از حاج آقای شالی شنیدم البته حدیث از احادیث امام سجاد علیه السلام است در کتاب الامالی الصدوق ص ۲۸۹ ح ۳۲۱ و طاوس یمانی و بحار الانوار ج ۷۸ ص ۱۴۷ ح ۷ و عنه علیه السلام معاشر

اصحابی الدنيا دار ممر والاخره دار مقر فخذوا من ممر کم لمقرکم امام زین العابدین علیهم السلام می فرمایند ای گروه یاران من دنیا سرای گذر است و آخرت سرای ماندن پس از گذرگاه خویش برای اقامتگاهتان توشه بگیرید خواننده عزیز آخرین دیدار نویسنده از حاج آقای شالی در قم در منزل حجت الاسلام سید شمس الدین پسرشان بوده است که بعد از آن دیگر حاج آقای شالی را ندیدم وقتی رفتم عیادتشان در منزل فرمود از خدا یکی از سه چیز را خواسته‌ام یا مرا شفا دهد یا مرا صبر بدهد یا مرا مرگ بدهد و برگشتم و پس از مدتی شنیدم خدا دعای آخر حاج آقای شالی را مستجاب کرده و روح بلندش به ملکوت اعلا پیوسته است و پس از تشییع باشکوه در قزوین در مزار شهدای شال در جوار شهدا آرام گرفت و امروزه مزارشان زیارتگاه ارادتمندان و دوستانشان و مسلمانان هست و امامزاده معتبر و مهمی شده است که از دور و نزدیک عاشقان و شیفتگان و گرفتاران به ایشان نذر کرده و حاجت می گیرند و به زیارتشان می شتابند و از انوار مزارش استفاده می کنند روحش شاد و یادش گرامی و راهش پر رهرو باد آمین یا رب العالمین.

تمام شدن نوشتن کتاب سه فقیه پارسا از شهرستان بوئین زهرا در تاریخ ۱۴۰۲/۱۲/۲۲

شمسی